مقدمه

همهٔ کسانی که ایرانی هستند و کشور عزیز خود را آباد و آزاد و سربلند میخواهند، همیشه و مخصوصاً بهنگام خطر، بیاری آن میشتابند و با کوشش و تلاش فداکارانه خود ازآزادی وآسایش مرز و بوم خویش و آنچه در آن برایشان گرامی است بنا به توانائی و شایستگی خود دفاع میکنند

در میان عقب افتاده ترین مردم جهان گرفته تا پیشروترین آنها؛ کدام انسان سلامت و شرافتمندی را میتوان یافت که بخانه و خانواده وسرزمینی که ازآن برخاسته است دلبند نباشد و آنچه را که مایهٔ هستی وزندگانی و نشاط وسربلندی خود میشمارد، گرامی ندارد؟

بی‌شك مردم گرامی کشورما که ازحساس‌ترین وهوشیارترین مردم جهانند در این دلبستگی بخانه و خانواده وشهرو کشورخود، میتوانند در جهان ضرب‌المثل میهن دوستی و نوعپرستی باشند.

این جمعیت پانزده یا بیست میلیونی که ساکنین امروزی کشور ما را تشکیل میدهند، یادگار صدها میلیون جمعیت پرجوش وخروش و سرافرازی هستند که هزاران سال با نیکنامی و بزرگی درجهان‌میزیسته‌اند

ایرانیان امروز باز مانده ملت بزرگی هستند که از میان هزاران هزار پیش‌آمدهای ناگوار وافسوس‌انگیز گذشته و صدها پستی و بلندی را، در تاریخ حیات پرآشوب خویش پشت سر گذاشته اند. ولی تاریخ گذشتهٔ ملت ما اکنون، جز خط های درهم، نشانهٔ دیگری در خود نگاه نداشته است.

قافله خسته‌ای که ملت ایران نام دارد پس از هزاران سال اکنون با شماراندکی ازسرنشینان خود بمنزلگه زمان کنونی رسیده است.

افسوس! آن قافلهٔ بزرگی که درهزاران سال پیش، در این فلات پهناور براه افتاد و با سرمستی و نیروی فراوان، جلودار تمدن آسیا و جهان‌بود، کنونرا خسته ونالان‌است ودربی‌جائی میگردد تا دمی بیاساید

وراهی رامیجوید که کاروان پرشتاب تمدن جهانی سالها است از آن گذشته!

هزار افسوس ، که قافله سالاران این کاروان ، بسیار نزدیک بین شده اند ؛ آنها برای یادآوری گذشته پرافتخار حافظهٔ قوی و بی خطای خودرا نگاه داشته‌اند ، ولی چشمان دقیق ودور بین خودرا ازدست داده‌اند . یعنی بگذشته بیشترمیپردازند ولی آینده را کمترمیبینند !

مسلماً هیچکس ازدوستداران این ملت کهنسال ، نه ازآینده نومید است و نه نومید خواهد شد ، زیرا اگرچه ملت ، اکنون بسختی ومشقت زندگانی میکنند ولی این سختی های ناگوار سبب آن نخواهد شد که ما دل ازاین آب وخاك برداریم و میهن بزرك و خانواده گرامی خویش را فراموش کنیم .

ما همه امیدواریم که این ملت بزرك بزودی روزگارناسازگار را سرخواهد کوبید و با درنوردیدن گمراهی و تیره‌روزی به نیکبختی وسعادت خواهد رسید !

حوادث بد و پرگزند همیشه ودرهمه جای جهان ملتهای گوناگون را ببازی گرفته و زندگانی آنانرا دستخوش ناکامی و بد بختی وهراس و آشوب و ناامیدی ساخته است ؛ ولی ملت های توانا و سرفراز اگرچه مدتی با این ناکامی و بیم ونا امیدی ها دست بگریبان بوده اند ، هرگز امید خود را نسبت بآینده درخشان ازدست نداده و با کوشش وتلاش و بردباری، آسایش ملی وارزش کلی خودرا درجهان بدست آورده‌اند .

اندر بلای سخت پدید آرند ، مردان :

صبر و بزرگواری و سالاری

همه میدانیم که پس ازجنك دوم جهانی ، مردم بسیاری از کشورهای آسیب دیده که امید ها وآرزوهای خود را برباد رفته میدیدند وخانواده و بستگان و خانه ها وشهرها و استقلال وآزادی خود را ازدست داده و بیکاروسرگردان مانده بودند ، کشورهای خود را رها کرده وبکشورهای دیگری که شرایط زندگانی مساعدتری داشتند مهاجرت کردند .

افزایش روزافزون جمعیت درکشورهائیکه دارای منابع طبیعی کافی نیستند ، همچون آلمان و ایتالیا و انگلستان و ژاپن ، شاید مهاجرت را

امری اضطراری کرده‌است ، ولی در کشوری مانند میهن عزیزما که دارای منابع طبیعی سرشار و وسعت فراوان است اگر بنادروشهرهای مرزی ما خالی بماند و کسانیکه توانائی مالی دارند ، بکشورهای اروپا و آمریکا بروند و بازنگردند ، بسیارعجیب وغیرطبیعی بنظر خواهد رسید !

انکار نباید کرد که مردم کشورما بکشوروزمین وخانه‌آبا واجدادی خود ، دلبستگی دارند و عشق بآب و خاك وآداب و رسوم ملی هنوز در کانون دل‌آنها شعله‌وروفروزان است ، ولی فشاروتعدیات و بی‌عدالتی و بی‌اعتنائی دستگاه حکومت ازطرفی وشرایط بهترزندگانی ومحیط مساعد دردیگر کشورها ازطرف‌دیگر ، عامل بزرك‌دلسردی مردم واحیاناً‌مهاجرت آنها بکشورهای دیگر است .

درغالب کشورها وازآنجمله درکشورما ، برای قاچاق‌طلا وارزهای خارجی وگوهرهای‌گرانبها وخارج کردن این سرمایه های ملی ازکشور مجازات های سخت وگاهی کیفراعدام درقانون پیش بینی شده‌است .

آیا عجب نیست که زمامداران بعضی کشورها ، انسان ها ـ این سرمایه های بزرك ـ خود را باسهل انگاری ازدست میدهند وکسانی را که خود پدیدآورنده این سرمایه ها و بسی آبادانی ها هستند ، با روش بد وناپسندی که پیش‌میگیرند بیکاره ومأیوس کرده وازکشورفراری ودور می سازند ؟

روش ناپسند و برخلاف عدالت حکومت های کشورما نیز ، درمردم پاك نهاد ، گاهی روح سرکشی وطغیان وگاهی بدبینی ویأس و بی‌اعتنائی ومهاجرت را برمیانگیزانند .

آثار ونتایج اینگونه رفتارها که هرج ومرج وآشوب ونارضایتی وسختی معیشت مردم است ، درسال های اخیرچنان درکلیهٔامورسیاسی و اجتماعی واقتصادی کشورما مشهود بوده‌است که‌جای‌انکار وتوضیح‌ندارد

راستی جای شگفتی و افسوس است که ما بزرگترین سرمایه های طبیعی وانسانی را میداریم و آنها را ، با عدم توجه وبی‌اعتنائی بی‌بهر گذارده‌ایم وبرای خریدن‌مشتی‌شکر وچندمتری پارچه ، برای مردم کشور خود ، بکمك های بیگانه و پول دیگران چشم دوخته ایم !

آرزوی کمك های خارجی و امیدواری بسخاوت ملت های دیگر ، چنان ما را مشغول کرده است که انجام تمام کارهائی اجتماعی واساسی را ، با آن وسیله شدنی میشماریم و مثلا بکارگماردن صد ها هزار مردم بیکار کشورخود را درمزارع وزمین‌های بایر وآغاز بکارهای سودمند اجتماعی و اقتصادی را موکول بکمك های خارجی دانسته و در گرو اقدامات و توجهات دیگران قرار داده‌ایم

دلهائیکه دراین کشور، برای ترقی وسعادت این مرز و بوم میطپند امیدوارآن هستند که موانع مصنوعی وخیالی که درسرراه این ملت است ازمیان برود و سیاست خارجی و بی‌لیاقتی واشتباه‌کاری که مانند تارهای طلسم‌آسای‌عنکبوت آدمیخوار، بردست و پای عدهٔ کمیابی ازسیاستمداران این کشور پیچیده از هم بگسلد .

امروز دستگاه حکومت ، درهمه جای جهان برای راهنمائی وترقی و پیشرفت مردم و کشور، وظایف سنگین و بزرگی دارد وروشن است که وظیفه دستگاه دولت درکشور ما که مملکت تکامل نیافته ایست ، سنگین میباشد واین دولت است که با اتحاد وهمدستی با ملت ، باید برای ازمیان بردن موانع زندگانی مردم وساختن ایرانی‌آزاد وآباد همکاری کند .

دولت های خوب بجای زنجیر بردگی ، بملتی که بر آن حکومت میکنند ، خوشبختی وعدالت وسعادت هدیه خواهندکرد :

این هدیه ازهربنا ومؤسسه‌ای پایدارتر واثرآن درزندگانی ملت نیکوتر و بیشتر است .

مردم و دولت ها

مردم و دولت‌هائی که امروزودرآینده، براین کشور فرمان خواهند راند ، نباید اشکالات اجتماعی واقتصادی وسیاسی گوناگونی که کشورمارا از هرطرف احاطه کرده‌است، بهانهٔ نا امیدی و بیدادگری‌سازند و کشور را با بیدادگری خود آشفته کنند .

یأس وبیدادگری، تعادل وآرامش جامعه را برهم خواهدزد وسبب خواهدشد که دولت‌ها از روی ترس و پیش بینی‌های غیرواقع ازقدرت و

نیروی خود سوء استفاده کنند و ملت ها نیز با از دست دادن آرامش و تقلید از روش های خشونت‌آمیز وغیرعادلانه دولت‌ها افراط و بیدادگری را یاد بگیرند !

دولت وملت باید برای مبارزه با مشکلات زندگانی خود ، راه‌های صحیح‌تر پیش گیرند ودرمقابل مشکلات‌وحوادث، بجای شدت عمل‌وخشونت یافریاد وزاری، خونسردی و عقل وتدبیر پیشه سازند .

در کشورما ، مخصوصاً در روزگار کنونی ، مردم وظیفه دارند که گذشته ازشرکت درانتخابات‌واعمال حقوق‌اساسی خود درتشکیل‌حکومتها، دستگاه دولت را که دست و پایش در قید و بند تشریفات ناقص و غلط اداری بسته شده وتشبثات وخواهش‌های ارباب زوروزر بر آن تأثیرفراوان دارد ، با تذکرات دائمی و راهنمائی های عاقلانه ، درجریان خواهش ها وآرزوهای حقیقی خود بگذارند و در این‌راه که متضمن خیروصلاح دولت وملت وترقی کشوراست هیچ مانعی را سد راه نشناسند .

درست است که‌گاه محیط اجتماعی وحوادث روزگار ، ممکن است زمامداران مغرور و بی‌خبر را از توجه به‌آرزوهای ملی باز دارد ، ولی این گفته را میباید قبول کرد که براستی : **درگفتن‌اثری است که درنگفتن، آن ، نیست .**

بعضی مردم‌که ازرنج روزگارناسازگار بجان‌آمده‌اند ، راهنمائیها تقاضا ها و صلاح اندیشی های خود را ، با زهر کلام و انتقادات سخت و تکان دهنده میآمیزند وباصطلاح بهیچ چیز جز مرگ‌دشمن راضی نمیشوند !

درست است که این طرز سخن ورفتار برای عده‌ای ازمردم خوشایند و برای عده ای از زمامداران ترس‌آور و تکان دهنده است ، ولی‌آنانرا که باید بحقیقت آشنا کند میرنجانند ودرپافشاری در راه ناصواب لجوج‌تر وبی پرواتر میسازد .

این روش که جنك اعصاب ومبارزه ناصواب نام‌دارد ، غالباً بجای سود، بمردم زیان میرساند و مقصوداصلی درخلال آن فراموش میشود .

برای راهنمائی دولت‌ها و بیداری ملت ها تلخی حقیقت کافی‌است و برای‌روح‌های‌بزرگ ومغزهای فکور، این‌تلخی، زننده ونامطبوع‌نیست!

درست است که بعضی اوقات عریان کردن حقایق، مانند عریان راه رفتن، از نظر حکومت وقت یا سنت مردم مجاز نیست؛ ولی طبعاً برای گفتن آن، کمی فداکاری لازم است و این همان فداکاری است که برای جامعه، گاهی حکم داروی مفیدی را دارد.

وقتی روزنامه‌ها در پی نظریات و مطامع مخصوص و معین خود باشند و بجای انعکاس خواهش و آرزوی مردم، ستونهای خود را با تملق و چاپلوسی پر کنند و به امید استفاده از حمایت دولت برای منظورهای مخصوص خود، از انعکاس کوچکترین صدائی بپرهیزند، انتشار یکچنین نشریات مستقلی برای نشان دادن جریان فکری مردم در این روزها بسیار لازم‌وضروری بنظرمیرسد؛ مخصوصاً که دراین نوشته‌ها برای گفتگوهای صادقانه و بی‌پروا، با مقامات دولت مجال وآزادی بیشتری وجود دارد.

مقصوداز آقای نخست‌وزیر که دراین نوشته، همه‌جا تکرارشده، بطور کلی نخست وزیر معین ومخصوصی نیست واگرچه بمناسبت وقایع روزمره از نخست وزیر فعلی وگذشته نام برده شده است، ولی مقصود، تنها آنها نبوده اند و روی سخن با همهٔ مراجع دولت چه درگذشته و چه در آینده است.

مطالب این نوشته کلی است و تا آنجا که ممکن بوده، نموداری از عقاید مردم نسبت بحکومتها و نمونه هائی از آرزوهای آنها نسبت بزندگانی آینده خود میباشد.

امیدآنست که این نوشته با همهٔ کوتاهی واختصاری که دارد، سهم خود را در انجام آرزوهای ملی و میهنی انجام دهد.

تهران ـ آذرماه/۳۲

آقای نخست وزیر، برای من که نویسنده این نوشتهٔ کوتاه هستم و برای تمام افراد ملت، فرق نمیکند شما کی هستید ودر چه زمانی بسر میبرید، برای ما کافی است که شما ایرانی باشید و باین مملکت علاقه داشته باشید.

نخست‌وزیری که‌ایرانی باشد طبعاً باید برای خدمت بمملکت‌وهم‌میهنان خود این خدمت را قبول کرده باشد و چنین نخست وزیری بدون شك با بزرك منشی و عدالت که صفات دیرینهٔ ایرانی هستند، سخنان هم‌میهنان خویش را با دقت و بی‌نظری خواهد شنود.

آقای نخست وزیر گمان میکنم برای شما هم کافی باشد که بدانید کسیکه درخلال این نوشته با شما صحبت میکند، یك ایرانی است. این صفت ایرانی، بنویسنده اجازه میدهد که از حقوق اجتماعی وسیاسی خود استفاده کرده ومانند یکی‌ازمیلیونها مردمیکه قانوناً پدیدآورنده‌حکومتها وراهنمای آنها باید باشند با شما صحبت کنم.

با این مقدمه، تصور میکنم که صحبت دونفرایرانی راجع بخانه‌ای که درآن زندگانی میکنند مانعی نخواهدداشت واگرشما خودرا نماینده عالی قدرت ملی ومأمور وظیفه شناس مردم بدانید ومن نیز همچون شخص قانونی و وظیفه‌شناسی، مطیع قوانین و معتقد برفاه و آسایش ملت خود باشم، مسلماً در این گفتگو اختلاف قابلی بین ما بوجود نخواهد آمد و گفتگوهای ما جنبهٔ دوستانه خواهد یافت.

این گفتگوهای دوستانه میان دو نفر که هردو مدعی میهن دوستی و وظیفه شناسی هستند، گاه بقدری لازم وضروری میشود که هرگز نمیتوان از آن صرفنظر کرد و از اینرو خواهش میکنم اجازه بدهید گفتگو را آغاز کنم.

آقای نخست وزیر، ممکن است در بعضی نکات، سلیقهٔ من و شما متفاوت باشد واگر احیاناً چنین اختلاف نظری ظاهرشد من ازحالا بشما قول میدهم که هرگز این اختلاف عقیده را حمل به بیعلاقگی شما بمملکت و مصالح عالیهٔ آن نخواهم کرد.

شما میدانید که گاهی ازاوقات بعضی مأمورین دولت که دراشتباه کاری و تجاهل انگشت نما هستند ، با کوچکترین سوء ظنی صحیح و یا ناصحیح ، مردم را بخیانت واخلالگری متهم میکنند ولی مطمئن باشید که من در باره شما که ایرانی برجسته ای هستید ، هرگز چنین اشتباه کاری واتهامی را روا نخواهم داشت . زیرا من میدانم ، کسیکه ایرانی باشد میل دارد بمملکت خود خدمت کند، همه کس ممکن‌است اشتباه کند ولی مسلماً اشتباه با خیانت فرق فراوان دارد و کسیکه انصاف و فضیلت را سرمشق زندگانی خود ساخته نباید هرگمراهی را خائن بنامد .

آقای نخست وزیر :

من شخصاً احساس میکنم که بکشورخود علاقهٔ فراوان دارم و بهمین دلیل با همه موانعی که دراظهارعقیده صریح وروشن ، دراین روزها وجود دارد، زحمت نوشتن و چاپ این نوشته‌را بخود میدهم .

راجع بشما هم که نخست وزیر هستید ، البته بخود اجازه نمیدهم که علاقه و دلبستگی شما را بمیهن انکار کنم .

نباید ندیده گرفت که ممکن‌است یك ایرانی بیش ازحد لزوم شیفتهٔ مقام وقدرت و افتخارات‌تازه باشد ولی مسلماً وقتی برمسند وزارت تکیه میزند واز افتخارات ومزایا و احترامات مقام خود برخوردارمیشود ، باید برعلاقه و محبت او بمردم و کشور افزوده شود .

نخست وزیر ایرانی و روشن بین ، بخوبی میداند که وقتی مردم و ملت اوخوشبخت ومستقل باشند ودرجهان‌ارزش‌وافتخارات‌خودرا نگهداری کنند نخست وزیر هم میتواند مرد بزرك و قابل احترامی باشد .

راستی تا کنون هیچوقت با خود فکر کرده‌اید که مقام‌نخست‌وزیری بفردیکه پیش از احراز آن مقام ، یك آدم معمولی است ، چرا ناگهان اینقدر قدرت واحترام میدهد ؟

معلوم است که نخست وزیر آزاده وعاقل همیشه اینطورفکرخواهد کرد که قدرت نخست وزیری او نیروئی است که مردم با صرف نیروهای مادی و معنوی خود آنرا ساخته اند و برای رفاه و آسایش جامعه آنرا دراختیار نخست‌وزیرقرارداده‌اند !

احترامیکه این مقام دارد از آنجهت است که ریاست دولت، مقامی است که درهرزمان یکنفر بیشتر شاغل آن نیست و بیشتر ارزش آن مربوط باینست که نخست وزیر با تصدی آن میتواند خدمات بی‌نظیری بملت خود انجام دهد .

مقام و قدرتی که هر نخست وزیر دارد مربوط و متعلق بملت است و من امیدوارم که شماهیچوقت تصور دیگری دراین‌باره بخود راه ندهید و بدانید که شما ، جزدرمقابل خدا ومردم ، مسئول نیستید وجزمردم ، کسی را نباید منشاء قدرت وحکومت خود بدانید .

هرچند که لیاقت واستعداد وموقعیت اجتماعی وسوابق وخدمات شما ممکن است در بدست آوردن مقام شما مؤثر بوده ولی هرگز تنها این صفات کسی را نخست وزیر کشوری نخواهد ساخت وباو حق فرمانروائی برمردم را نخواهد داد ، زیرا شما میدانید که :

حکومت حق ملت است و اوست که می‌تواند این حق را بهرکس که اراده کند واگذارد .

آقای نخست وزیر ، شما به خوبی‌میدانید که مباحثه راجع به حق حاکمیت وحقوق سیاسی واجتماعی ملتها بیش از دوهزارسال است که در جهان سابقه دارد .

از دوره جمهوری روم تا کنون در باره حقوق و حاکمیت ملتها گفتگومیشود . علما وفلاسفهٔ روم و یونان و پس از آنها سیاستمداران و حقوقدانان ومردم عادی درتمام‌کشورها راجع بآن صحبت‌کرده‌اند و برای استقرار حکومتهای ملی ومورد نظر خود ، درهرکشور برحسب عادات و رسوم مردم و سوابق تاریخی آن ، این مبارزه و تلاشها بصورت جنگ و انقلاب وقوانین وحکومتهای گوناگون جلوه‌گر شده است .

البته در اینجا مقصود یادآوری تاریخ کشورها و شکل حکومتهای آنان نیست ولی تا آنجا که مربوط باین گفتگو میشود اینست که :

امروز در سراسر جهان دیگر عقیده‌ای که حکومت را ودیعهٔ الهی و مافوق انسانی بداند طرفدار ندارد و رژیمهائی هم که در دوره های اخیر، حکومت را اساس بقای ملت ووالاتر از آن میشمردند و برای آن

اختیارات فوق‌العاده قائل بودند باجنگ‌اخیر ازمیان رفتند وبشرظاهراً از دست حکومتهای مطلقه و مطلق‌العنان آزاد شد.

درکشور ما این مباحثه و گفتگو برحسب ظاهر در چهل و نه سال قبل پایان یافته است و قانون اساسی مشروطهٔ ایران که نتیجهٔ مبارزه و کوشش مردم برای بدست‌آوردن‌آزادی وازمیان‌بردن حکومتهای‌خودکامه بود، حقوق ملت و وظایف حکومت را اعلام نمود.

قانون اساسی کشورمشروطهٔ ما در باب مسئلهٔ فوق چنین میگوید:

« اصل بیست و ششم ـ قوای مملکت ناشی از ملت است. طریقهٔ استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید. »

آقای نخست وزیر، لابد میدانید که قدرت قانون بزرگ ترین قدرتهاست وحکومت وملتهائی که‌آنرا محترم میشمارند قویترین وپیشرفته ترین ملل جهانند.

حکومتهائیکه در جهان امروز، برسرنیزه و فشار تکیه‌کرده و با نقض حقوق مردم وجنجال وارعاب، آنها را ازدخالت درامور کشوروتعیین سرنوشت خود باز میدارند، دیری نخواهند پائید و با بد نامی از میان خواهند رفت.

مردم از حکومتهای قانون شکن و خودکامه، هیچگاه بخوبی یاد نخواهندکرد وآینده در بارهٔآنها بیرحمانه قضاوت خواهدکرد.

شما که زمامدار کشور ایران هستید، باید بقانون و عدالت اعتقاد داشته باشید و بآن احترام کنید زیرا قانون و عدالت خوشبختی و ترقی ملتها را تضمین میکنند.

شما میدانید که همیشه فرمانروائی وقدرت دردست شما نخواهد بود و چه بسا ممکن است خود وطرفداران وخویشاوندان شما درآینده مورد بیمهری مخالفین و اتهام دشمنان قرارگیرند، در چنان حالی تنها دوست مقتدر و نیرومند شما قانون وعدالت خواهد بود.

اگر قانون وعدالت را با ایمان وصداقت در وطن عزیز خود روان سازید یقین بدانیدکه قانون وعدالت، پس از برکنارشدن ازکار، شرافت

و آزادی وحقوق خود وفرزندان ودوستان وهمهٔ کسانیکه برای شما عزیز هستند ، حفظ وحمایت خواهند کرد .

کمی فکر کنید ، در روزگاریکه قدرتی نداشتید، چقدر به این حمایت قانون احتیاج داشتید وهنگامیکه میدیدید مأمورین دولت یا بعضی افرادملت، بحقوق و آزادی و عقاید شما اعتنا واحترام نمیکنند ؛ چقدر افسوس میخوردید ومتأثرمیشدید ؟ !

باید ازشما پرسید ؛ آیا نسبت بکشورها و حکومتهائیکه آزادی و قانون وعدالت را بیش ازکشورما مراعات میکنند درخود احساس تقدیر و احترام نمیکنید ؛

مسلماً روانهای آزاد منش و افکار وسیع و عدالت طلب ، عدالت و قانون وهمچنین‌ملتهائی‌را که مظهر و نماینده‌آن‌هستند، تقدیس واحترام میکنند !

شما هم اگر بآزادی و عدالت و رعایت قانون در کشورهای دیگر احترام میکنید و آنرا نشانه ای از پیشرفت بشریت میدانید از آن جهت است که میدانید دنیای امروز برای‌آسایش ورفاه وترقی انسانیت جزاین راهی نمیشناسد .

روشن است که آبادی و ترقی امروز کشورهای پیشرفته جهان ، در نتیجه وجود قانون وعدالت و رعایت استقلال وشخصیت وآزادی مردم آنکشورها بدست‌آمده است واین عدالت وقانون طلبی توأم با نیرومندی و برتری است که همهٔ جهانیان را به احترام و پیروی ازکشورهای مترقی گیتی واداشته است .

امروز نتیجهٔ تمام علوم وتحقیقات صحیح اجتماعی و حقوقی به اینجا رسیده که برای از میان بردن بدبختیهای بیشمار و درد های مزمن عالم انسانیت، باید عدالت را درهمهٔ شئون فردی واجتماعی بسط وتوسعه داد و مزایای قانون و تکالیف آن را بدون تبعیض و استثناء شامل حال همه گردانید

آقای نخست وزیر ، شما که بقدرت قانون و بنام قانون براینملت حکومت میکنید گمان نمیکنید ، این دارو که چکیده زحمات ومجاهدات

علمی و کوششهای دسته جمعی بشر در طی هزاران سال است ، اگر بادقت و هشیاری و نظم ومراقبت بمردم رنجور کشورما خورانده‌شود؛ بهبودی فوری وحتمی بدست خواهد آمد ؟

شما که امروز بر کرسی فرمانروائی نشسته اید ، هرگز بسخنان این و آن که برای سود جوئی خود و خوشآمدگوئی شما بزبان میآورند گوش ندهید .

سود جویان قدرت پرست میگویند: مردم کشور ما برای آزادی و عدالت آمادگی ولیاقت ندارند. در حالیکه ، این ملت بآزادی و عدالت احتیاج دارد و برای نگهداری آزادی و رواج عدالت آماده ولایق است .

اگر کسانی بشما پیشنهاد میکنند ، دهان مردم را بدوزید و یا گوشهای خود را ازفریاد آنها بگیرید وبقانون وآزادی وعدالت بی‌اعتنا باشید ، آنها دوستان شما نیستند ، آنها مردمانی هستند که از سکوت و اسارت مردم بنفع خود استفاده میکنند و گاه و بیگاه گرزهای اتهام و تکفیر و قدرت حکومت را برای کوبیدن سرملت بکار می‌اندازند و اسم آنرا حفظ مصالح کشور ومراقبت از نظم و آسایش عمومی میگذارند .

آقای نخست وزیر ، راست است که شما برای ادامهٔ حکومت و اجرای نقشه هائیکه ممکن است سود ملت را در بر داشته باشد ، ازمردم آرامش وهمکاری میخواهید ، آیا مردم درمقابل خاموشی و همکاری خود حق ندارند ازشما بخواهند که دست تعدی مفتخواران خیانت‌پیشه ومردمان بدنام وچاپلوس را کوتاه کنید ؟

شما بدانید که این فرومایگان، درهرحکومت و دستگاهی علمدار تملق‌گوئی از حکومت حاضر و ناسزا گوئی بدستگاه حکومت معزول و عامل انحراف دولت ازمصالح ملی وسرپوش هر گناه واشتباه برای دولت موجود هستند .

ناکسانیکه آزادی وعدالت وحقوق اجتماعی را برای دریافت لقمه‌ای از بیت‌المال عمومی بازیچه دست خود میسازند ، فداکاری و درستی را در جامعه ریشه کن میکنند وفضیلت وتقوی‌را ازمیان میبرند .

ملت آرزومیکند که شما ، برای خشنودی وجلب همکاری او ، این

دشمنان نیکی و سربلندی او را دورسازید. این قدمی است که برای نیرو دادن بحکومت وترقی ملت حتماً باید بردارید

برای آنکه این نوشته از شائبهٔ هرغرض مخصوصی برکنار باشد، هرگز میل نداشتم که درهنگام گفتگو که غالباً کلی است، نخست وزیری را با اسم و رسم مورد خطاب قراردهم.

از این روست که دز این نوشته تا آن جا که ممکن بوده است به احساسات و نظریات شخصی کمتر میدان شده و کوشش بکار رفته است که مقام حقایق و راستی ها در هر مطلبی که پیش کشیده می‌شود محفوظ بماند.

چون در این هنگام که در باره جریانات و حوادث اخیر کشور گفتگومیشود، آقای سپهبد زاهدی نخست وزیرایران میباشد، لازم است ازایشان نام ببریم.

جناب آقای زاهدی نخست وزیر:

قبل از اینکه این مختصر را بنویسم با خود اندیشیدم، دولتی که رئیس واعضای دولت گذشته را به اتهام تخطی و نقض اصول قانون اساسی بمحاکمه کشیده است پس ناچار خود، برای حفظ قانون اساسی ورعایت حقوق‌ملت، پافشاری خواهد کرد.

باید باردیگر یادآوری کنم که این نوشته بمنظور تحریك واخلال و یا توهین و اتهام انتشار نمی‌یابد و دولت اگر مصالح خود و ملت را پیش چشم داشته باشد، برای توقیف نویسنده و ناشر زحمتی به خود راه نخواهد داد.

دولت شما ده ها هزار سرباز و پلیس و میلیون ها تومان پول و ده ها روزنامه و ایستگاههای فرستنده رادیو در سراسر کشور در اختیار دارد و بسیار جای تأسف خواهد بود اگر با اینهمه قدرت و وسایل که دراختیار دارد بجنك کسیکه تنها یك قلم دردست دارد بشتابد!

حکومتی که پایه اش بر قانون و احترام به عدالت و حقوق ملت استوارباشد، همیشه این اصل ازقانون اساسی را درپیش چشم خود خواهد داشت:

« اصل بیستم ـ عامهٔ مطبوعات غیراز کتب ضلال ومواد مضره بدین مبین آزاد وممیزی درآنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود ، نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود ، اگر نویسنده معروف ومقیم ایران باشد ناشر وطابع وموزع از تعرض مصون هستند . »

آقای نخست وزیر ـ مردم وطن شما خیلی متأسف هستند که دولت در پنج ماه گذشته حکومت خود به توهم و خیال تحریك آشوبگران و برای نگاهداری نظم و آرامش و استحکام پایه های حکومت خود ، راه و روشی را پیش گرفت که بطرز رفتار زمان جنك شبیه بود و بکوچك ترین مأمور نظامی و یا اشخاص عادی و بدون مسئولیت میدان داد که خود هم نماینده قانون و هم قاضی و هم مأموراجرا باشند !

شما لابد بهتر از من میدانید که اینجور حکومت کردن چقدر برای مردم ناگوار ونامطبوع است وزمامداران هرقدر حسن نیت وصفای باطن داشته باشند ، زیردستان ومأمورین آن‌ها درانجام‌وظیفه، ممکن است تحت تأثیراحساسات ونظرهای شخصی ویا اشتباه وکینه توزی وغروروانحراف قرار گیرند و هیچ قانون ومقرراتی را جلوگیر کارهای خود ندانند .

واضح است برای مردمی که باید تحمل فشار و بیعدالتی را بکنند اهمیت ندارد که درکرسی‌حکومت چگونه کسی نشسته است و احساسات شخصی ونظریات و ایده‌آل های اجتماعی او چیست ؟ آنها عمل حکومت را میبینند و برروی‌آن قضاوت میکنند .

حکومت شما دردوره پنجماهه زمامداری خود ، راجع بخلاف‌قانونها تهدید وفشارها ، اسراف وتبذیرهای مالیه کشور واشتباهات وخودخواهی دولت‌گذشته در امورسیاسی و نقض حقوق اساسی مردم ازطرف آندولت حرفهای زیادی زده است وتبلیغات فراوان کرده است .

از فحوای این سخنان چنین برمیآید که بنظر دولت کنونی حکومت گذشته فاقد تمام جنبه های اجتماعی وسیاسی واقتصادی بوده است وملت ایران را بسیاه روزی واستبداد وقانون‌شکنی کشانده بوده است .

البته نویسنده در اینجا قصد ندارم که راجع براه و روش حکومت

گذشته با شما گفتگو ومباحثه‌ای کنم ولی باید توجه داشت، عده زیادی از مردم این کشور که دلشان از حب و بغض نسبت بحکومت ها خالی است و نیك و بد کار دولت ها را از روی تأثیریکه آنکارها درزندگانی محقر و پرمشقت آنها دارد قضاوت میکنند و آنرا برای طرفداری یا مخالفت خود با دولت ها دلیل قرار میدهند .

آقای نخست وزیر، شما بدانید که تبلیغات رادیوئی و روزنامه ها و وعده و پیام های دوستانه در مقابل واقعیات سرسخت زندگانی مردم و کاروعمل دولت‌ها هرگز اثرواعتباری ندارد وفقط درگول‌زدن گویندگان ودلخوشی اطرافیان ممکن است اثری داشته باشد .

از سال ۱۳۱٤ تا کنون طبق آمار دولتی بکشوریکه قریب بیست میلیون جمعیت وپنج‌میلیون خانواده دارد بیش ازسیصد هزار رادیوگیرنده وارد نشده که مسلماً بیش از نیمی ازآنهم تا کنون از میان رفته است ، تعداد روزنامه‌ها ومجلات در کشور بسیار کم و نسخه‌هائیکهٔ بفروش میرسد نسبت بجمعیت کشور ناچیزاست و تیراژ پرانتشارترین آنها ازسی‌هزارشماره تجاوز نمیکنند .

اکثریت قریب به اتفاق مردم سواد ندارند و یا روزنامه نمیخوانند ورادیو ندارند ویابآن گوش نمیدهند . مردم غالباً باشاغلین دستگاههای دولت و رؤسای ادارات خویشی و آشنائی و رفاقت ندارند و از همین‌رو کمتر ممکن است در قضاوت های خود دچار تأثیرتبلیغات صحیح و ناصحیح و محبت و یا دشمنی نسبت برؤسای دولتها گردند .

ارتباط ومناسباتی که اکثریت مردم بادولتها دارند عبارت ازاینست که برای دولت پول و سرباز تهیه کنند ودر مقابل دولتها و مأمورین آن به احترام بایستند و دستورات آنها را با خونسردی اجرا کنند و همیشه بعنوان مصالح عالیه کشور ساکت وخاموش باشند !

آقای نخست وزیر ، بخوبی میدانید که ملت شما با زندگی سخت وپرازفقرومسکنت دست بگریبانست وتبلیغات رادیو وانتشارات روزنامه‌ها وفریادهای زنده باد موافقین دولتها اورا هرگز به اشتباه نمی‌اندازد .

برای ملتی که از آزادی و عدالت و آسایش بهره‌مند نیست و راه

ترقی و پیشرفت او با دستهای جنایتکار سیاستهای خارجی و غارتگران داخلی بسته شده است ، هرگز وعد و وعید بکار نمیآید و کلمات درخشنده و خوش ظاهر جای نان و آزادی و کار را نمیگیرد. برای امیدوار کردن یا ترساندن ملتها عمر وعد و وعید همیشه کوتاه است !

امیدوارم دولت شما که کابینهٔ گذشته را حکومت طومار پرداز و تلگراف باز و میتینك ساز نام داده است طوری کار کند تا درآینده دچار یك چنین اتهاماتی نگردد .

حکومت شما مثل کابینه های دوازده سالهٔ اخیر دموکراسی ، نباید برهمهٔ کارهای دولت گذشته از درست و غلط خط بطلان بکشد و دنبالهٔ کارهای نیکوی آندولترا هم رها کند .

تاریخ گذشته اگر محل دقت ومطالعه میباشد از آنسبب است ، که ملت و دولتها باید از آن عبرت بگیرند ، کارهای بد را تکرار نکنند و کارهای نیکو را سرمشق و برنامهٔ زندگی خویش سازند !

برنامهٔ دولت شما باید این باشد که تا سرحد امکان از تظاهر و خلافگوئی بپرهیزید و بنا بوعده وقولی که دادهاید بعوض حرف کار وعمل پیشه کنید و جنجال و آشوب و قانون شکنی را که به دولت قبل منتسب میکنید خود مرتکب نشوید و عدالت و قانون را در کشور مستقر وازآن حمایت کنید .

قانون و عدالت

آقای نخست وزیر : وقتی که روش مبارزه دولت شما را با عناصر افراطی وطرفداران دولت قبل میبینم هفت یا هشت ماه پیش ازاین را بیاد میآورم که شما ، با ریاست کانون افسران بازنشسته یکی از کسانی بودید که با گردآوردن عناصر مخالف دولت گذشته که امروز همه درحکومت شما جاه ومقامی دارند با آندولت مبارزه میکردید .

در آن هنگام اگرچه اکثریت طرفداران جبههٔ ملی ، بعلت بیرون رفتن شما از کابینهٔ دکتر مصدق بشما نظرخوبی نداشتند ، ولی سابقهٔ شما

در انتخابات طهران درهنگام ریاست شهربانی وزحماتی که برای جریان صحیح و نسبتاً آزاد انتخابات دوره شانزدهم کشیدید، مردم را از قضاوت عجولانه نسبت بشما ممانعت میکرد .

همهٔ مردم بیاد دارند که شما در مصاحبه های مطبوعاتی خود در ضمن انتقاد از دولت گذشته خود را کاندید نخست وزیری معرفی می کردید و سخت گیری دولت را نسبت بخود بدان سبب میدانستید .

پس از قتل افشارطوس که در تحصن مجلس شورا بسر میبردید و درهنگام تحصن قبلی خود، همیشه از حکومت دکترمصدق که در قسمتی از دوره آن شرکت داشتید ، انتقاد میکردید و این مصاحبه‌ها ، هم‌آهنگ با نظریات اقلیت در همه روزنامه ها منتشر میشد ومخصوصاً روزنامه های عصر ، همهٔ جزئیات زندگی وکارها و نظریات شما را منتشر میکردند .

شما اغلب می گفتید که آنحکومت حقوق قانونی مخالفین خود را مراعات نمی کند و امنیت و احترام منزل شما را که طبق قانون اساسی محفوظ و مصون از تعرض است ، ازمیان برده و شما را درشهر و حصارك وحتی درمنزل دوستان وآشنایان خودتان هم راحت نمیگذارند .

نظر شما همیشه به این اصل از قانون اساسی بود و اجرای آنرا می‌خواستید : « اصل نهم ــ افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ ومصون ازهرنوع تعرض هستند ومتعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین کشورمعین کند . »

اگر ازحکومت گذشته میپرسیدند که دلیل بی‌پروائی وقانون‌شکنی مأمورین دولت چیست ؟ لابد جواب میداد که حکومت او درحال بزرگ‌ترین نبرد سیاسی واقتصادی با دولت بیگانه‌است وبرای حفظ منافع مردم ناچاراست هرمخالفی را با زور وقوه ازمیان بردارد ، زیرا اوهرمخالفی را مخالف استقلال و آزادی وسعادت وطن میشناخت وآنها را هم همینطور بمردم معرفی میکرد .

اگر از حکومت شما بپرسند که چرا حکومت نظامی مردم را بصرف يك گزارش بقلعهٔ فلك‌الافلاك یا جزیره خارك تبعید میکند وچرا درشهرها زندانها را پرمیسازد؛ شاید بگوید که مصالح عالیه مملکت و

آرامش وسعادت اکثریت ملت را نمیتوان فدای مشتی سیاست بازاخلالگر وآشوبساز کرد و دولت تصمیم دارد برای برقرار کردن نظم وآرامش و شروع اصلاحات اجتماعی ، هرگونه مقاومت ومنفی بافی را ازمیان بردارد و هراجتماع مخالفی را با توسل بقدرت متفرق کند .

دراینجا نکته‌ایست و باید توجه داشت که هرحکومتی بنا بسیاست مخصوص خود و تمایلات ونظریاتی که اعضاءآن دارند ، دسته ای ازمردم را تقویت کرده ودسته‌ای را تحت فشار قرار میدهد وچه بسا اگر قضاوت صحیح در کار باشد و عدالت در نظر گرفته شود ممکن است معلوم شود که خیلی از نظریات مخالفین دولتها درست و بسیاری از پیشنهادات آنها بسود کشور است وازاینرو برای مراعات سود کشور ومصالح مردم همیشه میان دولت و مخالفین او باید نیروی مستقل و آزاد دیگری حکومت و قضاوت کند تا قانون وعدالت دستخوش فشار وسیاست نگردد .

ازاینرو قانون اساسی کشورما دراصل بیست وهفتم و بیست وهشتم قوای کشوررا بسه شعبه : مقننه ، قضائیه ، اجرائیه که از یکدیگر ممتاز ومنفصل هستند ، تقسیم میکند .

درکشورهای مشروطه هیچ قدرت مطلق‌العنان ونامقید ونامشروطی نباید وجود داشته باشد زیرا اگرعملا و یا ظاهراً چنین قدرتی بدست فرد یا طبقهٔ معینی ، اعم از مردم یا دولت باشد ، استبداد به تدریج جایگزین مشروطه خواهد شد ومردم وکشور ازپیشرفت وترقی واعتباروشرافت که نتایج حکومت قانون و عدالت است محروم خواهند شد .

این همان نکته است که گفته شد ؛ اگر هرمأمور دولت خود را نماینده قانون و مدعی العموم و هم قاضی و هم مجری و مجازات دهنده بداند ، خطر بزرگی آسایش وسعادت مردم را تهدید خواهد کرد .

مثلا اگر تیمسار رئیس ستاد ارتش یا فرماندار نظامی تهران در دستورات ارتشی و سخنرانی های رسمی ورادیوئی به هرسرباز و پاسبان ومأموردولت بگویند که، شما می‌توانید و باید دهان هراخلالگر و بیگانه پرستی را سرب بریزید و اگر این امر بخواهد دستورعمومی کشورداری و حکومت قرارگیرد بزودی مراعات همهٔ تشریفات قانونی در حق متهمین

و گناهکاران از بین خواهد رفت وعدم‌مراعات این تشریفات ازامورانتظامی وسیاسی بهمهٔ مظاهرزندگی اجتماعی رسوخ کرده وامنیت وفعالیت‌اجتماعی را متزلزل خواهدکرد .

زیرا در آن‌هنگام، هرمأمور مسلح دولت هرکس را که بغلط یا بدرست اخلالگر و بیگانه پرست تشخیص دهد ، بی‌درنگ برای مجازات او بر حسب میل و سیلقهٔ خویش ، بدون پرسش و محاکمه ، مجازات را تعیین خواهد کرد و اغلب بی‌تأمل طپانچه و مسلسل خود را بکار خواهد انداخت .

یا درهراختلاف کوچك مالی واقتصادی وخانوادگی حربهٔ برنده و کشنده اتهام سیاسی بکار می‌افتد و برق شمشیر با درخشش خود ، چشمان فرشتهٔ قانون وعدالت را تیره ونابینا خواهدکرد

اگر بخواهیم چنین مطلبی را با مثال روشن کنیم باید کتاب های فراوانی را از تاریخ زندگی ملتها در دوره های تاریك و غیرعادی هرج و مرج و انقلاب ذکر کنیم و دراینجا کافی است بگوئیم در این اوقات اگر کسی ، مخصوصاً در شب ، یك سطل رنگ و یك قلم مو در دست داشته باشد و بخواهد بر روی دیوار کوچه چیزی بنویسد ، ممکن است پاسبان مظنون بی‌تأمل به او شلیك کند .

وقتیکه اصول قانونی وحقوق‌مردم فراموش گردد ، حوادث‌وحشتناك و ناگوارتری هم ممکن است روی‌دهد .

مثلا ، اگر کسی در دانشگاه اعلامیه و نوشته ای برضد بیگانگان پخش کند و پلیس و سربازی مظنون گردد ، دانشجو را تا کلاس درس تعقیب خواهد کرد و هر حریمی را شکسته و هرقانونی را زیر پا خواهد گذاشت .

اگر دانشجوی خلاف‌کار تسلیم نشود و خود را معرفی نکند مأمور دولت بخود حق خواهد داد که لولهٔ مسلسل را بی‌محابا بسوی دانشجویان عصبانی نشانه‌روی کند و بقتل وجرح هم‌میهنان خود دست زند .

آیا تشویق چنین اعمال و جایزه دادن به مرتکبین‌آن ، ناقض همهٔ حقوق انسانی و بشری نیست و حکومتی که بچنین اشتباهاتی دست میزند

در برابر این شدت عمل ها به هم‌میهنان خود چه هدیه هائی خواهد داد ؟

ملت منتظر آینده است تا ببیند آن هدیه های گرانبهائی که دولت به او وعده میدهد ، بقدر قربانی هائی که میگیرد خواهد ارزید یا خیر ؟

مردم از خود می پرسند چیزهائی را که دولت مصالح عالیهٔ ملی مینامد و با چنین شدت وخشونتی از آن دفاع میکند ، حقیقتاً درست تشخیص داده شده اند یا خیر ؟

بدون اینکه در این خصوص بیشتر از این گفتگو کنیم باید در انتظار آینده بود ، زیرا آینده و نتیجهٔ کارهای دولت که در آن هنگام آشکارتر خواهد شد ، برای این پرسش‌ها جواب‌های کافی بماخواهندداد .

بی‌مناسبت نیست داستان کوچکی را که همین روزهای اخیر اتفاق افتاده برای شما نقل کنم ، زیرا مطالعهٔ این حادثه نشان میدهد که اگر بعضی اشتباهات در روش حکومتها ادامه یابد ، به تدریج هرجرم وجنایت عظیمی می‌تواند قبح و اهمیت خود را ازدست بدهد و امور خیلی ساده و معمولی که برخلاف میل و یا نظردولتها وجود داشته باشد ، بنظرمأمورین کم اطلاع ، ممکن است جرم و جنایتی جلوه کند .

داستان به اینقرار است :

بازرگانی در هنگام زمامداری آقای دکترمصدق مقداری ظروف چینی بخارجه سفارش میدهد و نظر بعلاقه‌ایکه شخصاً بدکترمصدق داشته و یا ازنظراینکه کالای خود را مورد توجه و استقبال مشتریان قرار دهد بعوض گل و بوته و یا نقش های دیگر که معمولا در ظرف های چینی گراورمی کنند ، دستورمیدهد که کارخانهٔ سازنده عکس دکتر مصدق را برآن نقش کند .

این ظروف پس از رسیدن به ایران به بازار عرضه می‌شود وچون عکس رنگی دکترمصدق با سلیقه برآن گراورشده بود مورد توجه قرار می گیرد .

در روزهای آخر آذر ماه جاری دیده شد که پاسبانی در یکی از خیابانهای پرجمعیت شهر شخصی را که حامل بعضی ظروف چینی است بکلانتری میبرد .

ابتدا چنین تصور میرفت که در مورد حامل ظروف چینی سوء ظن بسرقت وجود دارد ولی وقتیکه درست تحقیق شد معلوم گردید که حمل و فروش ظروفی که عکس دکترمصدق برآنها گراور شده است در ردیف شعاردادن و پخش اعلامیه بشمار آمده و نوعی عمل تحریك آمیز و مخالف نظم و آرامش عمومی محسوب شده است و از اینرو حامل آن بکلانتری جلب گردیده است !

با دقت ومواظبتی که اینروزها درحفظ نظم بعمل میآید و با توجه بدستورات صریحی که بپاسبان داده شده بود ، معلوم بود که پاسبان برغم هرگونه تذکر وتوضیحی که از طرف مردم داده‌میشد ، از جلب (متهم) منصرف نمیشد ومیرفت اورا برای تعقیب بمقامات مربوطه تسلیم کند !

روشن است این گونه رفتار مردم‌را بحکومتها بدبین و بآمرین و مشوقین چنین کارهائی کینه‌توز خواهد کرد و این کینه ودشمنیها ، کارهای نیك دولترا هم ازیاد مردم خواهد برد .

بدترازاینها رفتار بد دولتی است که با علم ودانش درافتد و بعضی تند رویها را که در همه جا پیدا میشود ، دستاویز و بهانهٔ رفتار ناشایستهٔ خویش با آموزگاروآموزشگار و یا دانشجوواستاد کند .

اگر دولتی با دانشگاه و فرهنگ ناسازگاری آغاز کند و بعلت اظهار نظرآزادانه وانتقادات شجاعانه‌ایکه اعضاء مؤسسات علمی وفرهنگی از دولت و اجتماع وسیاست میکنند با آنها زورآزمائی کند و در برابر حرف‌وقلم، سرنیزه وگلوله‌را بمیدان‌آورد ، اشتباه بزرك وجبران‌ناپذیری را مرتکب شده است .

باید دانست که هسته‌آزادی واستقلال ونیرومندی هر کشور ، مردان آزاد اندیشه و دانشمندان آن هستند و دولتی که بطبقهٔ درس خوانده و روشن اندیشهٔ کشور خود ، سختگیری و زورگوئی شروع کند ، ریشهٔ استقلال وآزادی کشور را سست گردانیده است .

هیچ کشوری از دانشمندان شجاع و مردان صاحب اندیشه بی‌نیاز نیست وکشوریکه آثار زندگانی علمی درآن مشهود نگردد ودانشمندان

و روشن اندیشان آن درفشار و بیم وهراس باشند همیشه در پستی وعقب افتادگی خواهد ماند

در هر کشوریکه آثار اصلی زندگی اجتماعی و آزاد که عبارت از حرکت وگرمی وشور وجنبش وانتقاد است ازمیان رفته باشد ، آنکشور گورستان سرد و خاموشی بیش نیست !

هیچ دولتی نباید در برابر کارهائیکه میکند، همیشه ازمردم عکس العمل موافق وتصدیق بخواهد ، زیرا مردم آزادند که برای سعادت و بهبودی زندگانی خود هر نظری را که بخواهند قبول کنند و برای اصلاح کشور و دولتهای خود ، بی‌پروا وبدون ملاحظه هر انتقادی که در نظر دارند ، بگویند و بنویسند و درنتیجه موافق یا مخالف دولتهای خود باشند .

چون دولتها برای روشن کردن اذهان مردم و تبلیغ افکار و توضیح نظریات واقدامات خود ، وسایل نیرومند تبلیغاتی و تشکیلات عظیم دولتی وپولهای گزاف دارند وهمهٔ منابع کشور درتحت کنترل آنهاست، حق ندارند برای جنگ باآزادیهای مشروع مردم وجلوگیری ازانتقادو نظریات آنها ، مردم را تحت فشار قرار دهند و وسایل ناچیزی را که مردم با زحمت و کوشش ، برای نشر نظریات و مطالب و انتقادات خود ، دارند از قبیل روزنامه و کتاب وغیره از آنها بگیرند .

شما بدانید که مردم هیچ کشوری ، از حکومتهای زورگو و متعدی طرفداری نمیکنند و همچنانکه در تاریخ همهٔ کشورهای جهان دیده شده است ، در پی آن میگردند که رژیم زور را براندازند وآنطور که تاریخ نشان میدهد اغلب موفق میشوند .

آقای نخست وزیر ، مردم آرزو دارند که حکومت وطن آنها اقتدار و نیروی خود را برای مقابله بادشمنان و بدخواهان خارجی و غاصبین حقوق آنها بکار برد و برای قوت و محبوبیت خود ، مردم را قوی ودانا و نیرومند گرداند .

شما بهترمیدانید که امروز ملتهای فهمیده ترو نیرومندتر، حکومتهای بزرگ ونیرومند دارند ودراین حکومتها ، حقوق وآزادیهای مردم بخوبی حفظ و نگهداری میشود .

دراین کشورها بعوض دشمنی بین مردم ودولت ، میانشان همکاری و صمیمیت وجود دارد و دول آنکشورها بجای اعمال فشار و خشونت ، از فعالیتهای علمی و اقتصادی وسیاسی مردم و منافع و نظریات مردم کشور خویش در همهٔ جای جهان طرفداری میکنند .

روشن وآشکار است که زمامداران این کشورها باید همیشه قرین افتخار باشند ودرچنین حکومتهائی‌است که زمامداری، سربلندی وافتخار دارد !

آقای نخست وزیر : هموطنان شما انتظار دارند که در کشور عزیزآنها ، دولتها حقوق مردم وآزادیهای اورا محترم بدارند وازهمین‌رو است که قانون اساسی ما از فصول هشتم تا بیست و پنجم به روشن کردن این حقوق وآزادیها میپردازد ومراعات نکات زیر را برای استقرار رژیم مشروطه اساسی میداند :

۱ـ حقوق افراد مردم در برابرقانون کشور متساوی است .

۲ـ جان ومال‌ومسکن و شرف مردم‌مأمون ومصون از تعرض‌است‌و مراعات‌تشریفات واحکام قانونی درسلب هرکدام ازاین‌حقوق لازم‌است.

۳ـ هیچکس‌را نمی‌توان دستگیرنمود مگردرمواقع ارتکاب جنحه و جنایات وتقصیرات عمده ویا بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه که درآنصورت گناه متهم باید در ظرف ٢٤ ساعت به او اعلام شود .

٤ـ حکم و اجرای هرمجازاتی بموجب قانون است و هیچکس را ازمراجعه بمحاکم صالحه نمی‌توان مانع شد ویا بمراجعه بمحکمهٔ دیگری مجبور نمود .

۵ـ به منزل و خانهٔ هیچکس قهراً نمی‌توان داخل شد مگر بحکم قانون و یا هیچکس را نمی‌توان تبعید و یا مجبور به اقامت در محلی یا ترك محلی کرد مگر درموارد مصرحه درقانون .

٦ـ ضبط املاك واموال مردم بعنوان مجازات وسیاست ممنوع‌است و هیچ ملکی را ازتصرف صاحب ملك نمی‌توان خارج کرد مگر با مجوز شرعی وتأدیهٔ قیمت وسلب تسلط مالکین ومتصرفین بهرعنوان ممنوع‌است مگر بحکم قانون .

۷- تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است و عامهٔ مطبوعات آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است مگر آنچه قانون و شرع استثناء کرده است .

۸- انجمن‌ها و اجتماعات غیرمسلح آزاد است مگر آنچه به نظم و آسایش عمومی مضر باشد و موجب فتنه گردد .

۹- مراسلات پستی و تلگرافات از ضبط و افشاء و کشف و توقیف مصون است مگر در مواردیکه قانون معین میکند .

این حقوق است که حفظ و مراعات آنرا ملت جداً از شما میخواهد و امیدوار است که دولت ایران تعهدی را که در مقابل سازمان ملل متحد و ملل آزاد جهان دارد به تدریج با اجرای اعلامیهٔ حقوق بشر که حاوی آزادیهای بیشتری است انجام دهد و مردم را برای بسط عدالت و آزادی های بیشتری آماده سازد و اصول اعلامیهٔ بشری را در تکمیل قانون اساسی خود بموقع اجرا بگذارد .

جای افسوس است ، حکومتهائی که بعد از جنبش مشروطیت ایران بر سر کار بوده اند بهر کاری دست زده اند جز آماده ساختن مردم برای آزاد زیستن و رواج عدالت و قانون و شاید تا به امروز که شما بر مسند نخست وزیری تکیه دارید کمتر حکومت و دولتی را بتوان یافت که خود صادقانه به اصل آزادی و حقوق مردم مؤمن و معتقد بوده باشد ، زیرا هر حکومتی بنظر خود بی‌خبری مردم و دخالت نداشتن اورا در کارهای کشور و سرنوشت خود از هوشیاری و بیداری و دخالت او بی‌زحمت‌تر و کم‌دردسرتر تشخیص داده و بهمین سبب جز ظاهرسازی و گول و فریب و بازی با الفاظ ، برای ایجاد شرایط حکومت مشروطه و آماده کردن مردم قدمی بر نداشته است .

در شرایط کنونی و وضعی که جهان دارد هرخطری که ما را تهدید کند ، ریشه‌اش درهمین وضع آشفته و پرازعیب و روش حکومتهائی است که در این کشور فرمانروائی میکنند .

مداخله کردن در انتخابات ، رشوه خواری ، ظلم و تعدی بمردم ،

بی‌خبر گذاشتن مردم از سیاست داخلی و خارجی مضرات فوق‌العاده ای در بر دارد و عکس‌العمل های نامطلوب ببار خواهدآورد .

اگرمردم دراثرفقر کشنده و نارضایتی ازاوضاع کشور وظلم وتعدی مأمورین دولت به رژیم های افراطی متمایل می‌شوند ، به این دلیل است که در کشور خودآزادی و عدالت اجتماعی نمی‌بینند واز مزایای حکومت مشروطه و دموکراسی که کار وعدالت و زندگی مناسب است برخوردار نمی‌شوند .

طبیعی است که چنین مردمی وقتی داستان های فشار پلیسی ونبودن آزادی های سیاسی واجتماعی را درممالك توتالیتر ودیکتاتوری میشنوند و یا در روزنامه ها می‌خوانند ، در این مورد بخصوص ، فرق زیادی بین زندگی مردم‌آن ممالك با زندگی خود نمی‌یابند .

چه ، اگر مردم کشورهای‌دیکتاتوری درزیر فشار هولناك دستگاه دولت حق هیچگونه دخالت در سرنوشت خود ندارند آنهاهم فشار دولت و هم فشار متنفذین و متعدیان سوء استفاده چی‌را، تحمل می کنند وازآن رنج میبرند .

مردم در این مورد ها فرق زیادی بین زندگی مردم کشورهای توتالیتر و زندگی خود نمی‌بینند و از همین‌رو بعضی از مردم افراطی پای خود را بالاتر گذارده و بدون تأمل خواهان وطرفدار چنان حکومتهائی میشوند تابنظرخود، اقلا از جنبه های مثبت این حکومتها که کارومسکن وعایدی مناسب ووسایل زندگی وتفریح کافی وبهداشت وفرهنك رایگان است، برخوردارشوند .

اگر در کشورهای متحده آمریکا و کشورهای دموکراسی غربی ممکن‌باشد ، بامقایسهٔ زندگی آزاد ورفاه وآسایش آنها بامردم کشورهائی که در آن آزادی فردی وجود ندارد، توده را از تمایلات افراطی برحذر داشت، ولی درکشورهائی مانند میهن عزیزما که نه آنچنان آزادی و نه آنچنان آسایش و رفاهی وجود دارد ، چه چیز را می‌توان و باید برای جلوگیری از نارضایتی مردم عنوان کرد ؟!

طبیعی است که شما هم باید با نویسنده هم‌عقیده باشید که برای

جلوگیری از نارضایتی مردم و ترقی دادن زندگی عمومی ، سرنیزه وفشار و وعده های رنگارنگ و امثال آن ، راه حل همیشگی و مطمئن مسائل اجتماعی نیست .

حکومتهای دوراندیش و عاقل و دلسوز، باید بدون فوت وقت و با فداکاری وازخودگذشتگی، برای‌جبران سهل‌انگاری‌های گذشته اقدامات فوری بعمل آورند .

همیشه وقتیکه صحبت از اصلاحات داخلی و ترقی دادن سطح زندگی عمومی می‌شود و درد های گوناگون ملت تشریح می گردد ، بنظر بعضی بی‌تأمل چنین میرسد که، ساختن چهل یاپنجاه دستگاه عمارت در کشور که هر کدام‌معمولا ده‌پانزده‌میلیون تومان‌خرج بردارد وطبعاً یکدهم آن بصورت مزد بکارگران عاید میگردد ، همهٔ دردهارا درمان خواهد کرد.

چنین اشخاصی تصور میکنند که اگر دولت با چند بازرگان بزرگ وچند شرکت مقاطه کارداخلی و یا خارجی قرارداد هائی ببندد و بی‌دریغ پول بدهد واسکناس منتشر کند، بزودی کارگران بی نان بنان خواهندرسید واختلاف مدهش طبقاتی که در کشورما صورت بسیارعجیب وغریبی بخود گرفته بسرعت ازمیان خواهد رفت وآسایش جای فقرو بدبختی را خواهد گرفت .

در حالی که اینها جز خواب های خوش و خیالات شیرین ، چیزی نیست .

زیرا واضح است که تا منافع اکثریت مردم در برابر تجاوزطبقات ثروتمند و پولدار بوسیلهٔ قانونهای مؤثر (نه صورت سازی و تظاهر) حمایت نگردد و جلو تجاوزات و غارتگریهای گوناگون ثروتمندان در سیاست و تجارت و صنعت ، گرفته نشود و وضع اجتماعی تعدیل نگردد ، همیشه سرمایه ها ومنافع، کماکان به جیب طبقات معینی فرو خواهد رفت و برفقر و بیچیزی و نارضایتی عمومی مردم افزوده خواهد شد .

از این جهت است که باید با شجاعت وفداکاری راههای نوینی را پیش گرفت ودر سیاست واقتصاد وفرهنگ کشور، تغییرات کلی وفوری داد

و اصلاحات اساسی و ریشه دار بعمل آورد و رفورم عمیق و صادقانه‌ای را بمورد اجرا گذاشت .

دراینصورت فرد و اجتماع برای زندگی مرفه و عاقلانه‌تری آماده خواهد شد و بسوی زندگی سعادتمندانه‌تر ، که درآن ترس از گرسنگی و بیکاری و بیعدالتی و بیماری و بدبختی تا حد زیادی تخفیف یافته باشد رهسپار خواهدگردید .

انتخابات

آقای نخست وزیر: پس از برقراری روابط سیاسی با انگلستان و وانحلال مجلس شورای ملی ، حکومت شما ، باعجله وشتاب فراوانی‌دست بکار انتخابات مجلس سنا و شورا زده است .

دولت ظاهراً تصمیم دارد که برای حفظ اصول مشروطیت واحترام بحقوق وعقاید مردم و یا ازنظراحتیاج به اتخاذ تصمیمات لازم وضرورتهای سیاسی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی که با آنها دست بگریبان است ، مجلسین را تشکیل‌دهد، تا پیشنهادات ونظریات‌اورا تصویب نموده ودولت بتواند به انجام اصلاحات و اجرای نقشه های خود بپردازد .

اکنونکه این سطور نوشته می‌شود ، انتخابات مجلس شورا تقریباً در نیمی از کشور پایان یافته و نمایندگان آن معین شده اند وانتخابات شورا وسنا ، در همهٔ شهرستانها جریان دارد .

اگر گفته شود که مردم در این انتخابات احساس آزادی نکرده و بآن رغبت نشان نداده ونمیدهند ، چیزی غیر از بیان حال نیست .

در جریان این انتخابات روزنامه های طرفدار دولت نیز هر یك بنحوی به این « انتخابات آرام » انتقاد کرده انـد و انتخاباتی را که (مخصوصاً درشهرستانها) بدون فعالیت و مبارزه انتخاباتی صورت گرفته « انتخابات غیرآزاد » نامیده اند .

پس از آنکه اعلامیهٔ شما ببیان رسا آزادی انتخابات را تذکر داد و شما حقوق و آزادی هممیهنان خود را بصراحت در انتخاب نمایندگان

تصدیق و ضمانت کردید ، دیگر جای آن نیست که ما یا هر کس دیگری درمقام استدلال و گفتگو بر آمده و برای لزوم آزادی انتخابات ومراعات قانون و حقوق مردم عنوان مطلب کنیم .

ولی شاید با مطالعهٔ چگونگی روش دولت در این انتخابات و پس از معلوم شدن نتیجهٔ آن محل گفتگو و حرف بسیار باشد .

طبعاً نویسنده نمیخواهد که گناه هر نتیجه بد وخلاف مصلحتی را که این انتخابات و سپس کارهای مجلس آینده ممکن است ببار آورد بدوش شما بگذارد .

ولی این تذکر را در اینجا مجبورم بدهم که مردم احساساتی و بد بین ورنجدیده کشورما دراثردخالت‌های ناپسندی که حکومتهای گذشته درانتخابات داشته‌اند ، مشکل است قبول کنند که دستگاه دولت با قدرت ونفوذی که دارد بنفع اشخاص و کاندیداهای معین بکار نیفتد و روشی را که دولتهاتقریباً درتمام‌دوران مشروطه‌داشته‌اند بیکبار از دست بدهد .

با توجه به این موضوع است که مردم به انتخابات که بدرستی آن عقیده ندارند رغبتی بروز نمیدهند و در قبال آن روش منفی و بی‌علاقگی پیش گرفته‌اند (کاریکه اصولا درست نیست) ، متأسفانه باید اقرار کرد که اکثریت مردم کشورما بروشهای مبارزه انتخاباتی آشنائی ندارند و نمیدانند که چگونه و بدون تظاهرات بی‌اثر، باید درانتخابات شرکت کرده و با نظارت خود درستی آنرا تضمین کنند .

بطوریکه معلوم‌است، درکشورما حزب وجمعیت با آرمان وصحیحی که از گرایش بسیاستهای کشور های بیگانه دور وهم دارای نیروی لازم باشد تاکنون بوجود نیامده و طبیعی است در چنین کشوری نمی‌توان امیدداشت که دسته‌ای و کیل وطن خواه وپا برجادرمجلس بوجودآیدواگر پیدا شود ، بی آنکه حزب نیرومندی در پشت سر داشته باشد بتواند دیرزمانی دوام کند .

گاهی هم پیش‌آمده است که اگرمردم درانتخابات آزادیهای نسبی پیدا کرده اند از آن استفاده نکرده و یا آلت تحریك و وسیلهٔ اجرای نظریات عده معینی شده اند .

البته اگر مردم درمبارزات انتخاباتی مشروع وقانونی کوشش نکنند آنرا نمی‌توان برای دولت شما تقصیری دانست ، ولی شما هم مثل یکی ازافراداین کشور تصدیق خواهید فرمود که‌هیئت های‌حاکمه‌ایکه درمیهن‌ما بعد ازمشروطیت همیشه مصدرکار بوده است در این عدم رشد و بی‌اطلاعی وعقب ماندگی‌سیاسی و اجتماعی مردم کشور ما سهم بزرك و غیرقابل انکاری دارند .

اگر بخواهیم بهمهٔ عوامل وجوانب این عقب ماندگی رسیدگی کنیم بسهولت در خواهیم یافت که سیاستهای استعماری دول بزرك و نفع‌طلب هم که سالها در کشور ما صحنه‌گردان سیاست بوده اند در این گناه یا جنایت بزرك سهم مهمی دارند .

شاید مناسب باشد که بدون بحث بیشتری مذاکره زیر را که شهرت دارد بین یکی ازسیاستمداران ما با یکنفرآمریکائی در خصوص انتخابات روی داده است دراینجا بیاوریم :

سیاستمدار آمریکائی برای دوست ایرانی خود مدتی از زندگی و تمدن آمریکا و سرعت کار در کشور متحده آمریکا صحبت میکند وسپس میگوید :

« انتخاب رئیس جمهوری امریکا درکشورمن با وجودیکه برخلاف فرانسه وبعضی کشورهای جمهوری دیگر، از طرف میلیونها مردم صورت میگیرد وظاهراً رأی دادن ده ها میلیون نفر ازمردم وشمردن‌آراء وانجام تشریفات قانونی مستلزم صرف وقت بسیار است با اینهمه انتخابات در کشور من بیش از ۲٤ ساعت طول نمیکشد و ما توانسته ایم با استفاده از وسایل علمی وصنعتی بسرعت بینظیری مردم امریکا را ازنتیجهٔ انتخاب رئیس جمهور و اعضاء کنگره مطلع کنیم .»

سیاستمدار ایرانی جواب میدهد : « مطلبی که شما گفتید برای من چیزمهمی جلوه نمیکند ومن میتوانم ادعا کنم که کشورمن درکارانتخابات سالها از میهن شما جلوتراست واگرشما سرعت تعیین نتیجهٔ انتخابات را دلیل تمدن امریکا میدانید ، باید اقرار کرد که تمدن ما دست‌کم ٥٠ سال از مال شما جلوتر است ! »

آمریکائی که وضع انتخابات ما و طول مدت آنرا از نزدیک دیده است با تعجب میگوید : چطور چنین چیزی ممکن است ؟ !

ایرانی بخونسردی و لبخند جواب میدهد : حقیقت همین است ، زیرا اگر شما در امریکا نتیجهٔ انتخابات را پس از ۲۴ ساعت خواهید فهمید ، ما تقریباً همیشه نتیجهٔ انتخابات و اسم وکلای خود را دست کم از یکماه قبل فهمیده ایم !

آقای نخست وزیر ، حکومت شما که اکنون زمام امور کشور را دردست گرفته برای تأمین سلطه و قدرت خود و از بین بردن تشکیلات احزاب افراطی و مخالفین دولت روش بسیار سختی را در پیش گرفته است .

روش سخت دولت سبب شده است که هرداوطلب انتخابات با خود چنین گمان میکند که باید قبلا نظر و موافقت دولت شما را برای خود جلب کند .

زیرا درغیراینصورت محتمل است که با مطلع نبودن دولت ازسابقه و تمایلات سیاسی فلان کاندید وکالت، در بهمان شهرستان کشور، هرچند که او شخص مستقل و آزادفکر ومعتدلی باشد، با کوچکترین جنجال وتهمت سیاسی مخالفین، دچاروضع مشکل و پیش بینی نشده‌ای شود.

در مبارزات سیاسی ومخصوصاً در موقع انتخابات که این مبارزات بین دو رقیب ودودسته، جنبهٔ حیاتی و حساس بخود میگیرد ، مشکل است که تهمت سیاسی وسوابق اجتماعی کاندیدها بمیان کشیده نشود و با وضع فعلی کشورما، درچنین صورتی مشکل است که یك کاندید انتخابات دچار توقیف و تضییقات گوناگون نگردد .

در جریان انتخابات اخیر رئیس جمهوری در امریکا ، همین آقای نیکسون ، معاون پرزیدنت ایزنهاور که چندی قبل ضمن سفر بکشورهای دیگر به ایران آمد ، از طرف دموکراتها متهم به گرفتن رشوه و عدم صلاحیت شد واین تهمت برای مدت محدودی وضع اورا درانتخابات سخت متزلزل کرد .

ولی نیکسون با استفاده از آزادی و وسیلهٔ تبلیغات کافی که داشت

توانست با ارقام و آمار ثابت کنند که پولهای دریافتی او از دوستان و بازرگانان، عنوان رشوه نداشته وهر کدام در برابر انجام کار وقرض و از آن قبیل بوده است و مسلماً اگر موضوع تهمت او بزرگتر هم میبود آقای نیکسون بااستفاده ازقدرت قانون واستقلال وسرعت کاردادگاههای امریکا و شجاعت قضات دادگستری میتوانست بزودی باآوردن دلایل کافی غلط بودن تهمت مخالفین را اثبات وحکم برائت خود را بگیرد.

ولی در کشورما، باتوجهٔ به اینکه درموقع انتخابات در بیشتر شهرها مقررات حکومت نظامی ودادگاه نظامی وجود دارد و با توجه به اینکه فقط برای توقیف افراد به اتکاء قوانین حکومت نظامی، فقط تهمت «مخالف دولت» یا «سوء ظن بمخالفت وتحریك» کافی است، دراینصورت برای هر کاندیدای آزادی تقریباً وسیله‌ای برای برخورداری ازآزادیهای مشروع و قانونی باقی نمیماند و هرداوطلبی اگر ضمن انتخابات متهم شد، ممکن است توقیف گردد واگر توقیف شد، ممکن است تا خاتمهٔ انتخابات موفق برفع سوء تفاهم نشده ودرنتیجه آزاد نگردد.

همین وضع نیز در جاهائیکه حکومت نظامی دست اندر کار نیست ممکن است با کم و بیش اختلافی پدیدآید.

زیراموقعیکه دولت درتهران، برایجلوگیری ازآشوب واغتشاشات احتمالی، مثلا درصددجلوگیری ازحرکت الهیارصالح بکاشان و دکتربقائی بکرمان وازآنقبیل برآید، چه بسا ممکن است در شهرستانها، شدت حزم و احتیاط مأمورین دولت برای جلوگیری از بینظمی های احتمالی، کار را برای داوطلبین انتخابات و طرفدارانشان مشکلتر کند.

به این دلائل است که عده زیادی از کاندیدها وارد میدان مبارزه نشده اند و میدان برای متظاهرین بطرفداری دولت و افرادیکه مخالف دولت گذشته بوده‌اند باز وبلامانع شده است.

بگفتهٔ صاحبنظری درحکومت گذشتهٔ، هر کس، به انگلیس فحش داده و بیشتر احساسات مردم عصبانی و رنجدیده را تحریك کرده بود، بوکالت میرسید و برای وکالت فعالیت میکرد و از دولت گذشته انتظاری داشت.

درحکومت فعلی هم هر کس بمصدق (صحیح وغلط) بدگفته و با او اختلاف نظری داشته ومبارزه کرده و(راست ودروغ) بدوستی با انگلیس شهرتی دارد ، خود را کاندید وکالت کرده است و شاید به وکالت هم انتخاب شود .

معلوم نیست که طبقات مردم ایران تا کی باید به هر مدعی فقط به دلیل بدگوئی و عربده جوئی (نه برای خدمت و کار مثبت) پاداشی بدهد ؟ !

تصور نکنید که بوسیلهٔ این نوشته ، قصد من اینست که علیه انتخابات دولت شما ، پیش ازموقع نظر بد داده وبعنوان آزاد نبودن و ارعاب و تخویف، بخواهم آنرا بی‌اعتبار جلوه دهم .

نه ! من قصد زدن تهمت و اسنادات بی‌اساس ندارم وآنچه مینویسم غیراز نظرهای مردموثر کرحقیقت وعقیدهٔخودم چیزی نیست وبآن ایمان دارم و بهمین دلیل این نوشته، ازاغراق گوئی وتحریکات احساسات وموضوعات خلاف واقع بکلی عاری است .

ممکن است این طرزفکر واستدلال ، درمورد انتخابات، باطل باشد ودرحقیقت دولت باهمه قوا ازآزادی انتخابات طرفداری کند ولی خودتان انصاف دهید؛ آیا همین طرزفکر که نتیجهٔ بعضی کارها درحکومتهای گذشته ونتیجهٔ سیاست خشن حکومت شما در پنجماههٔ اخیر است و همین طرزفکر وگمان و توهم ، خودش سد بزرگی برای فعالیت آزاد مردم در انتخابات نخواهد بود ؟

آیا احساس عدم آزادی که مربوط بهمین مقدمه است سبب بدبینی و نومیدی ودل‌افسردگی مردم نیست ؟

بیم مردم در این روزها فقط اینست که وضع مخصوص فعلی ممکن است سبب شود که بعضی افراد متملق و بی شخصیت که قدرت حفظ حقوق مردم‌را ندارند، بمجلس راه پیدا کنند .

ازاینرو در برابر همهٔ مسائل اجتماعی واقتصادی وسیاسی که مجلس آینده باید آنرا بسرانگشت تدبیر و روح وطنخواهی و بشردوستی حل و فصل کند، علامت سؤال وجود دارد .

بنظر من بحث در خصوص روش مجلس آینده یعنی چیزیکه هنوز پدید نیامده جایز نیست واگرچه تا کنون که (این نوشته را می نویسم) نزدیك به نصف وکلای دو مجلس برگزیده شده اند ولی هر پیش بینی درخصوص کارآینده آنها جز احتمالی بیش نیست زیرا این موضوعی است که مسلماً خودآنها نیز نمیدانند و پیش بینی نمیکنند !

برای همهٔ سئوالهائیکه درخصوص مجلس وجود دارد آینده جواب روشن و صحیح خواهد داد .

آقای نخست وزیر ، بطوریکه گفته شد شائبهٔ اخلال و تحریك دراین نوشته راه نداشته ونویسنده طبعاً انتظار ندارد که دستگاه انتظامی برای تعیین خانه و منزل من متحمل زحمتی شود !

ولی‌ازنظرخیرخواهی نمی‌توانم در برابر وجدان نگران وآشفتهٔخود آرام‌وساکت‌نشینم‌و ازگفتن‌آنچه می‌اندیشم بازایستم.

چون سخن در خصوص انتخابات است بدنیست که به شما و هر نخست وزیر دیگری بگویم که هرگز به افراد وقول وقرار این وآن که برای وکالت مجلس ، بعوض مردم ، بشما مراجعه می کنند ، چندان مطمئن نشوید .

زیرا کسانی که امروز برای موفقیت درانتخابات کاررا سهل کرده وبعوض رجوع بمردم حوزه‌انتخابیه، بشما رجوع‌میکنند، با شخصیت‌ناتوان وضعفی که دراخلاق وروحیات‌خود دارند درآینده ، برای‌هرمطلب کوچکی حاضرند‌بسهولت وبدون‌خجالت‌بدیگری(هرکس باشد) رجوع کنندو بوسیلهٔ دادن قول وقرار دیگری قول وقرار دیروز وحتی صلاح ملت را فراموش کنند .

وقتی وکالت مردم عنوانی گردد فاقد حقیقت واصل نفع مردم وصلاح کشور در بین نباشد پس درهروقت و بهر که بشود بهتر آنرا معامله کرد فوری خرید وفروش انجام میگیرد !

اگر این سخن را قبول ندارید وآنرا اغراق وخلاف واقع میدانید یك نظراجمالی که بمجلس‌های دوازده‌سالهٔ اخیر کشور بیفکنید همهٔ مطلب

را باهوش ودقت نظرخود کشف خواهید کرد .

شما و کسان دیگر که از وضع کشور ناراضی هستید، باید از این مجلس‌ها بنالند که ظاهراً مال مردم هستند ولی باطناً بعلت نقائص اساسی بیکاره و بی‌اثر میباشند واگرشما علاقه بخوبی آن‌دارید اشتباه گذشتگانرا صلاح نیست تکرار کنید .

شما که دنبال‌اثر و گره گشائی و تصمیم‌مفیدمجلس‌هامیروید وهمه‌چیزرا از آن میخواهید به این حرف نویسنده و فیلسوف بزرك فرانسه ژان ژاك روسو که افکاروعقیده او دراغلب کشورهای دموکراسی ومخصوصاً انقلاب کبیرفرانسه اثرمخصوص داشته توجه کنید ، روسومیگوید :

« سبب پدید آمدن مجلس‌های ملی آنست که مردم بتوانند بدست وکلای خود درکاردولت‌هادیده‌بانی کنند . روشن‌است که اگردر برگزیدن وکلای مجلس ، مردم دست اندر کار نباشند و بنظر آنها احترام نشود ، مجلسها چیز زائدی هستند . »

پس برای آنکه‌مجلس‌چیز زائدی نشود بایدفقط مردم درانتخاب‌و تشکیل آن مداخله داشته باشند و هیچ دولتی نباید از ترس‌آنکه مجلس بکار او روی موافق نشان‌ندهد، مجلسی طبق دلخواه و سیاست خود بوجود آورد زیرا اگر دولتی میخواهد بسود ملت کار کند وکلای حقیقی ملت بخاطر خودازاوطرفداری خواهندکرد و برای چنین دولتهائی فقط یك‌خطرهست و آن سقوط بتوسط رأی مجالس غیرملی‌است .

آقای نخست وزیر ، برای اینکه شما را از بعضی اطلاعات و نظریاتیکه در خصوص شخص شما در بین ملت وجود دارد ، واقف کنم ، این سطور را می نویسم زیرا شما حتماً میخواهید بدانید که ملت شما را چگونه میشناسد واگردرخصوص زندگی شما اشتباهی میکنند ، اشتباهش چیست، تابتوانید آنرا تکذیب ویااصلاح کنید .

مسلماً تذکر این مطلب اگر خدمتی بشما نباشد ضرری ندارد زیرا این گفتگو فرصت‌نیکوئی برای ابرازشخصیت بشما خواهد داد .

بحث درخصوص شما قبل از زمامدارشدن، مخصوصاً وقتی بمیان‌آمد

که شما باحکومت گذشته مبارزه میکردید این‌حرفها اغلب بازهرنظریات واغراض شخصی وایرادات زننده همراه بود و من آنها را ازحشووزوائد و شاخ و برك میپیرایم وبسمع شما میرسانم .

این اطلاعات حکایت میکرد که پدرشما با یکی از متنفذین مشهور همدان بستگی و همکاری نزدیك داشته است .

معلوم است که متنفذین ادوارگذشته اغلب روح متعدی وزورگوئی داشته اند وشاید آنمرد صاحبقدرت گاهی قدرت‌نمائی میکرده و بمردم و مخالفین خود شدت عمل نشان‌میداده است .

پس‌ازدرگذشتن‌پدرتان، مخالفین، ازفرصت سودجسته وشمارا هدف تیراندازی وسوء قصدی قرارمیدهند وشما درنتیجه‌جراحی چندین‌دنده خود ازدست میدهید .

پس ازمدتی بخدمت پلیس جنوب درآمده‌اید آشنائی شما را با شاه فقید نتیجهٔ سفری میدانند که‌آنشاه قبل‌ازسلطنت خود بهمدان کرده ومدتی با خانواده خود مهمان شما بوده اند .

آنشاه در این سفر بشما علاقمند میشود و شما را از دوستان خود میگرداند.

دراشکرکشی بخوزستان وقلع‌وقمع خزعل فرماندهی نیرو را شما داشته اید وطوری که‌آنشایعات حکایت میکند پس از تسلیم‌خزعل متأسفانه مثل اغلب لشکرکشیهای‌عشایری ومعمول آنزمان‌نیروی تحت‌فرماندهی شما ازغارت و کشتار خودداری نکرده است .

وقتی که فرمانده تیپ گیلان ودر رشت مقیم بوده اید مردم ازامنیت وآرامشی که برقرار بوده است راضی بودند ولی ممکن است بعیاشیهای بیپروائی که جسته و گریخته خبرش از دیوار باغهای دور ونزدیك شهر رشت گذشته و همه‌جا منتشرمیشده خوشبین نبودند اند وآنرا بامقام شما سازگار نمی‌یافتند .

پس‌ازواقعهٔ شهریور ۲۰ فرمانده نیروی جنوب بوده‌اید و در واقعهٔ سمیرم که منجر بکشته شدن ششصد نفر سرباز وافسرایرانی گردید کاری

نکرده‌اید و یا نتوانسته‌اید کرد. اختلاف نظری که درین وقت با یکی از افسران ارشد خود داشته‌اید، آن افسر را ناگزیر به استعفا کرده است.

سپس شما را نیروی انگلیس بعنوان زندانی سیاسی گرفته و مدتی بفلسطین فرستاده‌است.

در این مختصر خیلی از نکات این شایعات حذف شده تا نوشته از هر گونه غرضی مبرا گردد.

شایعاتیکه من شنیدم و بآن نحو که شنیدم ممکن است با اغراض و اختلافات شخصی توأم باشد وچه بسا برای بدبین نمودن ملت و گمراهی افکار منتشر شده باشد.

بهمین‌جهت آن‌شایعات هیچوقت نبایدسبب‌دلسردی و نومیدی شما از خدمت بکشور شود.

از ین گذشته هر کس درجوانی و پیری ممکن است مرتکب گناه و اشتباهی شود ولی خوشبختانه هر گناهی را می‌توان تا آخرین روز های زندگی جبران کرد.

مخصوصاً که برای شما، آقای سپهبد زاهدی وسیلهٔ خدمت بکشور وموقعیت گرانبهائی پیش آمده واکنون مینوانید بادر پیش گرفتن روش وطن دوستانه‌ای درمسئلهٔ نفت ومرعی‌داشتن اصول آزادی وقوانین درانتخابات و دیگر امور کشور، برای جبران اشتباهات احتمالی و نشان دادن نادرستی انتشاراتی که‌علیه‌شمادرجامعه‌وجوددارد‌قدم‌های بزرگی به نفع خود وملت ایران بردارید.

آقای نخست وزیر، اگر من بزندگی اجتماعی شما اشاره ای کردم برای آن بود که دوستان و نزدیکانتان شما را بحسن ضمیر و منظر شناخته و بدین شعر توصیف کرده‌اند:

آنکه در حسن شاه خوبان است

نور چشم بصیر دیوان است،

دریغم آمد که شما را بگذشته وآنچه میگویند توجهی ندهم زیرا مرور بیطرفانه درامور گذشته هر کس را به اشتباهیکه ممکن است کرده باشد

آگاه میکند وسبب میشود که هر کس کارهای نیك خود را که روشنی بخش زندگی و آرامش دهنده وجدان حساس و حقیقت پژوه است ، چون چراغی فرا راه زندگی آینده نموده و آنچه‌را که ممکن است براو عیب شمرده شود از خود دور کند و خوبیها و محاسن خود را از دستبرد عیب و نقص مصون دارد . امیدم آنست ، بدون اینکه شخصیت شما از شایعات مختلف جریحه دار بشود بوسیله جلب اعتماد عمومی نسبت به سیاست حکومت خود ، که ممکن‌است مورد بدگمانی و بد بینی مردم باشد و بوسیلهٔ بروز دادن کارمثبت و سودمند و حفظ حقوق ملی (و البته نه بزور و قدرت آزمائی) به این گفتگوها خاتمه دهید و به اصطلاح دهان پرگویان را ببندید .

اگر کسی نخست وزیر کشور را با بیغرضی و حقیقت جوئی انتقاد کند او نباید برنجد زیرا اگر آن انتقاد بجا و وارد است سودمند خواهد بود واگر نیست باتکذیب ودرعمل میتوان کذب آنرا ثابت کرد .

روح دموکراسی چنین حکم میکند که انتقاد درحدود عقل ومنطق همیشه بایددر کشور وجود داشته باشد . اگرزمامدارانی‌تذکرات‌وانتقادات مردم را یک پرگوئی بی‌نتیجه بدانند ، دچار اشتباه شده و راه را گم کرده‌اند .

انتقاد مردم ومطبوعات نشانه های آزادی و دموکراسی و وجود اجتماع زنده در هرکشوری است و اگر زمامداران تحمل شنیدن آنرا نکنند ، چگونه خواهند توانست انتقادات سخت‌تری را که نمایندگان از پشت تریبون پارلمان می‌کنند ، تحمل نمایند ؟ !

نخست وزیرانیکه خیلی فریفته کار مثبت و مخالف انتقاد مردم و مجلس و به اصطلاح خود پرگوئی باشند ممکن است بتدریج طوری عمل کنند که کرمول درانگلستان کرد:

در نیمهٔ اول قرن هفدهم که در انگلیس بین استبداد و مشروطه کشاکش‌میرفت و درآن کشور برای‌استقرار حکومت قانون و برقراری

« پارلمنت » خونها ریخته میشد « اولیویه کرمول » که نماینده گمنامی بود ، در سن چهل و سه سالگی در مجلس انگلیس از پشت پرده گمنامی بیرون آمد .

« کرمول» درجنگهائیکه پارلمنت باچارلزاول شاه مستبدوخودخواه انگلیس میکرد مدت سه سال فداکاری وجانبازی نمود تا حکومت آزادی و مجلس را از تعدی و ظلم استبداد برهاند .

کرمول سرانجام شاه را شکست داد و او را دستگیر کرد .

لشگریان وسران سپاه کرمول برای محاکمه و کشتن چارلز اول بمجلس فشار آوردند .

چون مجلس کاملا با این عمل موافقت نکرد عده زیادی ازوکلای مخالف را دستگیروتبعید وفراری کردند وآخرالامرمجلس ،چارلزاول را محاکمه و بجرم مردم کشی واستبداد وآزارخلق بمرك محکوم کرد .

کرمول حکومت مشروطه سلطنتی انگلیس را بجمهوری تبدیل کرد وازطرف سپاهیان به « لرد طرفدار جمهوری » ملقب شد .

کرمول سرانجام با نیروی ملت سپاهیان را که خود از آن بیرون آمده بود و بعنوان آن حکومت میکرد تعطیل نمود و وکلای مجلس را که با نظریات اوصددرصد موافقت نمیکردند، پس از نطق توهین آمیزی با سر نیزه ازمجلس بیرون کردو برآن نوشت: « این خانه بی اثاثیه کرایه داده میشود » .

کرمول همیشه میگفت : « من میخواهم دهن پرگویانرا ببندم » .

عجب این است که کرمول پس از این واقعه تا وقت مرگش که پنج سال طول کشید چنان استبدادی پیشه کرد که زورگوئی و استبداد چارلزاول را از یاد ملت برد .

کاریکه کرمول برای « بستن دهن پرگویان کرد » به‌استبدادشدید و زبانمندی منتهی شد .

کرمول ، پیش از این همه جا به اسم مجلس و برای روان کردن قدرت قانون میجنگید .

کرمول در لشگر کشی به ایرلند به اسم قانون و پارلمان کشتار و ستمکاریهای فراوان کرد و زنان و کودکان ایرلندی‌را بمهاجرین انگلیسی بخشید و آنها را از حقوق مدنی محروم کرد.

کاریکه کرمول درایرلند کرد وجنك اسکاتلند، کینهٔ بزرگی در بین این ملت‌ها نسبت به انگلیس پدیدآورد واکنونکه‌نزدیك ۳۵۰ سال‌ازآن وقت میگذرد ملت ایرلند هنوز کینهٔ گذشته را نسبت به انگلیس فراموش نکرده‌اند بطوریکه درجراید این روزها میخوانیم که هنگام سفرالیزابت دوم ملکهٔ فعلی انگلیس به ایرلند، ایرلندیها برای کشتن او توطئه ترتیب‌میدهند ودرمسیرقطارراه‌آهن‌حامل‌او دینامیت‌ومواد‌منفجره‌میگذارند ودرهمهٔامور ازجنك وصلح خود را ازانگلیس جدامیگیرند. چنانکه ایرلند درجنك دوم باآلمان که با انگلیس میجنگید اعلان جنك‌نداد، سهل است که با آن همکاری هم میکرد!

کرمول که دردوره وکالت خود ومدتی پس‌ازآن همیشه اسم‌آزادی و مجلس را میبرد از قدرتی که به اسم مجلس و قانون بدست آورده بود بزودی مغرورشد وملت وآزادی وقوانین را فراموش کرد.

کرمول، این مستبد مغرور، نمونهٔ سیاستمداران مغروروفراموشکار خیلی ازکشورها واز آنجمله کشورماست که بقول‌شاعر ایرانی خودمان: «حالی خوش هستند وعمر بر باد نمیدهند!»

کرمول در پیش گرفتن روش استبداد و در تعطیل مجلس گوئی تاریخ چندسال گذشته وحوادث دوره حکومت خود را هم ندیده‌گرفته‌بود.

مجلس انگلیس درست سیزده سال قبل از این واقعه، نخست وزیر دیگری را موسوم به «لرد استافرد»، برغم همهٔ کوششهائیکه پادشاه برای حفظ و حمایت او کرد بجرم استبداد ومردم‌کشی سر بریده بود و تازه ٤ سال بود که چارلزاول شاه انگلیس را بهمین جهت بمرك محکوم نموده بود!

آقای نخست وزیر، تاریخ برای همه پند و درس عبرت است، به نخست وزیری که امروز در همین کشور در یك محکمهٔ نظامی محاکمه

میشود توجه کنید واگراوحقیقتاً جرمی را مرتکب شده‌است البته شما نشوید برای حفظ ورعایت حقوق ملت ودفاع ازآنها درمقابل بیگانگان و اشاعه وتعمیم آزادی و عدالت اجتماعی مصمم شوید . زندگی مناسب و کار و آسایش مردم را تأمین کنید .

اگر آزادی اظهار رأی درانتخابات بخطر افتاده و یا ممکن است بحقوق و آراء خلق دستبرد و تجاوزی بشود از طرف هر کس که باشد ، جلوگیری کنید .

اینها که شمردیم چیزهائیست که ملت بخصوص در این روزهای بحرانی ازشما توقع میکند و آن را همیشه ازهرنخست وزیری که دراین کشور سررشتهٔ امور را در دست بگیرد انتظار دارد و میخواهد .

آقای نخست وزیر ، وقتی حکومت‌شما زمام امور را دردست گرفت نزدیکان و ارگانهای حکومت شما همه جا اعلام کردند که :

دوازده سال جار وجنجال و سیاست بازی و حزب سازی و زنده باد گوئی ، هیچ حاصلی جز بدتر کردن اوضاع اجتماعی و تعویق اصلاحات نداده است .

آنها که ازدستگاه دولت آگاه بودند همه‌جا گفتند که دولت جدید میخواهد مثل دوره حکومت بیست سالهٔ شاه فقید دست به امور عام‌المنفعه زند و دنبالهٔ اصلاحات را بگیرد و بهرج ومرج فعلی خاتمه دهد .

دوره زمامداری شاه فقید

در این دوازده ساله، در اطراف دوران بیست ساله پادشاهی شاه فقید گفتگوها و داوری های فراوانی شده است.

بعد از شهریور، مخالفین آنشاه بی پروا واز روی بی انصافی بدون در نظر گرفتن خدمات وزحماتش بدوره اوتاخت برده اند. شاید متفقین آنروزی هم که ایرانرا اشغال کرده بودند، چون آنشاه را با نقشه های خود موافق نیافته بودند، باین جنجال و بدگوئی ها هرچه بیشتر میدان دادند و مستقیم وغیر مستقیم در آن بدگوئیها شرکت داشتند. دوستان و طرفداران آنشاه هم غالباً بدون توجه به بعضی اشتباهات آندوره باحرارت و تعصب، از آن روزگار دفاع کرده اند.

کوتاه سخن آنکه، تا کنون داوری درست و بی طرفانه، درباره شاه فقید ودوره زمامداری او کمتر بعمل آمده است.

من مدعی نیستم که بتوانم یك چنین قضاوت صحیح و بی طرفانه، در باره شاهی که سالها است روی ازما در نقاب خاك کشیده است، بعمل آورم ونه در یك چنین نوشته کوتاه برای چنان گفتگوی درازجائی هست. ولی تا آنجا که دراین گفتگو برای اینگونه سخنان جاو مناسبتی است کوشش خواهدشد که بآن دوره اشاره ای برود.

البته شما آزادید که نظرو قضاوت مخصوص خودراهرجور که مایلید برآن بیفزائید وآنچه را که من ندانسته ام ویا در گفتنش راه خطا واشتباه رفته ام، خود آنرااصلاح کنید.

رضا شاه

جای هیچگونه شك وتردیدی نیست که زحمات شبانه روزی و تجربه ووسعت نظر و نیروی اراده رضا شاه فقید مملکت را منظم کرد.

تجدید بناوتشکیلات میهن ما مرهون زحمات و راهنمائی و نظارت دائمی وخستگی ناپذیر آنشاه بود.

فداکاریهای شاه فقید که برای مرکزیت دادن مملکت و نظم و آرامش و امنیت کشور بکار بردجای انکار نیست وهمین اقدامات وخدمات گرانبهائی که بکشور کرد، تصمیمات قاطع و روش سخت که در کارهاداشت، برای او

دوستان زیاد و دشمنانی تهیه‌دید.همین دوستان‌و دشمنان بودند که‌در باره خوبیهای دوره آنشاه اغراق گفتند و یا بعضی اشتباهات‌را نادیده انگاشتند و یا آنکه ببدگوئیهای ناشایسته و نادادگرانه پرداختند.

برخی از بدخواهان آنشاه کسانی بودند که دراثر آمدن رضاشاه و ازمیان رفتن‌پادشاهی قاجاریه منافع و نفوذخود را از دست‌داده بودند.

دسته دیگر یکه از دوره او خشنود نبودند، خانواده های مختلف گردنکشان‌ومتنفذینی بودند که‌نفوذ و اعتبارات‌فراوان‌خودرا که‌دراثر هرج ومرج کشور دردوره‌های گذشته بدست‌آورده‌بودند، با روی‌کار آمدن رضا شاه ازدست داده و در تهران یادیگر جاها زیر نظر مامورین‌دولت یا در زندانها بسر می‌بردند.

اگرچه این هر دو دسته کینه‌های‌سخت از آنشاه در دل‌های خود داشتند ولی ناراحتی و ناخشنودی آنها باراحتی‌و آبادی‌کشور وخشنودی میلیونها مردم که‌در زیر دست آنها رنج می کشیدند ملازمه‌داشت!

از اینها گذشته در میان‌دشمنان آنشاه‌دسته‌ای‌هم از آزادیخواهان باسابقه ویا مردان صاحب اندیشه بودند که هریك ایدآلهای سیاسی و سلیقه‌های خاصی داشتند و رویهمرفته استبداد رأی و دیکتاتوری را نمی‌پسندیدند و در اثر بی‌پروائی در اظهار عقیده ناچار بی‌مهری و رنج میدیدند.

وقتیکه در شهریور ۱۳۲۰ قوای مسلح کشور،با هجوم بیگانگان بسرعت ازهم متلاشی شد و تشکیلات مملکتی که با اشاره وهدایت شخص شاه فقید در حرکت‌بود، ازکار باز ایستاد، همه مردم با کمال تأسف و تعجب دیدند که بیست‌سال کوشش خستگی‌ناپذیر آنشاه در چندروز از میان رفت.

وقتی متفقین صدها هزار تفنك و میلیونها فشنك را از انبارهای نظامی قزل قلعه و زاغه‌های‌عباس‌آباد می‌بردند و انگلیسها در جنوب ناوهای جنگی‌را غرق و مصادره‌میکردند و برای آنکه درخلیج فارس یك ناوچه هم باقی نماندسیاست‌قدیمی دولت بریتانیارا باسم‌مصالح جنك بمورد عمل میگذاردند و راه‌آهن‌ایران‌را برای بارکشی آذوقه‌ومهمات بشوروی

زیر نظر گرفتند ، ملت کوچك ایران که هستی و استقلال وسرمایه و آزادی خود را بازیچه دست کشورهای بزرك یافته بود خون میخورد و رنج میبرد .

دوستان حقیقی یا ظاهری که در پیرامون آن شاه بودندو بجای فداکاری وراهنمائی تملق گفته بودند ، شاهرا متوجه ساختند که چون کشور ایران غافلگیر شده وارتش دراثر بی لیاقتی یاخیانت بعضی از فرماندهان متلاشی گردیده وملت اسیر پنجه خارجی گردیده ، خوبست پیشنهادمتفقین را بپذیرد و بدینگونه بود که شاه ناگزیر باستعفا و خروج و تبعید از کشور شد .

پس از رفتن آنشاه دشمنانش با استفاده از موقعیت و قدرتی که بدست آورده بودندو احیاناً با زیرکی و زرنگی که داشتند بخوبی توانستند او را مورد انتقاد و بدنامی قرار دهند و برتمام خوبیهای او پرده کشند .

محاکمه مختاری ، رئیس شهربانی دوره رضاشاه در حقیقت برای این بود که کارهای دوره شاه فقیدرا بمحاکمه کشندو آنکارهارا در پیشگاه ملت و تاریخ ایران بداوری گذارند .

در محاکمه مختاری وهمدستانش ازجنایات و بدکاریهای رئیس پلیس وهمکاران او داستانها گفته شدو گاه بیگاه پای شاه فقیدرا هم بمیان آوردند ولی هرگز ازکارهای بزرك ونیکوی دوره آنشاه سخنی بمیان نیامد .

چنان مینماید که در دوره‌های ما برای آنکه رژیم دیکتاتوری را محکوم کنند ، کافی میدانند که رئیس پلیس را بگیرند و محاکمه کنند ! چنانکه در کشور شوروی پس از مرك استالین، بریا وزیر کشورو رئیس پلیس را با چندنفر ازهمدستانش گرفته و اعدام کردند !

در مقابل آنهمه جنجالها که پس ازرفتن شاه فقید پیش آمد ، دوستان او هرگز نتوانستند از شاه دفاع جدی بعمل آورند واگر یکی دوروزنامه هم دست وپا شکسته چیزهائی مینوشتند اثری نداشت ویا انتظار داشتند که وزارت دربار ماهانه بآنها پولی برساند(کاری که نه خود بود و نه برای همیشه امکان داشت)

شاید تنها چیزی که پس از رفتن رضاشاه توانست در مقابل اکثریت مردم بصورت شایسته و زبان داری از او دفاع کند همان کارها و آثار و خدمات آنشاه بود .

همین آثار و خدمتها و یادگارها بود که در مقابل آنهمه سخنان راست و دروغ که گفته میشد، دلهای مردم را باو مهربان ساخت و شخصیت آنشاه را عملا بهمه نشان داد .

شاه فقید نسبت بکشور، خدمتگذاری فدائی و صدیق بود و در آغاز کار ، برای فداکاری و کوشش خود انتظار مزد و یا پاداش فوق العاده‌ای ازمردم نداشت ، زیرا او ترقی وسعادت هموطنان خود را آرزو میکرد و در راه رسیدن باین آرزو گام برمیداشت و برأی و عقیده مردم احترام میگذاشت و بحقوق ملت و حدود قانون معتقد و پای بند بود .

برای اثبات آنچه گفته شد ، دلائل فراوانی وجود دارد که ما به بعضی از آنها اشاره میکنیم .

شاه فقید قبل از عزل احمدشاه (از طرف مجلس مؤسسان در ۹ آبان ۱۳۰٤) و انتخاب شدن خود بسلطنت ، رژیم جمهوری را ترجیح میدادو طرفداران او در همه جا، برای برقرار کردن جمهوری کوشش میکردند .

بعقیده شاه فقید رژیم جمهوری، رأی و نظر مردم را در انتخاب زمامدار و شخص درجه اول مملکت بیشتر دخالت میداد و مردم میتوانستند درهر هنگام مستقیماً خودشان ، بمردانی نظیر او که برای کشور فداکاری‌های بزرگ کرده بودند پاداش مناسب بدهند .

کوششهائی که آنشاه برای برقراری رژیم جمهوری در کشور ایران کرد ، چیز پوشیده‌ای نیست . در تهران آقا سیدحسن مدرس که در آنوقت نماینده مجلس بود ، سردسته مخالفین جمهوری بودو در تهران و شهرستانها کسانی هم که باسردار سپه نظر خوبی نداشتند یا بخانوادهٔ قاجاریه دلبستگی‌ـ هائی میداشتند باجمهوری شدن ایران مخالفت میکردند .

مردم عامی هم همه جا بتحریك روحانی نمایان وسیاست بازان میگفتند: (ما جمهوری نمیخواهیم ما طالب قرآنیم !)

اگر بگوئیم که‌شاه فقید در داستان جمهوری‌خواهی،چون بانتخاب خود بسلطنت امیدنداشت ، از اینرو از جمهوری طرفداری‌میکرد ، بنظر درست نمیرسد .زیرا چنانکه آینده نشان داد ، اودرجمهوری وسلطنت تنها کسی بود که نظر بشرایط ویژه شخصی و سیاسی میتوانست‌موفق شود (چنانکه شد) .

اگر گفته شود که شاه فقید به جمهوری ترکیه و سیاست کمال اتا تورك در ساختن ترکیه نو بادیده تمجید مینگریست و رژیم آن کشور را ایده‌آل خود میشمرد ، شاید بتوان آن گفته‌را پذیرفت ، زیرا مسافرتی که رضا شاه پس از سالها بآنکشور کرد و احترامیکه بکمال آتاتورك نشان میداد گواه نیکوئی بر این گفته میتواند باشد.

بویژه آنکه همه میدانند ، آنشاه در دوره‌زمامداری و یا زندگی خود جز بجمهوری ترکیه بکشور دیگر سفر نکرد.

سردار سپه پیش از آنکه‌بپادشاهی ایران‌رسد ، باسادگی‌وقناعت و دقت مخصوص که از ویژگی‌های سربازی اوبود‌بسر میبرد (چنانکه تا پایان زندگی چنین‌بود)

خانه‌ای را که‌بوزارت معارف بخشیده است،میتوان‌نشان بخشش و بی‌توجهی او در آنهنگام به ثروت دانست (کاریکه در دوره پادشاهیش نظیری پیدا نکرد .)

با آنکه کسانی از نویسندگان‌ما، شاه‌فقید را از آغاز،با پارلمان ناسازگار یافته‌اند ، آنرا نمیتوان پذیرفت ، زیرا او پیش از پادشاهی ، در برابر مجلس چنان احترامگذار ونرم بود که‌با در دست داشتن نیروی‌نظامی ، بامجلس‌از درگله‌و قهردرمی آمد ودر برابر پارلمان روش منفی‌پیش میگیرفت . مثلا برای بدست آوردن فرماندهی کل قوا باگله‌مندی‌کارهاراها کرده‌و بملك شخصی خود«رودهن» میرفت .

گاه چنان‌پیش آمده که شاه فقید، پیش‌از رسیدن‌بسلطنت ،در پیشامد- هائی که‌رخ‌داده ، بمجلس کوچیکیهای بسیار نموده‌است.

چنانکه در یکی از نمایشات و سخنرانیها که‌درآنروزها علیه او

جلو مجلس روی داده بود ، چون چندپشت گردنی بیکی از ناطقین میزند مخالفینش آنرا بهانه ساخته و هیاهو میکنند .

سردار سپه ازکار خود چندین بار از مجلس شورای ملی و مؤتمن الملك رئیس مجلس پوزش میخواهدوچون مؤتمن‌الملك نمی‌پذیرد خود و دوستانش چندین بار بخانه او میروند واورا از خود خشنود میسازند.

چنین شخصی، ناگهان پس‌ازرسیدن‌بسلطنت راه خودرا تغییر میدهد و روش استبدادپیش‌میگیرد ودرزندگانی‌خصوصی توجه‌عجیبی بپول‌اندوزی و ملك‌داری‌پیدا میکند.

بدتر ازهمه‌آنکه اطرافیان آنشاه‌برای‌خوش‌خدمتی و خود نمائی، هرجا دیهی‌آباد وخوب میافتند ،نظر شاه‌را جلب‌کرده وبصاحبان‌متمکن پیشنهاد پیشکش و بدیگران پیشنهاد فروش‌میکردند .

بدین‌رو دامنه املاك اختصاصی پادشاه روزبروز در شمال ومغرب و مشرق‌کشور ، بسط و توسعه میبافت. گو اینکه شاه‌فقید، این املاك و عایدی آنرا باخود از کشور بیرون نبرد و بیشتر آنها را آبادکرد و برای این‌کشور گذاشت .

ولی آیا ظلم و تعدی که مأمورین املاك برای آبادی آن‌ها بمردم کردندفراموش میشود ؟

آیا ستمی که مردم‌برای ملك‌داری پادشاه‌میدیدند (و شاید اوخود هم خبرنداشت) وجدان‌بشری‌و حقوق عمومی‌را جریحه‌دار نمیساخت؟

بخاطر دارم هنگامیکه در دوره‌حکومت آقای دکترمصدق،سرتیپ افشار طوس‌با آن وضع‌فجیع کشته‌شد ،هرکسی‌چه‌مخالف‌وچه موافق از شنیدن داستان آن‌قتل ،سخت‌آشفته و متأثر شد.

ولی راست‌یا دروغ‌فقط یك شایعه تازه‌که درباره زندگی گذشته افشار طوس منتشرشد ،از عکس‌العمل مردم‌وشدت این‌تأثرکاست.

شایعه‌ای‌که درباره افشار طوس‌منتشرشد،این‌بودکه میگفتند افشار طوس افسر املاك اختصاصی شاه‌فقید درشمال‌بوده وبیدادگری و تعدی زیادی نسبت‌بمردم‌میکرده است.

جای‌تأمل‌است‌که چه‌عواملی‌سبب شدکه ازمردی‌نیك‌نفس وآزاده‌و

و افسری معتدل وازخودگذشته وشجاع و قانع،پادشاهی‌دیکتاتور وپول دوست بوجودآمد ؟

میانه‌روی واعتدالی که پادشاه درهنگام کودتای۱۲۹۹ نشان‌داد و زندانیان آقا سیدضیاء رئیس‌الوزرای کابینه‌کودتارا آزاد ساخت ، نشان دیگری است که آنشاه در آنهنگام بحقوق‌وآزادی‌مردم‌احترام‌میگذاشت وبا احتیاط ومیانه‌روی‌کارمیکرد .

ولی این‌اعتدال‌و میانه روی دیری‌نپائیدزیرا پس‌از مدت کوتاهی او بجز اراده‌خود هیچ چیزرا محترم نمیشرد و توجهش بمال وثروت از حداعتدال گذشته بود .

رضا شاه‌همان دست قوی‌بود که روزنامه‌های سی و دوسال قبل پیدایش آن‌را آرزومیکردند و مردم آن‌راچاره‌تمام دردهاوگرفتاریهای کشور میدانستند .

رضا شاه ازمیان ملت برخاست ودراین کشور جنبش وشوری‌بوجود آورد که‌ملت قرنها آرزومندو نیازمند آن‌بود .

جای افسوس است،چنان مرد داناو نیرومند که‌بسیاری ازمشکلات را از سر راه برداشت‌وهرسد ومانعی‌راشکست،سرانجام درحلقه‌اطرافیان بدوراهنمایان‌بداندیش‌محصور شد ودستگاهی که‌دردوره‌استبدادومشروطه وقاجاریه‌وپهلوی‌همیشه‌برسرکاربودندکارهارا همچنان‌دردست گرفتندودسته کوچك نیکخواهان کشورو جوانان که پای بمیدان سیاست گذاشتندکار بزرگی نیارستند کرد .

گرچه دراین‌جای کم ، نمیتوان بسخن درازی‌پرداخت . ولی بطور کلی عوامل تغییر حال و دگرگونی روش رضا شاه را میتوان چنین خلاصه کرد :

۱ ـ حکومت‌شاه فقید بعلت‌شدت عملی که‌برای‌تأمین نظم وآسایش درکشور آشفته آنروز بکار می‌بردقدرت ومرکزیت نیکی پدیدآورد این سامان‌و نیرو ازیکسو بحال کشور سودمند افتادولی از سوی دیگر بدخواهان کشور ازآن نیرو‌برای سودجوئی‌شخصی و خاموش کردن‌صدای نیکخواهان توده سوء استفاده کردند وشاه را درهرکاری باستفاده‌ازاین

نیرو وادار ساختند .

۲ ـ کسانیکه سودخودرادر خاموشی مردم و ناآگاهی شاه میدانستند برای آنکه بر کارهای ناروا و بیدادگری خود پرده کشند ، هرمنتقد شجاعی‌را اخلالگر و بدخواه ملك و ملت جلوه دادند و آنانرا بزندان و تبعید و گوشه نشینی مجبور کردند .

بدین ترتیب انتقاد راکه‌شرط اساسی ترقی کشور واصلاح کارهاست از میان بردند .

۳ ـ شاه‌فقید ، بمیهن پرستی‌وملت دوستی‌خود اعتماد وایمان‌کامل داشت وتوجهی که بزنده کردن آثار ایران‌باستان و سنن قدیم تاریخی و فرهنگی کشور وزبان پارسی و ملیت ایرانی میکرد دلیل بسیار روشنی بگفته‌ماست .

علاقه ودلبستگی آنشاه بملت ایران و آثار کهن کشور ، چیزی است که در قرنهای اخیر و در میان پادشاهان ایران کسی رابدان پایه از مهر و دلبستگی نمیتوان یافت .

بدون تردیدهمین علاقه سبب میشده‌است که شاه فقید،هر کاروافدامی راکه میکرده بی‌گفتگو بسودملت خودمیدانسته ودرآن باره اجازه‌چون و چرا بکسی نمیداده است .

اکنون که دادگرانه بگذشته‌مینگریم ، می بینیم که گاهی همین‌ایمان فوق العاده شاه فقید بخود و نظریات شخصی‌اش سبب اشتباه برای او و زیان برای کشور محبوبش میگردیده است .

از همین روست که پس از سالها آقای تقی زاده که وزیر دارائی دوره آنشاه و امضاءکننده قرار داد۱۹۳۳ تمدید امتیاز نفت جنوب بوده است میگوید :

آنشاه هرگز بزیان کشورش تن نمیداد و بتمدید قرار داد راضی نمیشد ولی سرانجام در دنبال اشتباهی که کرده‌بود ، مجبور بپذیرفتن شد و درهمه حال ماکه‌وزیران دولت بودیم در برابر اراده و تصمیمات او مردان بی‌اراده و مسلوب الاختیاری بیش نبودیم !

بی‌گمان هنگامیکه شاه فقید بسبب کافی‌نبودن حق‌السهم ودرآمد

ایران از نفت جنوب، قرار داد «دارسی» رادر یدو آن قرار نامه را ملغی و بی اثر اعلام کرد ،هرگز گمان نمیکرد که پس از کشیده شدن کار بجامعه ملل ،از این کار که با تعصب میهن دوستی و احساسات نیکخواهانه انجام گرفته سودی بدست نخواهد آورد .

تاهنگامیکه دکتر بنش (رئیس جمهوری آینده چك اسلواکی) پس از شکایت شرکت سابق بسمت مخبر گزیده شد . رضاشاه هنوز به پیشرفت راهیکه درپیش گرفته بود ،ایمان داشت ولی پس از آنکه در دادگاه بین- المللی ،شکایت انگلیسها بجریان نیفتاد، درآنهنگام بود که شاه فقید از بیم دسیسه و سیاست بازی رقیب وجلوگیری از زیان بیشتری از نیمه راه بر گشت و باافزایش منافع از ۱٦ درصد به ۲۵ درصد راضی شد و سی سال دیگر امتیاز شرکت نفت را تمدید کرد!.

البته این قرارداد که برای ایران موقتاً مزایائی داشت و پرداختهای شرکت را بایران میافزود اکنون که بیست سال از آن زمان دوریم عیوبش رامی بینیم .ولی آیامیتوان ادعا کرد که شاه درآنهنگام از نیرنك و نقشه های حریف وآینده آگاه بود ؟البته جواب منفی است.ولی میتوان گفت کاریکه در آغاز با عدم مطالعه ودقت ومشورت کافی شروع شد، بسبب عدم توجه بتحولات جهان و عدم پیش بینی و یا بعلت بیم ازحوادث بجای سود، بکشور زیان داد .

شاید بتوان در این میان به تلقین اطرافیان ویا اوضاع سیاسی جهان، و زبردستی حریف در انعقاد این قرار داد نیز سهمی داد!

٤ ـ گذشته از نیروی بزرگی که بعلت کاردانی ولیاقت در دست شاه فقید افتاده بود، اطرافیان ازآن سوء استفاده میکردند .

گذشته از ایمان و علاقه فوق‌العاده‌ای که توام با استبداد فکر در شاه فقید پدید شد، از گفتن این مطلب نیز نباید بازایستاد که شاه فقید تا آنجا که ممکن بود ،بهمه کارهای کشور از کوچك و بزرك رسیدگی میکرد وهیچ چیز از نظر او دوروبر کنار نمیماند واوراز باز رسی و تعقیب منصرف نمیساخت .

این روش و اخلاق سخت گیر که شاه فقید داشت دزدان و سوء-

استفاده‌چیان را بی آرام و هراسان میساخت.

از اینرو بود که برای انصراف شاه از توجه دقیق بامور کشور، برای او کشورو دنیای دیگری ساختند که شاه بآن هرچه مشغولتر و روز بروز گرفتارتر شود.

در این هنگام، نام شاه و منافع شخصی او حریم و پناهگاه مطمئن‌تری برای تجاوز بدخواهان بمردم شد و میدان خودنمائی و خدمتگذاری وسیع‌تر گردید. زیرا شاه که تاحال از آبادانی و ترقی کشور بزرگ خود خشنود و راضی میشداز آن پس لازم بوداز آبادانی قصرها و آبادیهای روز افزون خود خشنودتر گردد!

این بوداز آنکه چراپای پول و ثروت در زندگانی چنان شاهی بمیان کشیده‌شد.

اطرافیان کوته نظر، کوشیدندشاه‌را که برای همه مردم کشور سودمند بود و بهمه کشور تعلق داشت، بگروه معین درباریان و اطرافیان و آبادیهای معلوم و معین، بنام «املاك اختصاصی» بستگی دهندو باین ترتیب بشاه و کشوری که از او بهره‌مند میشد خیانت کردند.

چه‌راست گفته‌اند: که پول نبوغ‌را میکشد!

بدلائل بالا بود که کم کم کارها حالت دیگری یافت (حالتی که پایدار نمیتوانستی بود)

اکنون جای آنست که هر زمامداری باین چند کلمه‌هوش گمارد:

وقتی انتقاد محوشد، هیچکس نخواهد توانست درکارهای زندگانی و کشور خود صلاح‌اندیشی کند. هنگامیکه اطرافیان بی شخصیت و متملق هر صحیح و ناصحیحی را برای‌خوشامد زمامداری تصدیق کردندو بخاطر مصالح شخصی از اظهار رأی‌خودداری نمودند، سرنوشت ملت که زبان انتقادش بریده و حق اظهار عقیده‌اش ازمیان رفته‌است بدست حوادث پر آشوب سپرده خواهد شد.

در این هنگام دیکتاتوری آغاز و آزادی پایان می یابد!

باور من اینست که هردیکتاتور، در آغاز مرد نیك خواه و نیك

اندیشه‌ای تواندبودولی چنین کسی اگر درپیرامونیان‌خودشخصیت‌وشجاعت وابتکار و مناعت نیافت‌وهمه‌رابنده‌وار پیرو نظریات وتمایلات‌خوددانست خودرا دارای نیروی دیگری خواهددانست. کوچکی‌و پستی اطرافیانش بوتریهای اورا آشکارتر وبرجسته‌تر خواهدنمود .چون هیچ کس‌رابرابر و همسرخویش نپنداشت، دیکتاتوری وکجروی آغاز خواهد کرد .

در این هنگام است که اگر دیکتاتور نقائص‌اخلاقی‌هم داشته‌باشد، کشور و ملتی ازاو زیان خواهد دید .

دیکتاتور کمیاب است‌و یاآنکه‌اصلا وجود ندارد. ولی‌این‌محیط‌فاسد و یا حقارت و پستی ماست که با پنهان کردن حقایق و آشکارساختن نقاط ضعف خود ، **هر روز بت تازه‌ای میسازیم. و اشخاص مفید و با شخصیت را برای سوء استفاده خود از راه راست منحرف کرده‌و بجای سود از آنها زیان می بریم !**

اینست نمونه‌ای از آن گونه رفتاریکه با شاه‌فقید میکردندومطلعی برای شما میگوید :

هنگامیکه‌کاخ سعدآباد ساخته میشد ، وزارت دربار برای ساختمان آن ،روزانه‌بیش از پنجاه تومان پول نمی‌پرداخت ، در حالیکه در آنجا فقط روزانه پانصد تومان مزد داده میشد . شهرداری تهران مجبور بود که این پولرا از محل اعتباراتی که برای اصلاح خیابان‌ها و تعمیرات و مخارج عمومی داشت بپردازد !

مأمورین و رؤسای شهرداری مجبور بودند که پولهای خرج شده را بعناوین گوناگون در لیستها بگنجانند و در آن باره اعتراض و گفتگوئی نکنند .

شاه غالباً بسرکشی کارها میآمد و از پیشرفت کار و کمی مخارج خوشحال میشد و میرفت !اوشاید هرگز هم متوجه نمیشد که‌چگونگی داستان چیست .

این‌گونه پولها بود که پس‌از شهریور ۲۰ ،مطالبات‌شهرداری را از دربار بمیلیونها بالغ کرد و وزارت دربار در دوره شهرداری آقای فروزان دوازده ملیون توسط وزارت دارائی بشهرداری پرداخت که در

حساب دیون شهرداری تهران بدولت محاسبه‌شد !

البته در آن روزها،هیچ کس جرئت نداشت و یا میل نمیکرد که این مسائل را بآگاهی شاه برساند و شاید شاه هم بیکبار از آن بی‌خبر می بود .

آیا نباید گمان کرد که گناه این وصدهاموضوعات‌مانندآن،بگردن مامورین دوست نما و مردم‌دورو و بی‌شخصیت بوده است ؟

امان از اینگونه مردم که شاه را بی‌خبر ومردم‌را خاموش ودست بسته میخواهند ،تا دراین میان روزی چند جیب‌های خودرا باآسایش و فراغ بیشتری‌پر سازند و باخودسری‌وقدرت نمائی فرمانروائی کنند !

آقای نخست‌وزیر ،شماکه با موسولینی از نزدیك آشنا بودید و هیتلر را که در دوره‌ما ازصالح‌ترین سیاستمداران‌و دیکتاتورهای‌جهان شمرده میشد میشناختید .

آیا دیدید که چگونه با یك اشتباه ، طومارزندگانی وخوشبختی میلیونها نفر از مردم کشورهای‌خود را درهم‌نوردیدندوخودشان‌نیزقربانی اشتباهات و نظریات نادرست خود شدند؟ !

مسلماً وقتی ملت‌های آلمان و ایتالیا در شهرها و دهکده‌ها و جبهه‌های جنك اروپا و افریقا درزیرآتش وگلوله و بمباران دشمن‌نابود میشدند ،نتیجه زحمات‌و ده‌هاسال کوشش خودرا برباددرفته میدیدند . بر اشتباهات زمامداران خویش که به بهای جان و آزادی و شرافت و استقلال آنها تمام‌شده‌بود باحیرت و تأثر میگریستند !

روی سخن دراین گفتگو بهمه زمامداران است ومن مانندیك فرد از میلیونها بشری که در جهان کنونی زندگانی میکنند بزمامداران کشور خود در حال و آینده‌خطاب‌میکنم .من از همه میخواهم که‌بخاطرانسانیت و ده‌ها میلیون بشر هم‌میهن خود ،درکارها و حسابهای‌سیاسی، بهای جان ملت وعقاید و نظریات او را درنظر بگیرند .

بنظر من ،رژیم دیکتاتوری، هرچه بملت بدهد در یکدقیقه‌میتواند همه را پس بگیرد !

برای بررسی در حال زمامداران لایق و نامدار وخدمتگذاری که

با اندیشه نیک پا بمیدان گذاشتند، ولی سپس محیط زهرآلود واطرافیان نالایق، آنانرا فاسد وزیانمند ساختند؛ میتوانیم در تاریخ میهن خود نمونه‌های زبده و زنده‌ای نشان دهیم .

نادرشاه افشار که چوپانی ساده ازمردم دره گز خراسان بود پس از هجوم افغانها قد مردانگی برافراشت و بزودی سرداری بزرگ شد

نادرشاه، برای کمک بشاهزاده صفوی که بخراسان آمده بود، در سپاه او وارد شد و پس از جنگها و زحمات ولشکرکشی های گوناگون، مهاجمین افغانی ومتجاوزین روس و عثمانی را از کشور بیرون راند .

نادر ، پس از منظم کردن کشور ، در دشت مغان آذربایجان اردو زد. نادر، با وجود قدرت مطلقه و بلامنازعی که بدست آورده بود و نجات دهنده ایران بشمار می آمد، ازهمه شهرهای ایران نماینده خواست تا پادشاهی ایران را بپاس زحمات و کوششی که کرده بود از دست ملت و با رای او برای خود بگیرد .

چنین مرد فداکار و دوست داشتنی که درعین نیرومندی برای وعقیده مردم کشورخود احترام میگذاشت وملت راتنها مرجع وبزرگترین پشتیبان خود میدانست، پس ازچندی غرور و پول پرستی درحال او بسیارمؤثر افتاد . اطرافیان فاسد چنانش از راه بدر بردند که اعتدال اخلاق و نیک نفسی خودرا ازدست داد. نادر بزودی مهرخودرا ازدلهای مردمی که اورا نجات دهنده خود میشناختند ، بیرون کردو بر کارهای گذشته خودخط بطلان کشید.

در این دوره اززندگانی است که نادر، در شهرهای ایران که از ستم و بیداد عمّال او بجان آمده اند، با دیدن کمترین نافرمانی، کله منارهـا میسازدو برای گرفتن مال مردم، آنها رازیرفشارمیگذارد. نادرهرجاسیم وزری می یابد بنام خراج سه ساله‌ای که پس از فتح هندوستان بمردم بخشیده بود ازمردم بازمیستاند .عمال اودرسراسر کشورمردم رابآزاروشکنجه میکشند .

نادر گنجهای خود را که با خونبهای ایرانیان در جنگهای هندوستان و یا غارت هم‌میهنان خود بدست آورده در قلعه کلات نادری انباشته میکند و روز بروز بر آنها میافزاید .

سرانجام، شب هنگام که نادر، در فتح آباد قوچان ، بدست محمد صالح

قرخلوی افشار کشته میشود ، سحرگاه از اردوگاه ولشکر بزرك او چیزی برجای نمی‌ماند و مملکتی که بردسته شمشیر او تکیه داشت ، با مرگش نامنظم و پاشیده میشود !

گنجها و دفینه‌های نامیمون نادر ، برای بازماندگانش هم جز بدبختی چیزی بار نیاورد . آغا محمد خان‌قاجار که پس ازمدتی زمامدار میشود با شکنجه‌های عجیب مانند بستن‌خمیر بدور سرشاهرخ‌وریختن روغن‌داغ در جمجمه آن پیر نابینا، جواهرات و باقیمانده گنجهای نادررا از او بازمیستاند. (شاهرخ نوه نادر است که کریم‌خان زند ، او را بپاس احترام نادر بسلطنت خراسان باقی گذاشته بود).

این شعر بمناسبت پایان کار نادر است:

سرشب سرقتل و تاراج داشت   سحرگه نه‌تن سر نه سر تاج‌داشت
بیك گردش چرخ نیلوفری   نه نادر بجا ماند و نه نادری

این همان شعر است که در ۲۸ مرداد ۳۲ کسان آقای دکتر بقائی بر پارچه‌ای نوشته و بدستور او بر خرابه‌های منزل آقای‌دکتر مصدق آویخته بودند !

اگر چه آقای دکتر بقائی خود روزی ازدوستان آقای دکتر مصدق و از همگامان جبهه ملی بودولی پس از وقایع ۳۰ تیرماه ۳۱ درمیانشان پیشامدهائی روی‌داد که آنانرا دشمن یکدیگر گردانید.

ازاین رواگر ازآقای دکتر بقائی درباره آقای دکتر مصدق داوری بخواهد او در باره مردی که،(در سراسر عمر خود از قانون حمایت میکرد وقصد خدمت داشت .)

خواهد گفت : دکتر مصدق ، دردوره دوم زمامداری خود مغرورشد و تلقینات سوء اطرافیان درمزاج او کارگر افتاد. از این‌رو دکتر مصدق بادوستان قدیم وهمکاران جبهه‌ملی دشمنی آغاز کرد و درکارهای کشور راه عناد و استبداد پیش گرفت !

در حالیکه منافع و سیاست کشور هرگز با استبداد رأی‌سازشی ندارد .

ولی دکتر مصدق با وجودحسن نیت و تجربه و کفایتی که داشت‌چنان

بایدآلهای سیاسی خود مشغول وباندیشه‌های خویش سرگرم‌شده بود که ملت را ازیادبرده بود .

آقای‌دکتر بقائی وکسان‌دیگریکه‌پس‌از وقایع ۳۰ تیرماه‌دریکی‌از سخنرانیهای‌رادیوئی‌دکترمصدق باشاره متهم شدند: « دست آنها تامرفق بخون شهیدان ۳۰ تیر ماه آلوده است .» ، چنین میگفتند :

دکتر مصدق ، با سیاستی که در درون کشور پیش گرفت، دوستان قدیم خویش را لجن‌مال کرد وآرزوی‌دشمنان داخلی وخارجی را در تفرقه انداختن میان اعضای جبهه ملی وقوای مختلف :(شاه - دولت - مجلس و طبقات مردم)؛ بعمل نزدیك کرد!

آنان میگویند که دکتر مصدق با همه نفوذ و اختیاراتی که‌داشت برای اصلاحات داخلی ویا برای جلوگیری و مجازات‌کردن مخالفین جبهه ملی ومردم‌وکسانی که، بمردم‌ستم‌وخیانت میکردندکاری‌نکردوروش برنده‌و سیاست‌قاطعی‌پیش نگرفت !

دکتر بقائی ودوستان سابق دکتر مصدق‌درجبهه ملی میگفتند: « ما که بمردم قول‌داده بودیم بزودی تمام خائنین و گناهکاران وقایع ۳۰ تیر ماه و غیره را مجازات کرده و اگردولت پروا نکرد، « آنانرا در یك شب مهتابی درمحاکمه ملی‌محکوم و بچوبه دار آویزان خواهیم کرد. » چگونه ممکن بود که پس از قانونیکه مجلس شورا برای مجازات قوام السلطنه و دیگر گناهکاران و آدمکشان ۳۰ تیرماه گذارده بود بنشینیم‌و به بینم که دولت دکترمصدق،حاضر نمیشود ،قوام السلطنه‌را که ناخوش‌بود یا تمارض میکرد ،برای تشفی قلوب داغدیدگان و ترساندن گناهکاران هم که‌باشد،دست کم به بهداری زندان بفرستد؟!دکترمصدق‌چرا بایداینقدر بملت بی‌اعتنائی کند وبگناهکاران رو دهد؟ !

در حالیکه همین آقای قوام السلطنه ، چند سال پیش در هنگام نخست وزیری خودپس ازگذشتن بیست و اند سال ، کینه چندروز زندانی شدن و توهینی را که‌آقا سید ضیاء درکابینه کودتای خودباو کرده بود ازاوخواست.چون آقاسید ضیاء سی‌و دو سال پیش ، قوام السلطنه رااز استانداری خراسان بادست کلنل محمدتقی‌خان‌دستگیر و راهی زندان تهران کرده بود ، قوام السلطنه در آنهنگام بعلت تبعید

آقا سید ضیاء ازایران و رفتن‌او باروپا و فلسطین، باو دسترسی نیافت.
پس‌ازشهریور، آقای‌قوام،درهنگام‌زمامداری‌خودبرای کینه‌جوئی‌وبنام‌خشنود کردن شورویها ، آقا سید ضیاءرا که شهرت بهوا خواهی‌انگلیس داشت، بعنوان ماده ٥ قانون حکومت‌نظامی ،ماهها زندانی کرد .

دوستان سابق آقای دکتر،مصدق این داستان‌را دلیل‌می‌آوردند و میگفتند که آقای دکتر مصدق برای خشنود کردن ملتی که با دادن کشته او را بزمامداری‌رسانده بود، بقدریکه آقای قوام‌السلطنه برای کینه‌جوئی‌های شخصی قیمت قائل بود ،

بخو نخواهی مردم‌بهائی‌قائل‌نشدوهیچکدام ازمحرکین‌ومتهمین‌واقعه ٣٠تیررا بدادگستری تسلیم نکرد وقانون وحقوق ملی رابدست فراموشی سپرد . این مماشات و ناتوانی که‌آقای‌دکترمصدق‌نشان داد ،نهضت ملی را دستخوش‌پراکندئی و حکومت اورا دچاد نابودی کرد !»

از مطلب پر دور نیفتیم .

موضوع مورد گفتگو زندگانی شاه فقید و اشاره‌ای بآغازو انجام کار او بود .

در اینجا باز باید یادآور شویم که خدمات رضاشاه‌بکشور ما، قابل انکار نیست وکارهای نیك او را نمیتوان پنهان‌کرد .

اگر بسخنان کسانی که استبداد رأی و دیکتاتوری شاه فقید ر نابخشودنی دانسته و آنرا پوشاننده همه صفات وکارهای نیك او میدانند گوش فرادهیم وبا آنان هم‌آواز شویم.

ناگزیر بایدبگوئیم که‌اصلاحات‌دوره‌رضاشاه‌چیزهائی بود که خواه ناخواه در اثر ضرورت اجتماعی وجبرزمان و هم‌آهنگی بااوضاع جهان ،ناگزیر انجام میبافت و رضا شاه در آن‌کارها از خود اختیار و اراده‌ای‌نداشته است !

در حالیکه چنین نیست و این گفته‌ها ،درباره زحمات‌و اثر شخصیت شاه فقید، قضاوت خردمندانه‌ای بشمار نمیرود .

اگر ناموس پیشرفت جهان‌وتکامل جبری دنیا ، یکی از پدیده‌های خود را بشکل‌رضا شاه بکشورما تحویل داد و او راگرداننده‌چرخ کشور

ایران ساخت؛ ازارزش واثر رضاشاه در تحولات کشور ایران، چیزی نمیکاهد. بلکه ضرورتو فائده وجود اوومردان مانند او راآشکارتر میسازد. این همان مطلب است که اثر شخصیت مردان در تاریخ نامیده میشود.

اگر مطلقا جبر زمان و ضرورت مطلق تاریخ و تکامل را روی اجتماعات وکشورها تطبیق دهیم واثر شخصیت‌ها وسایرعوامل‌را انکار نمائیم نتیجه صحیح بدست نخواهیم آورد.

نتیجه چنان‌استدلالی این‌خواهدبود که مثلا کشورهمسایه‌ماافغانستان که البته بیرون از دائره تکامل و جبر زمان نیست، باید اکنون وضع بهتری میداشت!

یاآنکه مثلادر این دوازده ساله، در کشور خودمان، راه آهن سراسری شرق وغرب با درآمد بیشتری هم‌که از نفت جنوب‌ومالیاتهای دیگر بدست آورده‌ایم باید انجام میشد!

درصورتی‌که میدانیم راه آهن سراسری ایران دردوره زمامداری رضا شاه بدون استقراض ازخارجه، دهساله پایان‌یافت. (۱۳۰۷-۱۳۱۷) در آندوره یك‌چنان کاربزرك وپرمخارجی بامالیات برقند وشکروعواید ناچیزنفت جنوب انجام گرفت.

در صورتیکه دراین دوازده ساله، با بودن همان عوائد که چندین برابر هم بیشترشده بود، یك‌کیلومتر از راههای نیمه تمام ساخته‌نشد و درعوض برعرض وطول ادارات‌دولتی وشماره پشت میزنشینان ومستمری بگیران دولت افزوده شد و کاربجائی رسیدکه دولت نود در صد بودجه هزار میلیون تومانی خود را در آنراه گذاشت وروی مستمری‌خواران وتیول داران دوره‌قاجاریه سفید شد!

اگرچه کسانی‌راه‌آهن‌سراسری‌ایران‌را بحال‌کشور مفیدندانسته‌اند وآنرا از جهت سیاسی زیانمند دانسته وسبب اشغال ایران وزیان‌کشور ومردم‌تشخیص‌داده‌اند. (چنانکه‌نفت و یاطلای‌سیاه‌را بلای ایران‌نامیده‌اند) ولی‌مطلبی که اکنون درآن‌گفتگومیشود، بحث‌درنتایج سیاسی واقتصادی راه‌آهن سراسری ایران‌نیست. بلکه‌ماراه آهن‌را بعنوان‌بزرگترین‌دلیل

برای انجام کارهای بزرك واصلاحات شاه فقید، یادآوری کردیم .

البته‌دراین مطلب هم‌جای‌تردیدوانکار نمیتواندبود که برای انجام‌هر کار بزرگی باید استعدادکشور وتوانائی اقتصادی مردم را درنظرداشت وسود وزیان سیاسی واجتماعی واقتصادی را بایکدیگر مقایسه و موازنه نمود تااز هرکاروکوششی بکشورسودکافی برسد. اینهم جای تردیدوانکار ندارد که برای هر پیشرفت و اصلاحی درهررشته از زندگانی، بزمینه‌های قبلی وآمادگیهائی نیازمندیم و هرکاری که از نظر اجتماعی و سیاسی یا اقتصادی زمینه‌های اساسی وپایگاههای محکمی نداشته باشد، مآلا یك ظاهرسازی وتقلید بیهوده وبلکه زیانمندی‌جلوه خواهد کرد!

از راه‌آهن شمالی جنوبی که بگذریم در محاسبه‌کارها و اصلاحات شاه فقید مسائلی ازاین قبیل را نیز بایدمورد توجه واعتنا قرارداد : اولا هرساختمان وباغ وکاخ چند اشکوبه دولتی را نمیتوان اصلاحات و ترقی محسوب کرد وآنرا نشانه پیشرفت وخوشبختی ملت ومملکت دانست.

هم چنانکه عمارات بزرك تاریخی و آثار باستانی یونان و رم و حجاریها ومعماری ونقاشیهای باستانی در مصر وایران ورم ویونان ویا کلیساهای تاریخی وبزرك‌وزیبای اروپا ومساجد عظیم وپرازریزه‌کاری‌- های ایران ، در زندگانی‌اجتماعی وسرنوشت کنونی‌این‌ملتها کوچکترین تاثیری ندارندومی‌توان بآنها تنها ازدیده هنر وزیبائی وگردش وتماشا بهائی قائل شد .

ثانیا : پس ازنان وامنیت ،گرانبهاترین چیز برای مردم ، فرهنك وافزودن بدانش وبینش‌وفهم عمومی است .

ازدیده مردان‌روشن بین واندیشمند ، اصلاحات اجتماعی و رواج عدالت وفرهنك وتعلیمات سودمند وآموختن‌دانش وصنعت‌بمردم وآماده ساختن آنها برای کار و کوشش و پیشرفت ، بزرگترین ارزش- هارا می‌دارد .

زیرا نیرومندی ملتها وسرافرازی کشورها بسته بکار وکوشش و فهم و دانش مردم آن است . بی پروائی بفرهنك و آموزش توده و بی اعتنائی بفهم و دانش و بینش مردم کشور ، گناه است و

رو است•

داشتن میلیونها تن نفت و ذخائر زیرزمینی دیگر وچشم‌دوختن بدر-آمد آنها ویا آماده کردن توپ و تانك وهواپیما وارتش فراوان ، بدون ملتی دانا وبینا ، به‌پشیزی نخواهد ارزید ! ثروت ومال وارتش ووسائل گوناگون تمدن جدید ، بحال ملتی سودمند است که بتواند و بداند چگونه باید ازآنها بهره‌مند شد•

آنچه ازآبادی و ثروت که دردنیا است انسانها آنرا ساخته و پرداخته وازدل خاك ودرون سنك وته‌دریا بیرون کشیده‌اند •

دریغ است که این نیروهای خلاق و سازنده و آفرنده، عاطل و باطل گردند•

دریغ است ، کشور،خراب و ناآبادان ومردم مریض و نادان بمانند .

جای افسوس است ، دیگرملتها هریك بصدهزار ما برابرباشند و بافهم ودانش و کاردانی، ثروت‌ها و دارائی ما را ببرند و خود خوشبخت و کامروا گردند•چه بدترازاین که ملتی ازنادانی ونافهمی، بادست آویخته و گردن کج بسر برد وخاکسترنشین باشد !

ملتهائی که بیك گردش قلم سیاستمداران خود ، تخت و تاج‌ها را واژگون میکنند و یا بیك اشاره بکشوری استقلال میدهند واز کشوری آزادی میگیرند ، چقدر باآنمردم جدائی‌دارند که از نادانی، برای تهیه قرصی نان در میان دشت های حاصلخیز و خرمن های گندم حیران و وامانده‌اند !

مردم کشورهائی که بایك اشاره دانشمندان ، ابرهارا بباریدن وزمینها را برویاندن ورودخانه‌هارا بایستادن ومشروب کردن ، مجبور میکنند و نیروهای شگرف طبیعت را ازاتم گرفته تاخورشید ، بخدمت خود میگمارند، چقدرفرق دارند بامردم کشورهائی که برای جدا کردن کاه ازدانه،روزهاو هفته‌ها بانتظار باد می نشینند و یابرای باریدن باران دست تضرع وزاری باسمان برمیدارند وبپای رب‌النوع بادها وابرها قربانی‌ها هدیه‌میکنند!

مردم کشورهائیکه بقول شاعر ایرانی خودمان ، ابرو باد و مه و خورشید وفلك را برای بدست آوردن نانی بکار میاندازند وبرخلاف گفته

گوینده دیگر صوفی مسلك میهنمان، چون عقاب بهوا میپرند و چون نهنك در دریا میروند و دل کسی راهم بدست نمیآوردند!) ، چه فرق بزرگی دارند با ملتی که ، سیاستمدارش مثلا مانند میرزا آغاسی کشور ما با گفتن یك جمله: (ماکام شیرین دوست را برای مشتی آب شور تلخ نمیکنیم!) دریای خزررا بکشورهمسایه قباله میکنند !

دل دردناك سودای دیگر کرد و اندیشه رابجای دیگر برد • از مطلب دور افتادیم •

گفتگو از کارهای رضا شاه و سخن در شناختن و بسنجش گذاردن کارهای سودمند وبویژه‌رفورمهای لازم ، در فرهنك وآموزش مردم‌بود •

باید پذیرفت که ساختن صدها دستگاه عمارات مجلل و هزاران کاخ باشکوه و مهمانخانه و کارخانه ، برای ملتی فهمیده و دانشمند ، کاری بس‌سهل وآسان است •

ولی اگرمردمی ازفرهنك‌ودانش‌وآموزش وپرورش بهره‌ای‌نبرده باشند وباصطلاح دیگر،مردمی عقب مانده‌ومتعلق‌بکشوری «تکامل نیافته» باشند ؛ صدها هزار بنای مفید وعام‌المنفعه وکارخانه ومزرعه وراه‌آهن‌را با بی خیالی ونادانی از دست خواهند داد•

هیچکس درصدد نگاهداری‌واستفاده از آن‌وسائل برنخواهدآمد، منافع آنی و شخصی ، مصالح اجتماعی را ازیادمردم‌خواهدبرد و کشور خراب وملت پریشان خواهد شد •

مردمی که نمیفهمند ، نه ضرورت تمدن و وسائل جدید را درك خواهند کرد ونه برای توسعه وتکمیل آنچه هست‌قدمی خواهندبرداشت.

اگر بخواهیم مثالی بزنیم که ارزش ملتهای برگزیده دانشمند و فنا ناپذیر را بنمایاندو اگر بخواهیم منظره حیات مردمی را نشان‌دهیم که همه چیز خودرا ازدست دادند ولی زنده وسرفراز باقی‌ماندند، بهتر از مردم کشور آلمان ، ملتی را نخواهیم یافت •

دردوجنك جهانی که‌در نیمه اول‌این‌قرن روی‌داد ، مردم این کشور تلاش ها کردند ، رنجها بردندو کشته‌هادادند ولی از بدست آوردن زمین-

های تازه واز آرزوی زندگانی بهترمایوس نگردیدند و هردفعه برکار وکوشش خود افزودند •

درجنك دوم جهانی ، مخصوصا درپایان کار ، کشور آلمان یك‌تنه با دنیا میجنگیدو آسیب وخرابی بسیار بدان واردشده‌وتمام امیدها،ازآینده این ملت سرفراز بریده شد و کشور و مردم آن بسان افسوس انگیزی افتادند •

هنوز هم سپاهیان کشورهای‌پیروز در آنکشور هستند ولی آلمان ستم دیده ، شکست خورده و خرابی کشیده ، اکنون دو باره برپای خاسته است •

چنانکه این روزها،میان سیاستمداران جهان برای بسوی خود کشاندن این کشور ، هم چشمی افتاده و کشورهای نیرومند ، در جنك آینده ودردسته بندی‌های کنونی، خود را از آن کشور مغلوب ،بی نیاز نمیدانند،بلکه اورا وزنه سیاست اروپا میشمارند !

اگر کشور آلمان توانست از میان حوادث جهان جانی بدربرد و خرابیها وآشفتگیها را اصلاح نماید وثروتهای ازدست رفته را دوباره‌به دست آورد ، بدین سبب بود که ملتی دانا ونیرومند داشت و آن‌ملت با عشق و علاقه و فهم و دانش ، کشور خود را آباد کرده بود ، نه با زور و فشار •

اصلاحات اجتماعی واقتصادی وآبادان ساختن‌کشور ، باید ازطرف مردم وباميل وعلاقه آنها انجام یابد و با فهم وبینش ودرك ضرورت‌آن اصلاحات توأم باشد •

بهترین‌نمونه بی فایده بودن اصلاحات سطحی و کم عمق ،کارهائی بودکه پطر کبیر درکشور همسایه ماروسیه ، بعمل‌آورد .

کارپطر ، چون‌شباهتی بکارهای وطن مادارد دراین کتاب ازپطر وکارهای او یادی خواهیم کرد •

درکشور ایران هروقت از اصلاحاتی که داور، در عدلیه و مالیه آغاز کرد سخن بمیان میآید همیشه گفته میشود که ، اصلاحات آن مرد بجائی نرسید ونظریات او جامه عمل نپوشید•چراکه در کشور مامردان

دانشمند وبافهم که دنباله‌کار او را بگیرند و بتوانند کارهارا از روی دانش وفهم و نقشه معینی دنبال کنند ، کم بودند یا اینکه‌هیچ نبودند.

قحط الرجال و نایابی مردان فداکار وفهمیده در کشور ما ، چیزی است که همه میدانند .

از این بدتر آنست که کسان درس خوانده و دانش آموخته این کشور هم چنانکه امتحان خودرا داده‌اند ، بیشترشان برای سرفرازی میهن و کشور خودگامی برنمیدارند و بخودخواهی گرفتارند.

هر کس که یك لیسانس یادیپلم دکترا درهررشته‌ای بدست آورد، سیاست‌بازی پیش میگیرد ومقام وزارت ووکالت‌را برای‌خودمیخواهدوکار خودرافراموش گردانده واز دانش‌وزحمت‌خودبتوده‌اش‌سودی‌نمیرساند .

چه بسا چنین کسان که شیفته میز و صندلی یا اتومبیل وزارت و عنوان وزیرووکیل‌هستند ، برای‌مقاصد خود بدورنگیها وناجوانمردیهائی دست میزنندو بخیال خود ازدستورالعمل‌های سیاسی «ماکیاولی»ایتالیائی در کتاب پرنس ، که اساسش خدعه ونیرنك و رنك برنك شدن است پیروی میکنند.اینها هستند که امید مردم کشور را نسبت بنسل جوان و طبقه درس خوانده ازمیان میبرند.

بی‌مسلکی ونیرنك بازی وبیعقیدگی وبیهدفی را که بزرگترین‌عیب زمامداران ماست وازآن بدی های بسیار برخاسته است ، رواج میدهندو نام آنرا زرنگی و«سیاست» میگذارند .

برای آنکه ازاین‌کار نمونه‌ای بدست داده باشیم باید از استاد دانشگاهی که وزیر کابینه گذشته‌بود، مهندسی که درهمان دولت‌چندپست وزارت داشت‌نام‌بریم .

این‌دوجوان درس خوانده ودانش آموخته که در کابینه آقای دکتر مصدق تامقام وزارت رسیده بودند،چشم‌وچراغ‌جوانان‌درس‌خوانده کشور شمرده میشدند.عالیترین«تیتر» علمی وبالاترین‌مقام‌اجتماعی‌را داشتند این آقایان دکترعالمی‌وزیرسابق‌کارواستادمدرسه حقوق وآقای‌مهندس رجبی‌وزیرراه ووزیرسازمان صنایع بودند.

نویسنده ازاین‌دوتن،خیانت یاسوءاستفاده‌ای‌نشنیده‌ام ودراین کشور

که‌درباره رجال سیاسی‌ازسوءاستفاده‌های مالی‌وهمبستگیهای سیاسی با بیگانکان گفتگومیشود،جای خوشوقتی‌است که درباره آنها چنین چیز های بدی شنیده نشده است .

ولی کاربدی که از آنها دیده‌شد نامه‌آقای‌دکترعالمی‌و گفتار آقای مهندس‌رجبی در دادگاه‌بود . نامه‌ای که آقای دکتر عالمی پس‌از افتادن حکومت آقای دکتر مصدق به آقای سپهبد زاهدی نوشت و بازرنگی‌و باید گفت ناجوانمردی ازسرنگون‌شدن حکومت مصدق خوشحالی نموده و خودرا بیگناه جلوه میداد ، جز کاری بسیار زننده و پست،چیزی شمرده نمیشود .

زیرا کسیکه دردستگاه یك‌دولت‌کاری‌ماننده‌وزارت قبول کرد،اگر کار های آندولت رامطابق میل وعقیده خود نیافت ، راه‌استعفا و کناره گیری برایش بازاست . اگر بحقوق وزارت محتاج بود و کار دیگری نداشت بابودن درهیئت دولت و آگاهی از سیاست آن ، خواهد توانست اعتراضات و نظریات خود را بگوید وبا کار های بد ، مبارزه و مخالفت کند .

این چه‌کاری است که انسان باترس وزبونی، در دولتی کاری‌قبول کند ودر دل هم باکار های آندولت مخالف باشد ولی چیزی نگوید و بعقیده خود وسرنوشت مردم بی‌پروائی و بی‌اعتنائی نماید ؟!

هنگامی هم که آندولت ازمیان رفت سرگله و شکایت باز کندو وبرای آنکه در دستگاه مخالفین جاومقامی پیدا کند بشیرین زبانی وبد گوئی بهمکاران قدیم خود پردازد !

گذشته ازآنکه‌وزراء ، طبق قانون در کار هـای خود مسئولیت مشترك دارند واینرا کسی مانند آقای دکتر عالمی‌دکتر و استاد حقوق خوب میداند آیا اخلاق وجوانمردی اجازه میدهد که انسان بهمکاران و دوستان گرفتار وزندانی خود دشمنی و دورنگی نشان دهد ؟ !

آیا چنین کاری دلیل پست نهادی ودورنگی شمرده نخواهدشد ؟!

آیا این کار ، دوست و دشمن را بانسان بـی اعتقاد و بدبین نخواهد کرد؟ !

همین حال را دارد، کار آقای مهندس رجبی که در دادگاه دکتر مصدق گفت : من در حکومت دکتر مصدق، وزیر بودم ولی از همکاری با این آقایان رنج می بردم !اگر چه آقای سرهنك بزرگمهر وکیل مدافع تسخیری آقای دکتر مصدق بایشان جوابی داد.

ولی باید ماهم از آقای مهندس رجبی که شهرت دارد مهندس ماشین ومرد هنرمند قابلی است بپرسیم : شما که از وزارت آن دولت رنج می بردید آیا بادانشی که دارید، در بیرون کار بی دردسرتر ویا پر عایدی تری پیدا نمیکردید ، که بآن کار پررنج پرداخته بودید ؟ !

اگر نگوئیم که در کشور ما اخلاق رو به پستی گذارده است باید اینرا اقرار کرد که بسیاری از مردان برجسته کشور هم که باید سرمشق فداکاری و اخلاق وایمان بعقیده خود باشند ، غالباً اشتباه میکنندو راه راعوضی میروند وخود وملت خویش را در دیده جهانیان بی اعتبار میسازند.

کمی پیش، در باره اصلاحات چنین گفته شد : اصلاحات و آبادانی در هر کشوری ، باید از روی نیاز و بافهم و اطلاع مردم توأم باشد و از آن گذشته دست کم دسته نیکخواه و دانشمندی باشند که برای ترقی و آبادانی و سرفرازی کشور خود ، تا حد فداکاری ، کار و کوشش کنند .

اگر کسی یاکسانی از آنها از میان رفت دیگران جای او را بگیرند تا کارها نخوابد .

البته وقتی همه مردم بضرورت اصلاحات پی بردند و بآن دلبستگی یافتند وشماره روشن اندیشان و نواندیشگان فراوان شدو در هر رشته دانشمندان و هنرمندان و کارگران متخصص پدید آمد امید بزرگی به پیشرفت کشور توان بست .

پس از آنکه شاه فقید از کشور ایران بیرون رفت ، پیشآمد های گوناگون روی داد که هر کدام جای اندیشه دارد .

همه میدانیم که در دوره آنشاه ، برای شهرنشین کردن ایلهای بیابان گرد، کوششهائی شد وآنهارا بزور و فشار یا دادن خانه وراههای دیگر بشهرنشینی وامیداشتند .

شهرنشین کردن ایلهای بیابان‌گرد یکی از کارهای خوب رضا شاه بود .

چون پای آنشاه از میان‌رفت ، ترکمن‌های‌دشت گرگان که‌در گنبد قابوس وجاهای دیگر خانه‌هائی میداشتند آنها را رها کرده و تیرهای بام ودرهای خانه‌ها را کنده‌وبردند و بکینه جوئی یا از روی نافهمی به «اوبه» های خود بازگشتند ونشستن در آن سیاه چادرهای پوستی و یا «آلاچیق» های خود را برشهرنشینی ترجیح‌دادند . این کارها درجاهای دیگر کشورهم که ایل نشین بود روی‌داد.

از این گذشته ، پس ازرفتن آنشاه، بسیاری از ساختمانهاوکارهای دیگر اوناتمام ماند ویا از میان رفت .

آنچه‌هم که باقیمانده بود بروز بسیار بدی افتاد .

مردمیکه فهم و فرهنك و دانش ندارندوکشوری که مردان باایمان و اعتقاد وصاحب اندیشه وفداکار ندارد ، روی پیشرفت‌نخواهد دید .

اگر محیط اجتماعی آماده اصلاح ومردم ، لایق پیشرفت نباشند و کارهائ بازور وفشار ویا برای ظاهرسازی کرده شود ، آن کارها خام است واساسی ندارد ومردمیکه باترس‌وفشار یا برای خوش‌آمد پادشاه‌و نه ازروی فهم‌واندیشه‌کارهائی کنند ، بزودی با ازمیان رفتن آن فشارباز پس‌خواهند گشت .

گمان میرود که‌برای روشن‌ساختن این‌مطلب لازم نباشد که داستان تغییر کلاه ولباس وبرداشتن چادر راکه‌در دوره آنشاه انجام‌گرفت یاد- آوری کنیم . لباس‌وکلاه،گو اینکه اثری درحال مردم نداردوآنکاربرای همرنگی با اروپائیان شدولی چادرکه‌جلوگیر کاروکوشش زنهابودونصف جمعیت کشور را ازکارو زندگی‌اجتماعی باز داشته بودبی‌شك برداشتن‌آن در وضع کشور اثر نیکوئی پدید آورد.

گو اینکه دردهات و بیشتر شهرها در دوره شاه فقید برای عوض کردن لباس‌وکلاه وبرداشتن چادر بازور رفتار میکردندولی حالا گرچه عده زیادی‌بازگشته‌وعمامه میگذارند وشال‌بسرمی‌پیچند ، دربرابر کسانی هم هستند که‌بامیل‌ورغبت ، کلاه‌فرنگی (شاپو) ومانندآن‌میگذارند.درمیان زنها هم با اینکه چادر پوشان درکشور اکثریت‌دارند ،دربرابر بسیاری

زنان فهمیده ودرس‌خوانده‌هم هستند که‌با چادر کاری ندارند .

اگر بخواهیم بهترین‌و اساسی‌ترین اصلاحات شاه فقید را نام بریم ، باید از اصلاحات فرهنگی و ایجاد مدارس و کوششی که آنشاه برای با سواد کردن مردم کرد نام‌به بریم .

کاربزرك و ارزنده‌ای که شاه فقید کرد این‌بود که ابواب تمدن‌جدید را بروی ایرانیان گشودوآنانرا با علم‌وصنعت دنیای کنونی آشنا کرد و در کشور ما دانشگاه و فرهنك و نظام و قواعد و قوانین تازه بنیاد نهاد .

فایده کار آنپادشاه این‌بود که‌مردم ایران‌و نوباوگان کشور توانستند از علوم وصنایع اروپائی و پیشرفت‌های دنیای‌نو آگاه شده و ازدانش ها بهره یابند .

گذشته ازآنکه‌درس خواندگان و اروپارفتگان ودانش آموختگان دوره بیست‌ساله، بزرگترین عامل تحول و بسط تمدن در کشور ما شدند . کمترین فائده آنها برای کشور این‌بود که مثلا ما دیگر برای تربیت و تعلیم سربازان‌خود بافسران روسی و سوئدی محتاج نشدیم . برای تنظیم امور اقتصادی و گمرك وبانك و دارائی که در دوره‌های پیش و سالهای اول‌پادشاهی شاه فقید مستشاران بلژیکی و آمریکائی وآلمانی داشتیم ، بزودی توانستیم از آنها بی‌نیاز باشیم و خود سررشته کارهارا در دست گیریم !

بعضی کارخانجات که هسته صنایع کوچك کشورمارا تشکیل داده‌اند فراهم شدوسبب‌آشنائی ایران‌باصنعت‌اروپائی ووسیلهٔ تهیه‌بعضی احتیاجات داخلی گردید.

پایه‌گذاری این صنایع ، اگرپس‌از آن‌دنباله‌میبافت و تکمیل‌میشد، کار نیکی بود که‌بمافرصت میداد بتدریج‌برای بسیاری ازکالاهابکشورهای بیگانه نیازمند نباشیم .

باتوجه‌به‌آنچه‌گفته شد، نباید اشتباه کرد که‌هرچه در دوره شاه فقید انجام گرفت‌اصلاحات بود !

آقای نخست وزیر ، شماکه‌امروز زمام کشوررا در دست دارید ،

باید بدانید چیزهائی راهم که‌حکومت شمااینروزها جسته‌و گریخته‌انجامش را وعده میدهد بفرض آنکه اجرا شودهمه‌اش اصلاحات محسوب نمیشود !

درست است که شما بااقدامات‌خودو کشیدن‌چند جاده و یا بنا کردن چند ساختمان،ممکن است چندهزار کارگر را بکار مشغول کنید .

ولی این‌کارها برای دردهای ریشه‌داراین‌کشور دارو نیست!

رضا شاه وسیاست خارجی .

شاه فقید ، شاید باین خیال استبداد پیش‌گرفته بودکه گمان‌می‌کرد بر تمام امور مملکت و مصالح مردم آگاه است و چیزی از او پوشیده نیست .

او گمان میکرد که در حساب نیروی آرتش وتوانائی ملت اشتباه نمی‌کند و کشور ایران همانست‌که باو نشـان می‌دهند .

او گمان دیگر نمی‌برد و نمیدانست که درمسافرتهائی که بگوشه و کنار کشور می کند ، فرمانداران‌واستانداران‌اش ، تمام‌دیوارهای عرض‌راه را که شاه ازآنجا میگذشت ، سفید میکردند ودرختهای کهن را کنده و برای چند روزی در کنار خیابانهای مسیرش بزمین فرو میبردند !

شاه فقید ، پیش‌خود حساب میکرد که کشور خودرا بسیار دوسـت میدارد و مصلحت مردم و کشـور را از هر مصلحت اندیش خیر خواهی بهتر میداند .

شاه فقید خود را در راه کار و خدمت بوطن میدید و شاید میل نداشت کسی بیش از خودش بحال کشور ، غمخواری کند.

او بکس دیگر اجازه نمیداد سیاستی غیر از آنچه خودش درنظر داشت برای کشور پیشنهاد کند.

ولی‌هنگامی که آفتاب سوم شهریور درخشید ، بسیاری ازحسابهای آنشاه غلط ازآب درآمد.

صبحگاه که سفیر انگلیس بایران اعلان جنك داده و سفیر روسیه خـبر ورودارتـش سرخ را بایران میداد ، ساعتها بـود که ارتشهای آن کشورها ازمرزهای ایران گذشته بودند !

آنوقت تازه معلوم شد که اگر ارتش ایران در برابر گردنکشان

داخلی نیروئی دارد ، درمقابل قوای بیگانه ضعیف است.

درغوغای جنك جهانی دوم ، که آتش جنك جهان رافرا گرفته بود ایران باعلان بی طرفی که داده بود بیش از اندازه اطمینان نشان میدادو با کشور آلمان دوستی وروابط نزدیك داشت .

بااینکه چندی پیش ازآمدن متفقین بایران، کشور آلمان با روسیه ازدر جنك درآمده بود ولی از دوستی ایران با آلمانها ، چیزی کاسته نشده بود .

شاید همانطور هم که روسیه وانگلیس ادعا میکردند ، دولت ایران باعتراضات پیاپی ویادداشت‌های مکرر متفقین برای اخراج آلمانها ازایران توجهی نکرده بود !

طبیعی است که کشوری مانند ایران که نیروی اقتصادی و صنعتی بزرگی ندارد و جمعیتش هم زیـاد نیست ، ارتش بزرگی نمیتواند داشته باشد .

از سوی دیگر برای نگاهداری ومسلح کردن همین ارتش کوچك ، کشور ایران بزحمت خواهد توانست که باتحویل گندم و پشم و پوست و فروش نفت ، همیشه توپ و تانك و فشنك وارد کند و از مردم مالیات بگیرد .

از اینروست که ارتش ایران همیشه بااسلحه‌های کهنه خارجی ویا مازاد جنگی کشورهای دیگر مجهز است .

تازه چنین تسلیحاتی که برای تهیه گلوله‌های توپ وخمپاره ویدکی کامیونها و لوازم مختلف آن باید بکارخانجات اروپا و آمریکاچشم‌دوخت چه ارزشی تواند داشت ؟ !

پس ازشهریور ۲۰ چیزدیگری هم معلوم‌شد، وآن‌این بود که کشور ایران برای حفظ مصالح میهن‌خود ، یك چنان سیاستی که پیش ازآن‌پیش گرفته بود نمی‌بایست پیش گرفته باشد.

زیرا همین سیاست بود که کشور ایران راباشغال نیروهای متفقین‌در آورد وسبب آنهمه زحمت و مرارت برای مردم وخطر برای استقلال کشور شد .

سیاستی که کشور ترکیه و بعضی کشورهای دیگر در آن جنك پیش گرفتند جا داشت که ایران سرمشق گیرد وخودرا ازدرآمدن متفقین بکشور در امان نگاهدارد .

چیزی که با رفتن شاه فقید فهمیده شد واهمیت آن ازدیگرچیزها کمتر نبود، اینست که چون مردم ما بااصول دمکراسی پرورش نیافته بودندو بعد از مشروطه هم مانند پیش ازآن از مشروطه و آزادی بوئی نبرده بودند، این بود که بارفتن رضاشاه هرج ومرج و بی نظمی که نتیجه ناگزیرحکومت های استبدادی است جای وضع سابق را گرفت.

کسی نمی تواند انکار کند که دوره دوازده ساله ، بعدازشهریور ۲۰ از پرهرج ومرج ترین و بی نقشه ترین و فاسد ترین دوره های زندگانی اخیر وطن ما بوده . دراین دوره کشورما ، بارهاباخطرات بزرك رویا روی گردیده است .

اینرا هم باید دانست که اگر این دوره ظاهراً دموکراسی بسیارپر آشوب وآشفته بوده است این دلیل آن نیست که دیکتاتوری واستبداد بر دموکراسی ترجیح دارد !

اکنون که بمنظره دوازده سال زندگانی گذشته ملت خود مینگرم جز چند جا، نقطه روشنی درآن نمی بینم .

بااین حال نبایدفراموش کرد که اگرملتی فهمیده ولایق وحکومت هائی داناداشتیم، آزادی ودموکراسی، پس ازتقریبا ۵۰ سال که ازمشروطه ایران میگذرد باین شکل درنمیآمد وکسانی که سررشته کارها را در دست دارند برای بعقب برگردانیدن مردم نمیکوشیدند.

یابنام اصلاحات درصدد ازبین بردن آزادیهاو لیاقت ملت برنمیامدند

آقای نخست وزیر ، آیابنظر شما برای ترقی یك ملت چه باید کرد ؟

آیا بنظرشما شخصیت ومناعت واستقلال وآزادی انسانها که باعث خلق وتولید ووسیله اتکاء بنفس وعظمت وترقی و پیشرفت اجتماعات است باید ازآنها گرفته شود یانه ؟ مسلماً نه !

آقای نخست وزیر، پرواضح است که پاسخ اینجورپرسشها منفی است . شما یاهرزمامدار خدمتگذار وفهمیده دیگرهم نباید باگرفتن آزادی مردم، موافقتی داشته باشید .

شما ، آقای نخست وزیر، نباید بآزادی مردم نظر نامساعدی داشته

باشید . نباید آزادی مردم را برای اختیارات وقدرت خود خطری بشمارید زیرا آزادی مردم و استقلال ملت ، سبب قدرت و نیروی دولت است.

هردولتی بجای مخالفت با مردم وایستادگی در برابر آرزوهای او باید برای رشد و توسعه اندیشه های آزادیخواهانه مردم همه وسائل را بکار برد .

مردم را باصول وقواعد دمکراسی و آزادی وحکومت ملی آشنا نماید وآنها را باستفاده مشروع ومنطقی ازآزادی واستقلال فردی واتکای بنفس وغرور ملی عادت دهد .

در دبستان‌ها ودبیرستانها ودانشکده‌ها باید ، آزادی توأم باخونسردی و انضباط اجتماعی را تعلیم داد . لازم است ،متصدیان مشاغل دولتی را ، برعایت واحترام حقوق وآزادی مردم معتقد و پای بند ساخت .

اگر بنظر شما ، متأسفانه دروضع حاضر در راه انجام این مقاصد ، موانع ومشکلات فراوانی وجود دارد ، شمارا چه باکی است ؟

شما می گوئید نا رضایتی مردم اززندگانی واز حکومت خود سبب خواهد شد که آنها از آزادی خود سوء استفاده کنند و بسلامت و آسایش ونظم جامعه زیان وارد آید ؟

شمامی گوئید ، عناصر آشوب طلب و مخرب ، مردم ساده را که باصول دمکراسی و آزادی آشنائی ندارند آلت دست ساخته اند و یا خواهند ساخت ؟

شما می گوئید ، ناراضیان همه‌جا منتظر فرصت هستند وآشوبگران برای مقاصد خطرناك خود آماده ؟!

شما که رئیس دولت این کشورهستید ، می گوئیداوضاع غیر عادی و بحرانی است ؟!

بالاخره شما اینطور تشخیص داده اید که برای حکومت برملت ، باید خیابان هارا از تانك و نظامی پر کرد وگاه بیگاه نیروی ارتش را در خیابان‌ها برژه و نمایش واداشت ؟!

بسیارخوب ، این سیاست که دولت در پیش گرفته جای آن ندارد که افراد بی مسئولیتی چون من در آن باره بشما پند واندرز بدهند .

خوبست یا بد است ، همین است که هست !

شما در رادیو ، روزنامه ها ، اعلامیه‌ها ، همه‌جا از دسته معینی که میگوئید بزیان این کشور کارمیکنند سخن ، میگوئید و مردم را از آنها برحذر میدارید .

این کار بدی نیست که کسی مردم رااز آشوبگران بترساند وراه کوشش های زیان رسان را به بندد

شما کارگران ومحصلین رااز اندیشه های افراطی وبی بندو بارو دارندگان این اندیشه هاومبلغین این مرامها برحذر میدارید .

شما حاضرید برای‌مبارزه باکسانیکه کار وفعالیت آنها را زیانمند میدانید ، پول بدهید ، نظامی‌بفرستید ، مراقب بگمارید ، زندان و تبعیدو غیره را بکار بیندازید !

شما شاید بدانید که پس‌از گذشتن پنجاه سال از مشروطیت ایران هنوز درس خواندگان‌و دانش آموختگان وطن شما ، ازتاریخ‌مشروطیت کشور خود ناآگاهند و تاریخ حکومت مشروطه خود وچگونگی بوجود آمدن آنرا نمیدانند و مردان تاریخ اخیر کشور خود را نمیشناسند !

از آن بدتر ، اکثریت مردم کشور، ازحکومت های خودکه باسم مشروطه میآیندو میروند ، کمترین سودی نمی برند و کوچکترین رضایتی ندارند !

قانون وآزادی وعدالت واحترام بحقوق وآزادی خود را از هیچ حکومت و از هیچ مأمور دولتی ندیده‌اند و از آن چیز ها ناآگاه و بی‌بهره مانده‌اند !

ازروی‌نادانی یاازجهت ناتوانی‌خودیانیرنك بازی سیاست خارجی ، هیچ‌پارلمانی از نمایندگان آنها تشکیل نگردیده است !

شما چطور انتظار دارید که این چنین مردمی ، گول کسانیکه بنام آزادی و دموکراسی مردم رابخود میخوانند نخورند ؟!

حکومتهای این کشور که پول وسرباز واسلحه‌وقدرت قانونی داشته‌اند ،بجای نان‌وبهداشت ، بمردم‌گلوله وزندان تحویل داده‌اند .شما چگونه انتظاردارید که‌این مردم بوعده راست ودروغ منادیانی که‌بآنان

نان و بهداشت و فرهنك رایگان وزندگانی باآسایش وعده میدهندفریفته نشوند وگول نخورند ؟!

حکومتی که رهبران آزادی ومشروطه ایران را خوار و ناشناس نگه‌داشته ، چه انتظار بیهوده ای دارد که مردم کشورش ، صدهزار و دویست هزار بعزاداری رهبران کشور های‌دیگر برنخیزند وچشم‌امیدخود را بکشور های دور ونزدیك ندوزند !

پس‌از اینهمه تجربه تلخ باید دانسته‌باشیم که : طفل گریان و مادر مرده را با توسری خاموش نتوان کرد .

گرسنه را باتبلیغات و وعده اصلاحات و فشار سیر نتوان ساخت .

فقر عمومی و اختلافات عظیم طبقاتی را باریختن میلیونها پول در جیب کمپانیهای راه وشوسه ونگه‌داشتن‌انحصارات دولتی وانتشاراسکناس نمیتوان از میان برد !

حکومت‌خوب آنست که آزادی وعدالت اجتماعی‌را بارفاه‌وآسایش عمومی ،باهم بملت عرضه کند .

مطلبی که‌سبب‌شد ،بزندگانی و شخصیت وکار های شاه فقیدنگاهی بیندازیم ،این بود که حکومت شما وعده میدهد که کارهای دوره رضا شاه‌را دنبال کند و کشوررا بحالی شبیه بدوره اوبرگرداند .

درباره کار های نکرده وچیزهائی که دولت در گزارش ششماهه خود وعده انجام آنرا داد ، از حالا نمیتوان پیش بینی کرد و نباید کرد .

آرزوی همه اینست که دولت در کار های سودمندیکه در پیش‌دارد موفق شود وهرچه تواند بود از اشتباه و خطادور باشد .

از کارهای‌نیك دوره رضاشاه‌آن بود که درآمد نفت‌از بودجه‌کشور جدا بود و بحساب ذخیره عمومی میرفت و برای محکم کردن پشتوانه پول ایران وکار های تولیدی وعمرانی بکار میافتاد .

هزار یایکهزار ودویست میلیون تن نفت کانهای جنوب که اگر سالی سی میلیون تن بیرون آورده شود بنظرکارشناسان پس‌ازسی یاچهل سال دیگر پایان خواهد گرفت ،نمیبایستی ونبایدبکار های بیهوده ورنك

وروغن زدن ادارات دولتی صرف‌شود !

از اول امتیاز معادن نفت جنوب (سال ۱۹۰۱ مسیحی) تاکنون بنا بآمار دولتی، شرکت انگلیسی ،بیش از سیصدمیلیون تن نفت از کانهای نفت جنوب ایران بیرون کشیده و کمی بیش از ۹۰ میلیون لیره انگلیسی پول پرداخته است .

از پول فوق (بین سالهای ۱۳۰٦ تا ۱۳۲۰) فقط مبلغ ٥ر۱۱ میلیون لیره آن که در دوره رضاشاه برای خریدکارخانه‌وساختن‌راه آهن صرف شده ازخوداثری بجای‌گذاشته است . ولی بقیه‌این‌پولها برباد رفته واز آنچه بین سالهای ۲۷ تا ۲۹ بسازمان برنامه پرداخته شده است ، هیچ اثـری پیـدا نیست و معلوم نیست بیش از ده میلیون لیره پولی که‌باین سازمان پرداخته‌شده ،

غیر از حقوق‌های گزاف که پرداخته اند ، بچه کارهای دیگری صرف شده است !

ازکارهای دیگری که رضا شاه‌میکرد،این بود که‌بدزدان مالیه‌دولت نمی‌بخشود واگر گمان‌بدی بکسی‌میبرد ، اگر وزیرهم‌بود اورابمحاکمه تسلیم می کرد .

(چنانکه درباره مستشاران آلمانی بانك ملی و بعضی از وزیران این‌کاردیده‌شد.) اگر مقصود از پیروی دوره رضا شاه ، پیروی از این کارهاست ، خوبست .

اشکال بزرگی که امروز برای هردولتی وجود دارد و جدائـــی فراوانی که زمان مابا دوره رضا شاه‌دارد اینست که پس از رفتن‌شاه‌فقید از کشور،قدرت او تنها در دست حکومتها نیفتاد .

کشور مدت‌ها دچار آشوب و آشفتگی‌های‌سیاسی بود وپس‌ازآنهم متنفذین محلی‌و روسای ایلات وملاکین و سرمایه‌داران بزرك‌کشور در فرمانروائی بادولت‌ها شریك شدند و روزبروز نفوذ وقدرت خود را در دستگاه حکومت افزون ساختند .

یکی دو هفته پیش بود که دولت شما چون انتخابات بعضی جاهای کشور را قانونی ویامطابق نظر خود نیافته‌بود ، ازرادیوفریاد برداشته

بود که دیه داران و ایلخانان ، با زور تفنك مـردم را بپای صندوق می برند !

ازهمین رو است که در کرمانشاهان وفیروز آباد فارس و بعضی جاهای دیگر که ایل زیاد است و دولت باآنها نظر خوبی ندارد جلـو انتخابات گرفته شده و یا در بعضی شهرها با کاندیداهای‌متنفذین‌وملاکین مماشات کرده است .

از این ملاکین و ایلخانان محلی گذشته ، سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های بیگانه را باید شمرد که بودجه مالی وقدرت اقتصادی آنهـا چندین برابر بودجه‌کشور ایران بود وبناوگان قوی‌وهواپیماها و طرق ارتباطی وکارمندان زیاد و نفوذ سیاسی مجهز بودند . اینها هم‌بعدازرفتن شاه فقید حکومتی در حکومت ایران ساخته بودند و سیاست کشور و دولت‌ها را کنترل میکردند .

گواینکه ، باملی شدن نفت جنوب و شیلات‌شمال ، ازدخالت ونفوذ فراوان این کمپانیهای اقتصادی و سیاسی کاسته شد ولی آثار کارها و نفوذ نامشروع آنها که‌پس‌ازشهریور ۲۰ بابودن نیروهای بیگانه چندین برابر شده بود هنوز بچشم میخورد !

متنفذین محلی هریك بسهم خود ، پس ازرفتن شاه فقید ،قدرت او را در دست گرفتند .

دخالت درکار دولتهاودسته بندیهای محلی ومرعوب‌کردن مخالفین وزدوبند با عناصر نادرست که در دستگاه دولت پیدا می شوند کار آنها شد .

صاحبان زور و زر، با وکیل تراشی و شرکت‌در مقاطعات دولتی و نظارت برادارات محلی و عزل و نصب مأمورین دولت نیرو و پول فراوانی بچنك آوردند و حکومت های نیرومندی‌درداخل‌دولت‌ها تشکیل دادند .

این کسانند که امروز در هر ماجرائی خودرا معرکه‌گردان کرده و آسایش و آزادی مردم و حقوق عمومی را پایمال میسازند.

برای بسط عدالت و آزادی و شروع اصلاحات درگام‌نخست، این

گردنکشان راکه دشمن آزادی و ترقی ملت ومانع روان شدن حکم قانون و دولت و اصول مشروطیت هستند باید بجای خود نشاندو دست آنها را ازجان ومال مردم وخزانه دولت کوتاه کرد !

آقای نخست وزیر ، اکنونکه سخن باینجا رسید بی‌مناسبت نیست اینرا بگویم .

شما که پای مردانگی فشرده و کمر همت بسته‌اید تا دردهای این ملت‌را چاره سازید ، عجب نیست اگر بگوئید ، که حکومت شما بجای طومار و تلگرام بر واقعیات تکیه کرده است .

اگر این گفته حقیقت باشد ، پس جای تأسف خواهد بوداگر در میان معدودی تلگرام و نامه که چندی پیش ازرادیو بحمایت از دولت شما منتشر گردید ، دیده شود که‌همین متنفذین ، همین طرفداران همیشگی همه دولتها ، سینه راسپر کرده و به پشتیبانی دولت شما آمده‌اند !

در میان آنها گردنکشانیکه در آشکار طرفدار شما و در پنهان پشتیبان منافع جیب و نگهدار قدرت های غیرقانی خودهستند دیده‌میشدند .

اینها که نام بردیم ، غالبشان کسانی هستند که در وقایع ۲۸ مرداد ۳۲ مثل تمام وقایع سالهای اخیر ،فرصتی یافتند وخانه‌ومغازه های مخالفین سیاسی خود رابنام توده‌ای ومصدقی چاپیده‌اند.

اینهادیروز بامخالفین خود رفتار دیگری میکردند و بدولت گذشته ارادت و پشتیبانی نشان میدادند .

درآنوقت هم رقیبان سیاسی و مردم بی پناه‌را بنام طرفدار انگلیس یا ضد ملی،بخاك وخون میکشیدند .

اینها همیشه دسته‌ای دارند که در روزهای غیر عادی حساب دشمنی ها و اختلافات محلی وخانوادگی را تصفیه میکنند و بهتر بگوئیم اینها خودشان روزهای غیر عادی را پدید میآورند !

در دهات ، روستائیان را بعنوانهای دروغی مانند (تهیه هدیه و مالیات برای دولت جدید وامثال آن) غارت‌میکنند .

شنیده شد که اینهادراتفاقات اخیر ، روستائیانیرا که برای گرفتن صدی ده سهم کشاورزان پافشاری کرده بودند بابدترین شکنجه وآزار

ها از دهات بیرون کرده مالشان را میگرفتند و بعضی‌را میکشتند !

آقای نخست وزیر ، تا شما در شهر ها و دهات دوره افتاده این کشور پهناور نباشید ، نخواهید دانست که این سخنان تا چه اندازه درست است .

آنقدر که معلوم است ، نویسنده هرگز بسخنان خود جنبه اغراق گوئی و تهمت و افترا نداده‌ام و همه آزادمردان وحقیقت پرستان را به شهادت میگیرم .

آری ملت رنجور شما از این درد ها و بیماریها مینالد و برای درمان خوداز شما دارو میخواهد . ملت‌شما زندگانی خودرا مرهون کسی خواهد دانست که رنج های اورا دریابد و اورا با دلسوزی از آن درد ها برهاند .

یکبار دیگر باید یادآوری کنم که برای رهائی ازسان‌کنونی، باید بملت آزادی داد تا درد های خود را بگوش زمامداران برساند و نیازمندیهای خود را بازگوید .

پزشك دلسوزیکه برای بهبودی بیماری دست بکار میشود زبان‌او را نباید به‌برد ! زیرا چنین بیمار زبان بریده‌ای درد خود گفتن نخواهد توانست وچه بسا پزشك برای درمان اوبه گمراهی خواهد افتاد !

جامعه بیمار نیز همین حالرا دارد وبر ملت وحکومتی باید افسوس خورد که دست پلیس تمام فعالیت های فرهنگی وسیاسی رامتوقف سازد وقدرت دولت بدست مردان آلوده وعلیل‌الفکر سپرده شودو آنان این قدرت‌را بجای بکار بردن درراه خیر وصلاح مردم ، برای سرکوب کردن و ازمیان بردن آزادی بکار اندازند !

سرگذشت کرمول‌رادر کشورانگلستان که گهواره‌دموکراسی نام‌دارد درهمین کتاب دیدیم وباز دیدیم که گاهی باسوء استفاده از قدرت‌دولت وبنام آزادی و دموکراسی یاعناوین « پرگوئی» و « یاوه پردازی » ممکن‌است زمامدارانی آزادی‌ملتی‌را ازمیان‌برده‌وسرنوشت اورادستخوش هوی وهوس خود سازند .

شکی نیست که عقل سلیم ومنطق صحیح و چشم بینا در هر زمان

ودرهر کشوری که باشد سعادت ملت رادر آزادی اوخواهد دانست .

خوگرفتن مردم بآزادی،آنانرا گردن فراز و شجاع وجوانمردبار خواهد آورد .

رواج آزادی در هر کشوری ، تملق و دوروئی و نیرنك بازی و بسیاری ازبدکاریها را که برخی از مردم برای‌پیشرفت‌دردستگاه حکومت های استبدادی وسیله ترقی خود قرار داده‌اند ازمیان خواهد برد .

آزادی ، مردم‌را بکشور وآب وخاکی که در آن زندگانی‌میکنند دلبسته خواهد نمود و در راه دفاع از شرافت ملی وآزادی وسعادت خود پافشار خواهد کرد .

مردمیکه درکشور خود برده‌وار بسر میبرند واز آزادی‌واستقلال فردی بی بهره واز حقوق اجتماعی محروم باشند ، بنوکری و بردگی‌خو خواهند گرفت وبرای آنها فرقی نخواهد کرد که نوکر و زرخرید قدرت طلبان داخلی باشند یابنده حلقه بگوش توسعه طلبان خارجی !

برای‌هر آزاد مردئ جای تعجب است که چگونه بعضی ازحکومتها چنین چیزیرا که الفبای سیاست است نمی فهمند یا خود را بنادانی میزنند .

سیاستمدارانی که بعضی از مردم کشور خود را بخیانت و پیروی از بیگانه متهم میکنند و آنانرا نوکر بیگانه میدانند ، گویا نمیدانند این آنها هستند که مردم‌را بنوکری بیگانه واداشته اند !

آنها هستند که آزادی مردم را میگیرندوشرایط ترقی وپیشرفت را در کشور خود سرسپردگی وبردگی و نوکری وتملق گوئی قرار داده و این صفات زشت و کشور بر باد ده را می پسندند و رواج میدهند !

در کشورهائیکه آزادی و دموکراسی ریشه‌دار است هیچ کسی حاضر نیست که از آزادی و استقلال خود و وطنش بقیمت جان صرف نظر کند .

ولی در کشورهائیکه مردم وحکومت های آنان به آزادی و دموکراسی ریشخند میکنند ،هرکس‌بآستان صاحب قدرتی‌نماز میگذارد .

آری در کشور هائی که مانند رم قدیم، بردگی رواج دارد و تنها شکل آن عوض شده است، میان آزادمردان و بردگان جدائی فراوانی است ودر این کشورها روزی هم ممکن است بردگان قیام کنند!

در چنین کشور ها هر برده‌ای خداوندگاری دارد که در درون یا بیرون از کشور بسر میبرد و گوش بزنك فرمان و دستور اوست!

آزادی مانند خداشناسی و یکتا پرستی است.

مردمیکه از آن محروم باشندهر دسته خدائی‌جدا وبت‌خانه سوائی خواهد داشت‌و هر کس پرستش الهه یا رب‌النوع ویژه‌ای راترجیح‌خواهد داد!

بنظر میرسد که اینگونه ستایشگران، از الهه‌خشم و زورگوئی و جنك و بیدادگری، بیشتر میترسند وبه آنان پرستش و تعظیم فراوان‌تری روا میدارند!

چه درد آزاردهنده‌و کشنده‌ایست که‌زمامداران کشوری، سعادت‌مردم را دربندگی و اطاعت زور واستبداد بدانند!

چه اشتباه بزرگی است که‌مردم را به‌بردگی‌وپیروی کورکورانه از خود عادت دهند ولی چون آنانرا سرسپرده صاحب قدرت بیگانه‌ای‌دیده و دستگاه فرمانروائی وزورگوئی خود را در خطر بینند، زبان بگله و شکایت و دست‌بستمگری‌و جنایت باز کنند!

آزادی، آزادی‌گفتار و انتقاد، آزادی کار و تحصیل، آزادی مطبوعات وجرائد، شرط ترقی‌وپیشرفت هرملتی است‌وهیچ کشورسرفرازو مترقی‌بجایگاه کنونی، جزاز آن راه نرسیده است.

افلاطون میگوید:

« آنچه راکه‌مردم میخواهند، بگذاریدآزادانه بگویند؛ در میان سخنان آنها که نمی‌پسندید، سخن‌درستی هم‌بگوش شما خواهدرسید. چه بسا که همین یك‌سخن شمارا بیدار کندورستگار گرداند.»

با اشاره‌ای که بکرمول سیاستمدار قرن هفدهم انگلیس، قرن مبارزه آزادی ومشروطیت بااستبداد درآنکشور کردیم، بی‌مناسبت نیست، از ناپولئون که درآغاز قرن نوزدهم زمامدارو دیکتاتور کشور فرانسه

شد نام بریم .

اکنون که سخن را از تاریخ کشور خود بکشورهای بیگانه می کشیم بیشتر بدان منظوراست که گفته خودرا درباره لزوم آزادی‌ودموکراسی و رعایت حقوق ملی ، با شاهد آوردن از زندگانی ملت‌های دیگر و زمامداران آنها، استوارتر گردانیم وزبان گویای تاریخ را برای بیداری مردم‌وزمامداران‌خود بکمك گیریم.

ناپولئون بناپارت

ناپولئون پادشاهی بود که پس از انقلاب کبیر فرانسه نه تنها زمامدار فرانسه بلکه فرمانروای اروپا شد .

انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹تا۱۷۹۹) یکی‌از بزرگترین پیشامدهای تاریخ جهان واز مؤثرترین تلاش‌های بشریت برای بدست آوردن آزادی بود که درتمام‌جهان کارگر افتاد .

ناپولئون ازسردارانی بود که‌دردوره انقلاب‌از میان‌ملت برخاست‌و در سن ۲٦ سالگی مشهورشد .

زیرا ناپولئون دراین هنگام ،لشکر بیست‌هزار نفری‌سلطنت‌طلبان راکه بمجلس کنوانسیون در پاریس حمله‌ور شدند تارو مار کرد.

تاریخ این‌پیشامد روز ١٦ اکتبر ۱۷۹۵ بودواویکروز پس‌از این واقعه بارتبه ژنرالی (سرتیپی) بحکومت‌نظامی‌پاریس گماشته‌شد .

ناپولئون پس ازفتوحات بسیار در ایتالیا وشکست سپاه اطریش و انگلیس وفتح مصر وشکست‌عثمانی؛در۹ نوامبر ۱۷۹۹ درپاریس کودتا کردو بسمت‌کنسول اول‌زمامدار کشور فرانسه شد .

ناپولئون یکی از مردان بزرك تاریخ اروپا و جهان است و افکار و آرزوهائی که در باره کشورش فرانسه داشت ازاین‌گفته‌های او پیداست :

« من میخواهم امپراطوری فرانسه راکانون تمام‌کشورهای جهان نمایم وخودرا جانشین شارلمانی و فرمانفرمای اروپا کنم . قدرت و اختیارات من‌بدان‌پایه برسدکه پادشاهی‌کشوری‌را بایك فرمان بیکی‌از سرداران‌خود به‌بخشم.

«پاپ را وزیر روحانی و پادشاهان‌را خدمتگزاردربار خویش سازم.
شهرپاریس رابزرگترین‌شهرهای جهان و خزانه گنجینه‌های گرانبها و اسناد و نفایس پادشاهان و کانون شاهکارهای دانشی و صنعتی و جایگـاه آثار گـرانبهای گذشته و اکنون و پایتخت پایتخت ها کنم .

پادشاهان را فرمان دهم که هر یك برای خود در پاریس کاخی برپا سازند و در روز تاجگزاری امپراطور فرانسه‌در پاریس‌حاضر شوند . »

ناپولئون ازنوابغ بزرك وسرداران نامی تاریخ است‌وبهر میدانی که درآمده چه سیاسی وچه نظامی و چه اجتماعی کارهای بزرك ازخود نشان داده و آثار ارزنده و گرانبهائی از خـود بیادگـار گذاشته است .

کوشش خستگی ناپذیری که بخاطر بهبودی وضع آشفته فرانسه پس از بی‌نظمی‌های انقلاب کبیر ، ازخود نشان‌داد وجنگها و فتوحـات بزرگی که فرانسه در زمان او کرد اورا از افتخارات بزرك فرانسه ساخته است .

اگر چه درنتیجه استبداد و دیکتاتوری او فرانسه برای مدتی از آزادی و استفاده ازنتایج انقلاب کبیر خویش محروم ماندوزیانهای‌بزرك دید ولی پس ازمدتها که جسدناپولئون را از سنت هلن بپاریس حمل کردند،مثل این بود که استخوانهای اودرنظر هر فرانسوی برای تجدید خاطره افتخار وعظمت فرانسه وسیله خوبی محسوب میشود .

ناپلئون برای آنکه بدون رقیب و خودسرانه بر فراسه حکومت کند ،پس ازکودتا وبدست آوردن مقام کنسولی ، خودرا کنسول دائمـی فرانسه کردوپس ازمدتی رژیم جمهوری را از میان برد و امپراطوری فرانسه را برای خودو خانواده خویش بدست آورد .

ناپولئون که پس از فتوحات بزرك‌خود بجای آزادی ، بفرانسویان افتخار داده بود ، استبداد پیشه کردو هر صدای مخالفی را از میان برد وقلمهارا شکست.ناپولئون ازهمانوقت که صدای ملت را نشنید ، منافع

فرانسه را از یاد برد .

ناپولئون پس از آنکه اوضاع داخلی فرانسه را مرتب کرد و آنکشور را را از هر طرف وسعت بخشید ، بفکر جهانگشائی افتاد و کشور خود را قربانی خیالات بزرك و آرزوهای دورو دراز خویش ساخت .

در این هنگام است که، ناپولئون، صدها هزار مردم فرانسه را درجنگهای بیهوده اسپانیا بکشتن میدهد تا برادرش ژزف بناپارت (پادشاه ناپل) را بر تخت سلطنت اسپانیا بنشانند .

لان ، سردار ناپلئون مأمور جنك اسپانیا درباره این جنك چنین نوشته است : « این جنگی **است** که روح را بدهشت می‌افکند، جنگی **است** بر ضد انسانیت ، مصافی است برخلاف عقل و انصاف ، زیرا برای گرفتن یك تاج باید دمار از روزگار یك ملت برآوریم .»

پس از آن ، ناپلئون درلشکر کشی بروسیه بهترین و زبده‌ترین جوانان فرانسه را در دشت‌های یخ‌بندان وزمینهای پر برف روسیه بخاك سپرد و پس‌از آنکه جان خود را بزحمت از آن نبرد نجات‌داد، چنان سرافکنده شده بود که از خجالت شبانه بپاریس بازگشت .

ناپولئون در لشکرکشی بروسیه ازسپاه ۳۵۰هزار نفری خود ۳۳۰ هزار را در آنکشور ازدست داد !

پس از بازگشت از روسیه، با وجود اینکه ملت فرانسه کمسال‌ترین فرزندان خود را باو سپرد و ناپولئون ماهها با متفقین جنگهای بیهوده کرد، سرانجام شکست خورد و پاریس پایتخت فرانسه بدست دشمنان افتاد و خاك فرانسه باشغال سپاهیان انگلیس و اطریش و پروس و روسیه در آمد.

متفقین، لوئی هیجدهم از خانواده بوربونها را بتخت نشاندند و فرانسه را بسرحدات پیش از انقلاب باز گرداندند و ناپولئون را محترمانه با لقب امپراطوری و حکومت جزیزه الب بآنجا تبعید کردند !

ناپولئون پس از دو ماه با هزار نفر سرباز بکشتی نشست

و بفرانسه بازگشت و آنکشور را دوباره گرفت و لوئی هیجدهم را فراری کرد .

ولی این بار بیش‌از صدروز نتوانست‌حکومت کند .

در این صدروزه است که ناپلئون بدوره استبدادخود وشکستن‌قلمها و دوختن دهانها تأسف میخورد و چنین میگوید :

« در زندگانی یك اشتباه بزرك کردم و همین اشتباه باعث شکستم شده

آن اشتباه این بود که در هنگام قدرت خود مطبوعات را بهیچ شمردم و کوشش کردم آزادی عقیده و گفتار را از آنها بگیرم .»

ناپلئون‌مردی بسیار مدبر وعاقل و باهوش واراده بود و درمسائل جنگی وسیاسی وحتی کار های‌قضائی نظریات صحیح ابراز میکرد وچون فکری‌روشن‌و حافظه‌ای قوی ومنظم داشت درکارهای کشوری‌ولشکری کامیاب میگردید .

ناپلئون دقیقه‌ای بیکار نمی ماند و فکرش در باره همه چیز آماده بود .

ناپلئون بکار معین و یکنواختی نمی پرداخت بلکه سیاست داخلی و خارجی و تشکیل و انتظام سپاه و امور مالی وتهیه مهمات ارتش و آماده کردن نقشه های جنگی و پرداختن بامور کشاورزی وصنعتی وامور فنی و هنر های زیبا،کارهای اورا تشکیل میدادند .

ناپلئون غالبا روزی ۱۸ ساعت کار میکرد و حتی در پرداخت ماهیانه مامورین دولت وتهیه کفش و کلاه سربازان و امور کارخانه ها شخصاً نظارت مستقیم داشت .

امپراطور همانطور که آرزو داشت پاپ‌را گرفته و مجبور باقامت در شهر آوینیون کرد واو را معاون روحانی خویش ساخت و متصرفات پاپ و اختیارات اورا بدولت فرانسه اختصاص داد .

درپاریس‌ده‌ها ساختمان و پل و بناهای مجلل‌ومعبدودر سر تاسرفرانسه ساختمانهای متعدد وراههای شوسه فراوان و کانالهاو کاریزهای‌بسیاراز

او بیادگار مانده است .

ناپلئون هنروران و صنعتگران و بازرگانان را بایجاد مؤسسات وتأسیس شرکت‌های بزرك وبکار انداختن سرمایه‌ها تشویق کرده و در زمان او بسیاری ازصنایع چون قند سازی و پارچه بافی ترقی و توسعه یافت .

توجه ناپلئون بتوسعه صنایع بقدری بود که‌درسال ۱۸۱۱ که‌بحران صنعتی درفرانسه اتفاق افتاد ناپلئون شخصاً مزد کارگران کارخانه‌های بافندگی شهر «آمین» راپنهانی پرداخت .

امپراطور قوانین جنائی و مدنی و بازرگانی مفیدی به مجموعه قوانین فرانسه افزود که بنام او مشهور است‌وبعداً از طرف بسیاری از کشورها اقتباس گردید .

از بزرگترین کارهای ناپلئون تأسیس دانشگاه پاریس در مارس ۱۸۰۸ است که‌در آنوقت مجموعه‌ای از آموزشگاههای‌ابتدائی‌ومتوسطه و عالی بود و تحصیلات آن بهمان سه دوره تقسیم گردید و از آن پس این تقسیم در فرهنك فرانسه وکشورهائی که ازآن تقلید کرده‌اند باقی ماند.

ناپلئون در آموزش دوره متوسطه شخصاً توجه‌نمود و افسوس که در این مورد ، استبداد رأی ناپلئون کارخود را کرد.

زیرادر تنظیم برنامه ، موادی که موجب توسعه ذهن و بیداری حس خرده گیری دانش‌آموزان میگردید مانند تاریخ و فلسفه از برنامه حذف وبجای آن تعلیمات نظامی گذارده‌شد .

تغییرات‌بزرگی که در احوال سیاسی واقتصادی‌فرانسه واروپا در عهد ناپلئون اتفاق افتاد چیزهای کوچکی نبود که با گزارشهای بالا بلند ویا فرمالیته و تشریفات اداری انجام شود . در دوره‌ناپلئون‌فرانسه سرگرم کشورگشائی و اصلاحات داخلی و یا جنك با ارتش دولت‌های مختلف ومتحد اروپا بود که برای برزمین زدن ناپلئون بیش از هفت‌بار با یکدیگر اتحاد کردند و سرانجام با ۸۰۰ هزار سپاهی (سپاه‌انگلیس بسرداری دوك و لینگتن و سپاه پروس بسرداری بلوخر) ۱۲٤هزار

سپاه ناپلئون را در « استرلیتز » شکست دادندو بیش از یك میلیون نفر سپاه بخاك فرانسه وارد کردند .

سپاه متحدین بانتقام شکست‌های پیشین از هیچگونه آزارو شکنجه نسبت بمردم فرانسه خودداری نکردندو از ۸ ژوئیه ۱۸۱۵ که تاریخ شکست ناپلئون در استرلیتز میباشد تا ۲۰ نوامبر ۱۸۱۵ که تاریخ عهدنامه دوم پاریس است ،

ملت فرانسه مدت چهار ماه کفاره گناهان ناپلئون را داده ودر زیر دست سربازان بیگانه همه چیزخودرا ازدست میداد.

پس از آنهم متحدین غالب، غرامت سنگینی بمیزان ۷۰۰ میلیون فرانك بآن کشور تحمیل کردند و فرانسه را واداشتند که تا ۵ سال هزینه ۱۵۰ هزار سپاه متحدین را بپردازدو آنها را در دژهای شمالی و شرقی فرانسه مهمان داشته باشد !

ناپولئون را هم انگلیسها گرفته و بعنوان اسیر جنگی به جزیره سنت هلن بردند واو پس از ٦ سال در سن ۵۲ سالگی در ماه مه ۱۸۲۱ در آنجزیره از دنیا رفت.

امپراطوری ناپلئون اگر چه فرانسه را بلند آوازه کرد و اعتبار اقتصادی و سیاسی آن کشور را افزایش داد ولـــی جنگهای پی در پی او نیروهای انسانی و بنیه اقتصادی و وضع روحی وجسمی ملت فرانسه را ناتوان کرد .

کشور فرانسه در پایان دوره زمامداری ناپولئون تمام مزایای سیاسی و امتیازاتی که در دوران انقلاب بدست آورده بود از دست داد و تا پنجاه سال پس از دوره نـاپـولئون میان آزادی طـلبان و طرفداران سلطنت استبدادی کشمکش میرفت وپایه های حکومت مشروطه فرانسه لرزان بود .

انقلاب کبیر فرانسه در ردیف پیشامدهای بزرك جهان، چون پیدایش اسلام و از میان رفتن امپراطوری روم شمرده می شودودر تمام کشورهای دیگر جهان دگرگونیهای بزرك در چگونگی زندگانی سیاسی واجتماعی پدید آورده است •

از بزرگترین نتایج انقلاب فرانسه در آنکشور، تشکیل ملت یگانه و از میان رفتن طبقات ممتازه و بر قراری برابری و پایه گذاری حکومت قانون و استوار شدن پایه‌های حقوق فردی و اجتماعی بود .

این پیروزیها را که ملت فرانسه با خون ریزی و فداکاری بدست آورده بود واندیشه‌هائیرا که با گرمی و شور در میان ملل دیگر رواج میداد ، گرچه بکلی ازمیان نرفت ولی در دوره ناپلئون فراموش شد .

زیرا زمامداری ناپلئون پس از انقلاب کبیر، باحکومت استبدادی پیش از آن چندان جدائی نداشت ، تنها جدائی که میتوان از آن نام برد اینستکه ناپلئون در هنگام یاد کردن سوگنددر کلیسای «انوالیدها»، برای نگهداری آزادی ومساوات ومالکیت مردم فرانسه، سوگند یاد کردوخود را پاسبان آزادی و نگهدارنده قوانین جمهوری و برابری نامید .

وسعت نظر و اندیشه توانا و زندگانی پر از کوشش ناپلئون که اول بفرانسه افتخار داد ولی سپس آزادی و آسایش را ازاو گرفت ، از خلال ده‌ها هزار نامه وفرمان که هنگام زمامداری خود صادر کرده و یادداشتهای زندگیش که در سنت هلن نوشته ، آشکار است .

گذشته از اینها ، درباره زندگی این مرد نامی بدست نزدیکانش یا نویسندگان دیگر، هزاران کتاب نوشته شده است که هر یك بجای خود خواندنی است وحقیقت‌هائی را دربردارد .

از نامه‌ها و فرمانهای ناپلئون که در دوره امپراطوری خود صادر کرده، ۲۳ هزار نامه آن در ۳۲ مجلد در پاریس طبع ونشر گردیده و بیش از پنجاه هزار نامه و فرمان از ناپلئون در بایگانیهای کشورهای اروپا و غیره موجود است که چاپ و پراکنده نشده است.

ناپولئون تمام این نامه‌ها را خود انشاء میکرد و پاسخهایشرا میخواند .

اکنون قسمتهائی از دو نامه ناپولئونرا که در سال ۱۸۰۵ (سال اول امپراطوری خود) بفتحعلیشاه قاجار نوشته است در زیر میآوریم .-

اهمیت نامه‌های ناپولئون در اینست که اولا ما را از نظر او نسبت بکشور عزیزمان ایران در یکصد و پنجاه سال پیش از این آگاه می کند.

دیگر آنکه این نامه‌ها در باره زمانی استکه کشور ایران در دنباله نفوذ خانه برانداز سیاست‌های روس و انگلیس، با تهاجمات نظامی آنها روبرو میگردد ودر طی چند جنگ قفقازیه و شهرهای ماوراء رود ارس را ازدست میدهد.

باید دانستکه دردوره این جنگها باوجوداینکه سالها بود کشور ایران باهمیت داشتن لشکر منظم و اسلحه آتشین و توپخانه کافی پی برده بود با همه این فاقد ارتش منظم بودولشکریان ایران که تحت فرماندهی عباس میرزا فرزند وولیعهد فتحعلیشاه در مقابل روسها میجنگیدند دسته‌های نامنظم و تعلیم نایافته‌ای بودندکه بنا بفرمان جهادروحانیون بجنك روسها آمده بودند وغالباً خیال آنهاهم غارت شهرهای مفتوحه یا بدست آوردن ثواب اخروی بودوبجای نظم و ترتیب و اجرای دستورات فرماندهان هرج ومرج عجیبی راه می انداختند!

هنگامیکه ناپلئون بفکر تهدید هندوستان و اتحادبا پادشاه ایران افتاده بود و این نامه‌ها را مینوشت وبایران وعده‌میدادکه او را دربرابر روس و انگلیس کمك خواهدکرد،

کشور ایران حال بدو افسوس آوری‌میداشت و دراثرفسادداخلی و هجوم بیگانگان، هرروز قسمتهائی از کشور را از دست میدادودربار ایران بسیاست‌بازی فرستاده‌های دولت انگلیس‌ووعده ووعید آندولت یا تجاوزات آنکشور درجنوب ایران گرفتار بود.

در این هنگام تقریباً سیصد سال از شکست‌ایرانیان از ترکان عثمانی در جنك چالداران (رجب ۹۲۰ هجری) که بین شاه اسمعیل صفوی و سلطان سلیمان قانونی روی دادمیگذشت.

در این جنك ایرانیان اولین‌بار بودکه باتوپخانه واسلحه آتشین روبرو میشدند.

ولی شاید هنوزهم‌عده‌ای ازایرانیان در دوره‌فتحعلیشاه بودند که

مثل دوره شاه اسمعیل صفوی معتقد بودند تهیه توپخانه وتفنك وبکاربردن آن درجنك ، از مردانگی وشجاعت بدور است !

بهمین جهات هم بود که ایرانیان بواسطه نداشتن ارتش مرتب و توپخانه وتفنك کافی وفرماندهان‌قابل،درسیصد سال بعداز دوره شاه‌اسمعیل بازمرتباً ازروسهاشکست میخوردند ودردرون کشور هم دسخوش سیاست بازی انگلستان یادلخوش وامیدوار بکمك های خیالی فرانسویان بودند .

باوجود اینکه اکنون نزدیك یکصدوپنجاه سال از زمان‌فتحعلیشاه و ناپلئون میگذرد، کشور ماگوئی از بسیاری جهات در همان دوره‌ها بسر میبرد ، بلکه باید گفت بر مشکلات سیاسی و اقتصادی‌اش افزوده شده است .

خواندن نامه‌های ناپلئون برای توجه باین احوال وراستی گفته‌های ما،گواه نیکی تواند بود !

اینك نامه ناپلئون : «سلام بناپارت امپراطور فرانسویان بفتحعلیشاه امپراطور ایرانیان .

باید باور کنم قوای مافوق‌الطبیه‌ای که بر سرنوشت کشور ها دیده‌بانی میکنند ،میخواهند من بکوششهائی که تو در راه نگهداری نیروی امپراطوری خود بخرج میدهی یاری کنم ....

سروش آسمانی را باید پیروی کرد .

زیرا خداوند زمامداران را برای خوشبختی ملت ها آفریده است وهنگامیکه در میان هرچند قرن مردان بزرگی را بر میانگیزاند اراده وگزیرش خویش رابرای هم آهنگی نقشه هایشان برآنها تحمیل میکند و افتخارات آنهارا فزونی می دهد و اراده ایشانرا برای کار های‌نیك نیرو می بخشد .

ماچه دوگانگی و جدائی بایکدیگر توانیم داشت ؟

ایران سرافرازترین کشور آسیا و فرانسه بالاترین امپراطوری باختر است .

آیا پادشاهی کردن برکشور هائی که طبیعت میخواهد آنها را آبادان کرده بافرآورده های گوناگون توانگر سازد ، فرمان راندن

برمردان هنرمند. و هوشمند و بی باکی که مردم اینکشورها هستند، بهترین بهره آسمانی نیست؟

درروی زمین امپراطوریهائی هستند که در آنجا طبیعت ناسازگار میوه‌ای نمیدهد و نیازمندیهای دربایست ملت ها را با تنگی و کمی فراهم میآورد.

در این کشورها، مردم آشفته و آزمند وحسود بدنیا میآیند.

«بدابحال مردم کشور هائیکه خداوند آنها را ازچشمه جوشان بخشش های خود سیراب کرده و نعمت‌های گوناگونی بانان بخشیده است.

ولی پادشاهانی (حکومتهائی) بانان نمیدهد که بتوانند ایشانرا دربرابر کار های برتری جویانه‌و آزمندی دیگران‌وبی چیزی وتنگدستی حمایت کنند.

روسیان که در بیابانهای خود در رنج و افسردگی هستند به بهترین بخشهای امپراطوری عثمانی دست اندازی میکنند.

انگلیسیان در جزیره‌ای که ارزش آن برابر کوچکترین استانهای امپراطوری تونیست گرفتارند وآزمندی و زردوستی آنان را برانگیخته تا در هندوستان نیروئی پدید آورند و این نیرو روزبروز خطرناك‌تر میشود.

اینها کشور هائی هستند که باید بآنها چشم دوخت و از آنها ترسید.

نه از اینرو که نیرومند هستند بلکه برای نیازمندی و دلبستگی فراوانی که‌دارند تانیرومندشوند ....

من اخلاق ایرانیان رامیشناسم ومیدانم که آنچه را برای افتخارات و امنیت خود نیاز دارند با خوشحالی و آسانی میآموزند،

امروز یك لشکر بیست‌وپنج هزار نفری میتواند برایران چیره‌شود وآنرا چپاول کند.

ولی هنگامیکه مردم زبردست تو (با کمك صنایعی که هنوز در خاورزمین شناخته نشده و با وضع کنونی باختر و گیتی شناسائی آنها

برای مردم‌همه کشورها لازم وضروری است.) ،

توانستند ابزار نبردبسازند ، هنگامی‌سربازان توآموزشی یافتندتا بتوانند در یك‌مانور سریع‌گرد آیند وپراکنده شوند ، وقتی یاد گرفتند یورش شدیدی را با آتش توپخانه جابجا شونده پیش ببرند و هنگامیکه مرزهای کشور تو با دژهای فراوان نگهداری گردید ودریای خزر شاهد درفش‌های نیروی دریائی ایران گردید.

آنهنگام تو یك امپراطوری نیرومند و ملتی شکست ناپذیر خواهی داشت.

من باید هم‌بستگی‌های سودمند خودرا باتو ، دنباله‌دهم ، من‌از تو خواهش میکنم خدمتگزاری را که برای تو میفرستم با دوستی نزد خود بپذیر . من‌نیز کسانی را که بدربار من خواهی فرستاد با نوازش خواهم پذیرفت.

من‌بار دیگر برای تو بخشش‌های یزدانی وپادشاهی‌درازو بلندپایه وسرانجام خوب‌و نیك‌بختی راآرزو میکنم.»

ناپلئون،باز در نامه‌دیگری که درهمین‌سال بفتحعلیشاه میفرستد در باره کشور ایران وسیاست آن چنین‌میگوید :

«.. ایران سرزمینی است که طبیعت آنرا ازبخشش‌های‌خود برخور دار داشته است.

کسانی که در آن نشیمن دارند مردم‌باهوش و بی‌باکی هستند که شایستگی حکومت نیکوئی دارند .

معلوم میشود از یکصد سال باینسو کسان فراوانی از پیشینیانت شایستگی فرمانروائی بر این ملت را نداشته‌اند .

زیرا آنان این ملترا بحال خودرها کرده‌اند تارنج به‌بینند ودر جنگهای خانگی‌ازپای درآید.

« ... نادرشاه جنگجوی نام آوری بود که نیروی بزرگی بدست آورد ، وی‌در برابرآشوبگران سهمگین و دربرابر همسایگان خودمهیب بود . بر دشمنان خود پیروز شد و با سر بلندی پادشاهی کرد . ولی این فرزانگی را نداشت که هم در اندیشه اکنون و هم بفکر

آینده باشد.

جانشینانش جای او را نتوانستند گرفت.

بنظر من آغـا محمد شاه عم تو مانند پادشاهی می‌اندیشید و زندگی میکرد.

« .. تو از وی پیروی کرده‌ای و از نمونه‌هائی که بتو داده است پیش‌تر خواهی رفت.

تو نیز مانند وی خود را از وسوسه‌ملت‌سوداگری که‌درهندوستان فرمان میرانند و تاج وتخت پادشاهان را خرید و فروش‌میکنند برکنار خواهی داشت.

تو ارزش دولت خود را در برابر دولت روسیه که گاه و بیگاه به بخشی از امپراطوری تو که همسایه خاك اوست هجوم میکند، حفظ خواهی کرد.

« ... تمام ملل نیازمند یکدیگرند ـ مردم مشرق‌زمین هوشمندی و بی‌باکی دارند ولی ازبرخی صنایع ناآگاه و بی‌بهره‌اند.

ولی مردم‌خاور، در هنگام جنك با شمالیها و باختریها بسبب این ناآگاهی و بی ارج شمردن برخی دستورهای انضباطی که نیرو وکوشش سپاه را چندین برابر میکند، زیانهای جبران ناپذیری می‌بینند.

امپراطوری نیرومند چین تاکنون سه‌بارگشوده‌شده‌و امروزدرآنجا یك‌ملت شمالی فرمانروائی میکند.

« توبچشم‌خود می‌بینی انگلیسیان، یك ملت باختری، که میان ما شماره‌شان اندکتر وبزرگی کشورشان‌از دیگران کمتراست، چگونه همه فرمانروایان هندوستان را بلرزه در آورده‌اند.

« تو آنچه‌را که میخواهی بمن آگاهی خواهی دادو ما همبستگی دوستی و بازرگانی خودرا که درگذشته هم میان امپراطوری توو من وجود داشت تازه‌خواهیم کرد وبا همدستی،برای افزودن نیرو و ثروت و نیك بختی ملتهای‌خود گام‌برخواهیم داشت..»

لوئی چهاردهم

تقریباً یکصد سال پیش از انقلاب کبیر فرانسه و پیدایش ناپلئون

بناپارت ، لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه بود اوهفتاد و دو سال باستبداد پادشاهی کرد و در تمام نیمه‌دوم قرن هفدهم و اوائل قرن هیجدهم در آنکشور فرمان میراند.

لوئی چهاردهم ازپادشاهانی بود که خودرا نماینده خدا میدانست و خود را با او در یکردیف قرار میداد و میان مصالح کشور و منافع دستگاه سلطنت فرقی نمیگذاشت.

هنوز سخن لوئی چهاردهم که میگفت:

« مملکت یعنی من » ، ضرب المثل فرانسویان و نشانه استبداد و خود پرستی اواست .

لوئی چهارده، قسمت بیشتر دوره پادشاهیش را بجنك ولشکر کشی صرف کرد ولی از آنهمه خونهای فرانسوی که در اروپا ریخت ، برای فرانسه حاصلی بدست نیامد.

جنگهای دوره کودکی لوئی چهارده که بوسیله «مازارن» صدراعظم ومادرش «آن دوتریش» صورت گرفت بیشتر جنگهای داخلی بود .

پس از آن لوئی چهارده خودمدت سی سال جنك کرد تافرانسه را بحدود طبیعی برساند و نقشه کاردینال ریشیلیو و لوئی سیزدهم را برای وسعت دادن خاك فرانسه اجرا کند .

ولی لوئی چهاردهم پس از سی سال جنگهای بیهوده خود، بر کشور فرانسه چیز قابلی نیفزود و بسبب سیاست پر از اشتباه و کارهای خود سرانه و مغرورانه خویش کشور فرانسه را دچار بدبختی و فقرمالی وپریشانی کرد

هنگامیکه بتاریخ فرانسه در دوره های اخیر مینگریم چیز شگفتی میبابیم .

زیرا که فرزندان فرانسه در دوره پادشاهی لوئی چهاردهم بخاطر بپادشاهی نشاندن «دوك دانژو» نواده‌اش ، دسته‌دسته در جنگهای اسپانیا ازمیان میرفتند . صدسال پس از آن هم نیز فرانسویان بخاطر پادشاهی برادر ناپلئون دراین سرزمین فدا میشدند !

در زمان لوئی چهاردهم ، کشورهای اروپائی برای بجای خود

نشاندن فرانسه،مرتباً با یکدیگر اتحاد میکردند و بجنك فرانسه میآمدند.

در زمان ناپلئون هم کشور های اروپائی همانطور اتحادیه های متعدد تشکیل دادند و سرانجام اورا از میان بردند!

آنچه‌را که تکرار تاریخ می نامند شاید همین باشد،زیرا که حوادث و پیشامدهای جهان،چه‌در زمان لوئی چهاردهم وچه در زمان ناپلئون و چه در دوره‌های‌اخیر،نه‌تنهادرفرانسه بلکه درغالب‌ممالك‌جهان دیکتاتورهارا باتازیانه‌شکست‌وحوادث بدتأدیب‌میکند تاآیندگان ازآن درس گیرند.

لوئی چهاردهم نیز مانند ناپلئون همیشه پیروزی را در آغوش نمی کشید و چندین بار در اسپانی و شمال فرانسه از دشمنان شکست یافت.

همچنان که در روسیه سرما و گرسنکی سپاهیان ناپلئون از پا درآورد ، لوئی چهاردهم نیز پس‌از شکستهای پیاپی و ظهور سرمای سخت وقحطی سراسری فرانسه که درسال ۱۷۰۹ پیش‌آمد ، از متحدین تقاضای صلح کرد و اگر مرك ژزف اول امپراطور آلمان اتفاق نمیافتاد و انگلیس‌هم ازجنك کناره نمیگرفت و پیشامدهای دیگر بکمك‌لوئی نمیآمد فرانسه‌ای که دشمنانش تا پایتخت نزدیك آمده بودند استقلال خود را از دست میداد!

در دنبال این جنگها بود که‌لوئی چهاردهم از بسیاری از فتوحاتش که بقیمت خون فرانسویان بدست آورده بود،صرف نظر نمودواز نظریات و مقاصد خودعدول کرد.

لوئی چهاردهم با استبدادی که پیش گرفته بود در سیاست داخلی نیز بفرانسه زیان وارد کرد.

از کارهای زیانمند لوئی چهاردهم یکی نسخ فرمان « نانت » و در نتیجه از میان بردن آزادی مذهب در فرانسه و زجر و آزار پروتستان‌ها بود.

نسخ «فرمان نانت» سبب‌شد که در حدود سیصد هزار نفر مردم با عزم و روشن‌فکر از طبقات مفید ومؤثرفرانسه از آنکشورمهاجرت کردند

وباوجود اینکه لوئی هیجدهم برای مهاجرت قوانین شدید مانند ضبط اموال واعدام گذارد، این مجازات‌ها سودی نبخشید. این مهاجرین وجودشان در کشورهای دیگر مایه آبادی وسعادت آنها گردید ورفتنشان دراحوال اجتماعی و اقتصادی فرانسه تأثیر بسزائی کرد .

بطوریکه دراواخر دوره لوئی چهاردهم وضع مالی واقتصادی فرانسه در دنبال جنگهای لوئی چهاردهم واینگونه کار های او بـروز بسیار بدی افتاد .

ازسوی دیگر نسخ راه «فرمان نانت» ، دولتهای پروتستان مذهب از قبیل انگلستان وآلمان را بفرانسه خشمگین ساخت ودر تشکیل « اتحاد اگسبورك» علیه فرانسه بسیار موثر افتاد .

دردنباله جنك‌های فرانسه بااعضای همین اتحادیه بود که آنکشور ازقسمتی ازمتصرفات خود چشم پوشید و بااینکه حدود طبیعی فرانسه طبق پیمان لندن دردنباله این جنگها تضمین شد و سهم فـرانسه از متصرفات اسپانیامعلوم گردید، لوئی چهاردهم بعلت استبداد و غرور باردیگر فرانسه را بخطر انداخت .

هنگامیکه شارل دوم پاشاده اسپانی مرد ، «دوك‌دانژو » نواده لوئی چهاردهم رابجانشینی اختیار کرد و ازاین رولوئی چهاردهم بطمع افتاده وبرای بپادشاهی رساندن نوه خود در اسپانی کـه در آنهنگام امپراطوری بزرك ودارای متصرفات فراوان بود ، بجنگهای سیزده‌ساله وراثت اسپانی که سخت‌ترین ودرازترین جنگهای اوست پرداخت و سر انجام موفق هم نشد ودر این گیرودار مصالح کشور فرانسه را فـدای منافع سلطنت و خود پرستی خویش ساخت .

آنچه‌تاریخ درباره استبداد وبیهوده کاریهای‌این پادشاه که‌پاریس در هنگام پیروزی و سرمتی وغرورش باو لقب‌کبیر داده بود، میگوید اینست :

کشور فرانسه از جنگهای دوره لوئی چهادهم سودی نبرد ، بلکه زیان دید ، وصیت‌نامه پادشاه‌اسپانیا واقداماتی که لوئی چهاردهم برای اجرای آن‌کرد سبب بدبختی فرانسه گردید .

در اواخر پادشاهی لوئی چهاردهم،دولت فرانسه نزدیك بسه‌میلیون لیوروام داشت .

در صورتیکه درآمد سالیانه دولت از ۷۵ میلیون لیور تجاور نمیکرد !

این درآمد بقدری کم بود که حتی برای پرداختن بهره و امها کفایت نمیکرد !

بودجه فرانسه در این هنگام برای پرداخت مخارج جاری و عادی خود سالیانه ٦٥ میلیون لیور کم داشت !

پس‌از مرك لوئی چهاردهم ، دولت فرانسه از لحاظ مالی دولت ورشکسته ای بود.زیرا از هرطرف وامدار بود وبرای پرداخت آن وامها هیچ راهی پیش بینی نمیشد .

وزرای دارائی که پس از لوئی ، کار دارائی ودخل‌وخرج کشور را بدست گرفته بودند،بارها در صدد برآمدند که ورشکستگی دولت را اعلام کنند ولی هربار این اعلام بعقب میافتاد .

اعلام ورشکستگی بدین منظور بود که دولت از پرداخت وامهاو بدهی های خود شانه خالی کند .

سرانجام هم دولت فرانسه اسناد قرضه خود را که دردست مردم مانند اسکناس های‌حالیه میگشت ، بعنوان رسیدگی و تصدیق دریافت کرد ولی اسنادی را که بیش ازششصد میلیون لیور بها داشت از میان برد وفقط دویست میلیون لیور سند تازه بمردم داد !

بدین ترتیب دولت بقیه وامهای خود را باطل کرد وراهی را پیش گرفت که در بی عدالتی و اجحاف کاری کمتر از اعلان ورشکستگی نبود .

چنین بود نتایج استبداد پادشاهی که ملت فرانسه جان و مال خود را دراختیار اوگذاشت واورا کبیر نامید ولی اوفرانسه را ورشکست کرد وبسراشیب سقوط انداخت.

اگر علت انقلاب کبیر فرانسه را که هفتاد وپنج‌سال پس ازمرك لوئی چهاردهم آغاز شد ، درهم ریختگی اوضاع اجتماعی ومالی فرانسه

بدانیم ، لوئی از مسببین و ایجادکنندگان آن‌وضع بود.

باید توجه داشته باشیم که با وجود مالیات‌های سنگین که ملت فرانسه میداد و روش‌بیدادگرانه‌ای که دربار برای گرفتن پول از مردم پیش گرفته بود،بازهم بعلت فساد،دستگاه دولت همیشه‌محتاج بود.

نیازمندی دربار فرانسه به پول سبب شدکه هفتادوپنج‌سال بعدلوئی ۱۶ ناگزیر به تهیه لایحه وام‌داخلی ودعوت مجلس طبقات عمومی شود وهمین امر وسیله انقلاب و زوال حکومت استبدادی فرانسه گردید.

برای آنکه ازوضع کشورفرانسه دردوره لوئی چهارده‌بهتر آگاه شویم ، قسمتهائی‌ازیك‌نامه که«بوسوئه» نویسنده وخطیب فرانسه دردربار لوئی چهاردهم و مربی ولیعهدش باو نوشته در اینجا میاوریم :

«پادشاها !. .رحم و مهربانی‌ودادگری نگهدار پادشاهندو پایه‌های تخت فرمانروائیش بر پایه نیکوکاری و نوازش و مهربانی و کمك ودستگیری مردم‌استوار است.

«پادشاها ! . دستوراتی که پروردگار دادگستر بشماد ده آنست که بدیو خویان و تیره دلان سخت‌گیر باشید و نیروی خود را بانها نشان دهید .

در باره توده رنج کش و فرمانبردار،مهربان باشید و او را بنوازید و بکوشید تا برای او آسایش و ایمنی فراهم کنید .زیرا مردم بشما چشم دوخته‌اند که دستورات آسمانی را بیش از پیش انجام دهید .

سوگندی که اعلیحضرت در پیشگاه‌خداوند خوردند که هیچکاری‌را خلاف میل و اراده آفریدگار جهان نکنند،ملت را دلداری داده و بسیار شادمان ساخته است .

« پادشاها ! من‌میدانم که در گیرودار این جنك بزرك،دلجوئی‌از از ملت بسی دشوار است و اعلیحضرت برای ایستادگی در برابر دشمن‌و نگاهداری کشورهای همدست ، ناچارند هزینه‌های گزافی بپردازند ، ولی همانگونه که جنك اعلیحضرت را بپرداخت هزینه‌های فراوان ناگزیر مینماید،درهمان حال پادشاه را مجبور میکندکه از بیچارگی و پریشانی

مردم کشور خویش جلوگیرد .

« زیرا یگانه‌راه پشتیبانی کردن بملت و نگهداری او امنیت و آسایش است !

«از اینرو وظیفه پادشاه است که بملت خود دلداری دهد تا از پریشانی و نگرانی او کاسته شود .

«اعلیحضرت خودبهتر ازهرکس ازچگونگی کار های کشور آگاه است وازاینرو بایشان میتوانم گفت که‌بگمان من از کارهای لازم یکی آنست که،اعلیحضرت بکوشند تابدبختی های مردم شهرستانها و توده کوه‌نشین‌را خوب بشناسند، بویژه پادشاده باید هوش بگمارند تااین‌را بدانندکه جنگجویان غیرنظامی و مأمورین وظیفه نشناس،بآن ها فشار فراوان وارد میکنندو بدانند که پرداختن هزینه های گزاف وروزافزون جنك چقدر برای‌آنها سخت و دشوار است .»

«گرچه‌اعلیحضرت بیگمان خوب میدانند که‌در این کارها چه بیدادگری وستم ها و چه چپاول ودزدی ها میشود ولی پادشاها،چیزی که مردم را تاکنون نگاهداشته اینست که آنها باور نمیتوانند کرد که پادشاه از همه چیز آگاه باشد .

«مردم امیدوارند که‌اعلیحضرت آنچنانکه درکارهای خودرسیدگی میکنند،حالا که این‌سخنان را شنیدند، مجبور خواهند شد تا بادقت در کار گماشتگان دولت رسیدگی کنند و آسایش و خرسندی ملت را فراهم آورند .

«بدبختی های بدین بزرگی که توانند دولت را بگرداب نیستی کشانند ، شدنی نیست که‌چاره ناپذیر ودرست نشدنی باشند .

ازسوی دیگر،اگر راهی برای سامان دادن کارها پیدا نشود همه چیز نابود خواهد شد .

(کاری‌که هفتادوپنج سال پس‌ازآن‌شد .)

ولی راه درست کردن کار ها را باید باشکیبائی ودقت پیدا کرد. زیرا یافتن راه هاوکارهائیکه سودمند باشدو بتوان آنها رابکاربست بسیار دشوار است .»

سخنرانی و اظهار عقیده در باره این کارها، گرچه ازوظیفه‌من بدور است، ولی برمن بخوبی آشکاراست که اگر اعلیحضرت نشان دهند که میخواهند راه چاره را هرگونه که شده بجویند ، اگر بمأمورین دولت از راهیکه خود میدانند بفهمانند که هرگز میل ندارند، کسی ایشان رادر باره کار های کشور فریب دهد، وجز بکارهای ریشه دار و رسیدگی دقیقانه و باهوده، بکار دیگر خرسند نیستند ، در آنهنگام کسانیکه ببارزسی کار ها و بکاربستن‌فرمانهای پادشاه می پردازند ، نمیتوانند سستی کنند ودر انجام‌کارهااز فرمانشان سر پیچیند وتا آنجاکه بتوانند برای‌خرسندی‌خاطر شما خواهندکوشید .

از این گذشته ، اعلیحضرت باید بدانند که گماشتگان و زیر دستانشان‌هرچندپاک‌دل باشندوآسودگی ملت‌رابخواهند، برابرایشان‌بمردم مهرو دلسوزی نشان نتوانند داد .

« براستی ،پادشاهان نیکوکار ومردم نواز بملت خود چون پدرانی دلسوز ومهربانند .

پرداختن بکار های‌نیک‌و دستگیری و دلجوئی ازدرماندگان‌برایشان سرفرازی و افتخاراست .

چون هیچکس دیگر از بزرگان کشور بگونه پادشاهان دراندیشه آسایش وخوشی توده‌نتوانند بود ، پس براعلیحضرت است که بانیروی شکست ناپذیر خود برای آسایش و آسوده ساختن ملت بر پای خیزید تابدینگونه دردلهای مأمورین دولت گرایش باصلاح طلبی برانگیخته شود .

اعلیحضرت باید بااراده‌ای خستگی‌ناپذیر و استوار ، چاره‌کار هاو پریشانیها را بیابند ودرد ملت رابهبودی بخشند .

آگاهی وشناسائی و باریك بینی اعلیحضرت در کارهای دولتی و داوری ایشان که خطاناپذیر است ، نیك رابربد بآسانی میگزینند وآنچه ناراست و ساختگی‌است‌از چیز های راستین جدا میگردانند .

ازاین راه است که دردهای‌مردم بهبود میبابد و کشور روبآبادی میرود وتیر امید دشمنان، که‌پریشانی و نابسامانی کارملت ودولت‌راآرزو

میکنند ، بسنك خواهد خورد .

پادشاها! اگر چون این‌شود، آیا پادشاهی نیك بخت‌تر وفرمانروائی نامدارتر و بزرگتر ازشما تواند بود ؟!

چه بسیار پیش آمده که پادشاهان را گفته‌اند :

نادانـی و پریشانـی ملت همیشگی است واو بهیچ راه راضی و خشنود نمیشود .

بی آنکه بتاریخ و گذشته ها بازگردیم، ازتاریخ کشور خود گواه توانیم آورد .

از نیاکان شما ،هانری چهارم توانست با نیکوکاری و مهربانی واراده و پایمردی، درد هـای ملت رابهبودی بخشد و کشور را بسامان نگاهدارد و برای خوشی و آسایش توده، ابزار ها فراهم سازد .

همه، اورا بادل وجـان دوست میداشتند و هنگام مرگش درسراسر کشور، همه خانواده‌ها ازروی مهر ،مانند فرزندانیکه پدر خود رااز دست داده باشند پریشان واندوهگین شدند . البته این اندوه وپریشانی ازترس پیشآمدهای ناگهانی نبود .

در میان مردم، کسی‌را نتوان یـافت کـه داستان اندوه‌آور مردن هانری چهارم را ازپدر یاپیشینیان‌خود نشنیده باشد واز نیکوئی ومهربانی آن روانشاد بزرگواروداد گر ، بمردم آگاه نباشد وشیفتگی و مهر ملت را باو نداند .

«من پیوسته از پیشگاه خداوند میخواهم که باعلیحضرت مهرورزد واو را در این سختی و گیر و دار جنك از گزند روزگار بدکار دور داشته و به‌تندرستی نگاه‌دارد .

«سررشته کار ها و انجام نقشه های آدمی همواره دودست‌توانای یکتاایزد جهان است واوبخواست خویش آنکار ها روان میکند و پیش‌و وپس میسازد !

باید هرچه او میخواهد واراده میکند بپرستیم و بدانیم که آنچه خواست اوست میباید بکار بندیم .

(باید دانست (بوسوئه) نـویسنده این نـامه از کشیشان کلیسای

کاتولیك فرانسه بوده است.)

« از اعلیحضرت درخواست پوزش میکنم که با نامه دور و دراز خود ایشان را خسته کرده‌ام .

اگر خود آنجناب آشکارا نفرموده بودید،هرگز مرا گستاخی آن نبود که در باره این چیز هاسخن گویم ...»

اکنونکه از یادآوری کار هـای لوئـی چهاردهم بیاسودیم و از گفتن سرگذشت مردم زمان او بپرداختیم ،همانگونه که نوید داده بودیم بکار های پطر بزرك و داستان دوره او می‌پردازیم .

پطر کبیر

بررسی زندگانی و پادشاهی پطر کبیر،زمامدار کشور همسایه ما روسیه،برای روشن کردن اندیشه ها در باره زمـامدارانی چون او سودمند است .

شایدهم درمیان کارهای اودرروسیه، باکارهای رضاشاه که دویست سال با اوفاصله زمانی داشت،در ایران ، بتوان همانندی هائی پیدا کرد.

تاریخ در باره کارهای پطر کبیر چون گواه راستگوئی است که بی‌پروا سخن میگوید و راستی گفته ماوا بازمینماید .

درخلال‌داستان پطر،یکبار دیگر سخن باینجا میرسد که پادشاهان بزرك وقدرت های بیکران فرمانروایان تاریخ ، بامرك آنها یابا دگر گونیهای روزگار،ازمیان میرود ، ولی‌ملت‌ها پایدار میمانندو کار های نیك همیشه جاودانی میشود .

یکبار دیگر تاریخ بما میگوید که اسکندر و چنگیز و آتیلا،دنیا رابخاك و خون کشیدند ولی جز نام ننگین ، نتوانستنداثری از خودباقی گذارند . ولی‌پادشاهان وزمامداران یا راهنمایان بزرگی هم بودندکه با دست خالی ودل پاك پابمیدان گذاردند وچون هدف خود را نیکو کردن زندگانی مردم و بهبود حال کشور ها ساختند،بآدمیان سود رسانیدندو نام جاودان یافتند و در میان مردم دگرگونگی های بزرك پدید آوردند وملت های نوی ساختند .

تاریخ‌فریاد میزنند که‌سخت گیری‌وسیاست‌بازی‌وزور وفشار و نیرنك

وخون‌ریزی برای ملت ها سعادت وخوشبختی بار نمیآورد وتنها پرداختن بحال مردم وافزودن بفهم و دانش و فرهنك‌عمومی‌است که آنانرا جاویدان میسارد .

ملت هاوافرادی که‌چون تاج‌زرین برسرجهان و جهانیان‌میدرخشند، گلهائی که در گلستان جهان بوی نیکوی خود را بمشام مـارسانیده و میرسانند ، آنهارا دست های نیرومند سرداران وسیاست بازان‌بجهان هدیه نکرده‌اند ،بلکه چنان کسانی ارمغانهای دانشمندان و اندیشمندان واستادان و آموزگارانی هستند که از راه دانش و فرهنك پیش آمده و بمردم جهان خدمت کرده‌اند .

برشماست که باین سخنان بیندیشید و اگر بـه‌نیکـوئـی کشور خود دلبسته‌اید،گام پیش گذارید و بجای روغن مالیدن برسر نیزه‌ها و درخشان کردن چکمه‌ها ، بچراغ فرهنك ودانش این ملت روغن ریزیـد و برای پیمودن راه دشوارزندگانی ، بمردم پاافزارمحکم‌دانش وفرهنك پوشانید . پطرکبیر پادشاه بزرگی بود که ازاواخر قرن هفدهم میلادی تاپایان ربع اول قرن هجدهم درکشور روسیه فرمان میراند .

پطر، کشور روسیه را که از هرسو ازدسترسی بدریای آزاد و ارتباط با کشور های اروپا دور مانده بود باجنگهائی که بادولت هـای سوئد ولهستان وعثمانی کرد وسعت داد .

بگفته خودش‌برای دسترسی کشور روسیه بتمدن‌مغرب، از دیواری که این کشور هـا بدور روسیه کشیده بـودنـد پنجره‌ای باروپا باز کرد .

از آنپس کشور روسیه که بردریا های سیاه و بالتیك دست یافته بود مستقیماً باجهان بیرون ارتباط یافت.

پطر از زمان کودکی ، بفرمان‌خواهرش «سوفی» از قصر کرملین دور شده بود ودردهکده‌ای نزدیك محله اروپائیان درمسکو بسرمیبرد .
پطر از کودکی تاهنگام سلطنت بااروپائیان تماس داشت وسخت شیفته تمدن اروپا بود وخود بسبب آمیزش بابیگانگان بتمدن کشور های‌غربی آشنا شده بود .

پطر که سومین تزارخانواده رومانف بود،تصمیم گرفت که کشور ناتوان خودرا که از جهت اوضاع اجتماعی واخلاق عمومی در آنهنگام‌در ردیف کشور های آسیائی بود،کشوری نیرومند و توانا سازد.

کوشش هـای سی‌وشش ساله این پـادشاه و سپس سی‌وسه سال پادشاهی زنی بنام کاترین دوم که سی‌وهشت سال پس‌از مرك پطر زمامدار آنکشورشد، روسیه را که تاآنوقت دربرابر کشور های‌سوئد وعثمانی کشوری ناتوان و زیردست بود، از کشور های نیرومندوبزرك اروپا ساخت.

هنگامیکه‌پطر کبیر درروسیه زمامدارشد،مردم‌روسیه‌وشهرمسکو که پایتخت آنکشور پهناور بود،همگی زلف وریش بلند داشتند ولباسهای دامن‌دار و گشاد می پوشیدند و به بیکاری و تن پروری روزگار میگذاشتند.

نادانی و موهوم پرستی و تعصبات بیهوده دینی زندگانـی مردم‌را تباه کرده بود.

زنان روسی مانندزنان شرقی درخانها به بیکاری میگذرانیدندودر هنگام بیرونشدن از خانه روی خود را می پوشانیدند و مردان با زنان همچون برده رفتار میکردند!

سپاهیان روسیه‌مانند سربازان اواخر دوره های قاجاریه درکشور ما، هنگام بیکاری برای‌بدست آوردن روزی،به‌هیزم شکنی وکار وکسب های دیگر میپرداختند!

بازرگانی کشورفقط دردست یهودیان بود. صنعت وجود نداشت. زمینهای کشور تماماً دردست طبقه اشراف تنبل و خشن و زشتخو بودکه ازدسترنج برزگران میخوردند.

روستائیان مردمی بدبخت بودند که مانند روستائیان قرون وسطی در اروپا،بازمین خرید وفروش میشدند و حق دادخواهی و تغییر مسکن نداشتند و جان وناموس آنهادر اختیار ارباب بود.

روحانیون طبقه‌ای بودند که در نادانی و موهوم پرستی بـا مردم عادی فرقی نداشتند.

پطر کبیر پس‌از آنکه بدستیاری سپاه کوچك خود که از زمان کودکی فراهم آورده بود ، خواهرش «سوفی» را که خیال نداشت از سلطنت کناره بگیرد ، گرفته و در صومعه‌ای زندانی کرد ، با آشنائی اندکی که‌بزبانها و دانش‌های باختر داشت ،تصمیم گرفت که مردم نیم وحشی کشور خویش را بتمدن اروپائی راهنمائی کند .

از این گذشته ،پطر درهنگام پادشاهیش،راه سفراروپا پیش گرفت وبنام‌پطر میخائیلویچ،بکشور های هلند و انگلیس و اتریش رفت وچون کارگری ساده در کارخانه های نجاری و کشتی سازی کار کرد .

در این سفر هابود که‌پطر صدها مهندس‌ومعماروافسرو دریانوردو پزشك هلندی وانگلیسی‌را استخدام کرد وبعنوان اموزگار بکشورخودبرد تادانش خودرا بمردم بیاموزند .

نظام وظیفه وسپاه منظم روسیه در روزگار اوپدید آمد.

فرمانی که پطر کبیر بگفته خودش برای«تبدیل شکل»ملت‌روسیه وممنوع کردن ریش‌و زلف و قبای بلند داد،مشهور است .

این فرمان پنج‌سال بمردم روسیه مهلت میداد که در آنمدت خود رابشکل اروپائیان در آورند .

پس‌از این فرمان ، پطر دستور دادکه زنان روسیه حجاب از رخ بردارند و مانند مردان در کار های اجتماعی دخالت کنند .

میان این دوفرمان پطر ۲۹ سال فاصله است (۱۶۸۹تا۱۷۱۸)
واین نشان میدهد که پطر کبیر در راه پیشرفت چنین مردم آلوده‌ای که مردانش در آغاز با فشار وسختی ازریش و لباس بلند دست‌میکشیدند،در مدت ۲۹ سال چه زحمتی کشیده تاتوانسته است بتدریج زنان روسیه راهم آماده این «تبدیل‌شکل» کند .

کار هائی که پطر کبیر برای تغییر ظاهر مردم روسیه انجام داد در اثر عقیده او بود که میگفت:«باید ملت روسیه را که چون گله جانوران است بالباس آدمی در آورد.»

از کار های شگفت پطر دستوری بود که برای ساختن شهر سن پطر زبورغ (لنینگراد امروزی) داد .

زمینی را که پطر برای ساختن این شهر برگزید مردابی بود که یکی از شاخه‌های رود (نوا) در آنجا بدریای بالتیك میریخت.

شهر «سن پطرزبورغ» در چنین جای نامناسبی که نه کارگر و نه لوازم ساختمان پیدا میشد به نیروی همت وزور واراده و پشتکار پطر ساخته شد.

بفرمان پطر بزودی هر یك از توانگران روسیه در این شهر ساختمانهای دواشکوبه از سنك ساختند وخود برای ساختن شهری زیبا، از کشور های بیگانه مهندسین مختلف استخدام کرده و بدانجا آورد.

پطر در دوران سلطنت خود تمام رسوم کهن روسیه را زیر ورو ساخت و از کشوری خراب و در هم، مملکتی نو و نیرومند بوجود آورد.

پطر سازمان روحانی روسیه را برهم زد و آنرا زیر نظر گرفت واز آن نیرو که تازمان او « پطریق بزرك » استفاده میکرد بنفع کشور سود جست.

سازمان نظامی روسیه را دگرگون ساخت وسپاه کشور را بسبك کشور آلمان تربیت کرد.

برقراری نظام وظیفه در روسیه از کارهای اوست.

پطر برای تهیه توپ، ناقوسهای کلیسا هارا آب کرد و برای اولین بار درزمان اوسپاه، روسیه بعده‌شصت هزار نفر رسید و دارای ۷۲عراده توپ شد.

بااین سپاه پطر، بسپاه شارل دوازدهم که بروسیه حمله کرده واز سرما و گرسنگی آسیب فراوان دیده بود در نزدیك دژ پلتاوا حمله برد وباقیمانده ۳۳ هزارسپاه‌سوئد را شکست داد وجملگی آن سپاه را کشت یااسیر کرد.

درپایان سلطنت پطر، روسیه بجزسپاه قزاق ۹٤ هزار تن سرباز داشت که ۳٦ هزار آن سواره و بقیه پیاده بودند.

پطر پیش از نبرد پلتاوا همیشه از سپاه سوئد شکست میخورد وباپشتکار وجدیتی که داشت دلسردنمیشد و چنین میگفت «سپاهیان سوئد

چندی مارا شکست خواهند داد ولی سرانجام از شکست خوردن بسیار، ما راه شکست دادن را از ایشان خواهیم آموخت.»

تهیه نیروی دریائی روسیه ازکارهای پطر کبیر است و آن پادشاه در این راه چندان کوشید تاکشور روسیه را که در آغاز پادشاهی او یك کشتی نداشت صاحب بیش ازهزار کشتی ساخت.

پطر، کشور روسیه را که تاپیش از او از صنعت بهره‌ای نداشت براه صنعت انداخت ودر مدت پادشاهی خود نزدیك دویست کارخانه در آنکشور بنیاد گذاشت.

در کشور روسیه برای اولین بار مدارس مختلف بدست او پایه گذاری شد.

مدرسه دریا نوردی و جراحی و مهندسی در روسیه ازیادگار های پطر است و باوجود اینکه شاگردان این مدارس معلومات مقدماتی نداشتند، پطر برای رونق دادن آن مدرسه‌ها کوشش بسیار کرد.

. کشور پهناور روسیه تاپیش ازپطر کشوری بود که راه های داخلی نداشت، پطر در روسیه راه های فراوان ساخت و کشور روسیه که تا آنوقت بازرگانی قابلی نداشت روبآبادی و ترقی گذاشت.

پطر کشور روسیه را بده استان و هریك را بچندین شهرستان تقسیم کرد و بهر استان استانداری فرستاد و امور کشور را بده وزارت خانه سپرد.

کندن ترعه‌هاوکانالهای بسیاردرزمان پطر، کشاورزی‌روسیه‌رارونق داد و راههای آبی داخلی را افزود.

در زمان او از کانها شروع به بهره برداری شد و در آنکشور شور و جنبش بزرگی در همه شئون اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و کشاورزی وصنعتی و غیره پدید آمد. میهن پرستی پطر بحد فداکاری بود ودر میان پادشاهان اروپا که همزمان اوبودند شاید بتوان او را بافردریك ویلهلیم اول پادشاه پروس یا فردریك دوم که پس از او بسلطنت رسید و کشور پروس را آباد و نیرومند ساخت، همانند دانست.

پطر تمام ثروت هنگفت خانواده‌سلطنتی رومانف را کـه بمیراث برده بود بکشور روسیه بخشید و خود بمزرعه کوچکی قناعت کرد.
او ازدولت بعنوان پادشاهی،حقوقی دریافت نمیکرد و ۲۲۶ روبل پولیکه از صندوق دولت دریافت میکرد (برابر ۱۷۰۰ ریـال) برای شغلی بود که در نجارخانهٔ دولتی قبول کرده بود !
پطر از صندوق وزارت جنك هم‌حقوقی میگرفت وآن حقوق ناچیز فقط ماهی ۴۰ روبل (برابر ۲۵۰ ریال) بود
همین‌حقوق بود که پس ازرسیدن او بدرجه سرهنگی به ۴۶۰روبل (۲۷۰۰ ریال) رسید .
پطر باوجوداینکه از تمام تجملات درباری طرف‌نظر کرده بـود ولی عایدی او کفاف مخارج سلطنت و دربـار را نمیداد و غالباً با لباس ژنده و چکمه کهنه وجوراب وصله خورده حرکت میکرد و عـایـدی کشور را در تهیه سپاه منظم و نیروی دریـائـی بکار میبرد .
پطر،گاهی در سربازخانه بود و گاه در کارخانهای کشتی سازی ونجاری کار میکرد .
گاهی درساختن شهرهادخالت میکرد وزمانی بردروازه‌هامیایستاد وبا آرایشگران در تراشیدن ریش‌و بادوزندگان در کوتاه کردن‌لباس مردم شهری وروستائیان کمك میکرد !
گاهی هم پطر باجلادان در شکنجه و سربـریـدن مقصرین و یـا شورشیانی که درهنگام مسافرت او باروپا بتحریك خواهـرش (سوفی) شورش کرده بودند همراهی میکرد .
پطر،بمقصرین و شورشیان نمی بخشود و در راه کشور احساسات بشری را زیر پامیگذاشت ،چنانکه فرزند ۲۸ ساله خود الکسیس‌را که‌با اندیشه‌های پدر مخالف‌و از روسیه گریخته بود،پس از دستگیری‌محکوم باعدام کرد و پس از پنج روز شکنجه و زدن شلاق با بودن خود هلاك کرد .
پطر بابدن نیرومند خویش در تحمل رنج و خستکی یگانـه عصر

خویش بود و بغیراز ترقی و نیرومندی روسیه بچیزی نظر نداشت و برای پیشرفت کشور از همه چیز میگذشت .

پطر در مدت ۳۶ سال پادشاهی خود روسیه‌را که تا آنوقت کشوری دور افتاده و عقب مانده بود در ردیف کشور های بزرك اروپا در آورد .

گرچه در مدت پادشاهی پطر کبیر،در روسیه هزاران جاده و راه وکانال‌و ده‌ها شهر کوچك و بزرك وصدها کارخانه وبیش از هزار کشتی وارتش و نیروی‌دریائی بوجود آمد .

بااینکه در این مدت کوتاه امور اقتصادی و کشاورزی روسیه ترقی کرد و معادن بهره‌برداری شد و فرهنك وتمدن‌اروپائی بدان‌کشور راه یافت ولی تاریخ که برای دیدن و قضاوت بی غرضانه چشم و دل روشن دارد ، در باره پطر کبیر چنین داوری کرده است .

اقداماتیکه پطر کبیر در رهبری روسیه براه تمدن جدید کرد بر نقشه و پایه صحیحی متکی نبود و غالبا احتیاجات آنی و هوی و هوسهای پطر سبب ایجاد آن میشد .

در آبادانیهائی که پطر برای روسیه‌میکرد،مردم ستم و بیدادگری فراوان میکشیدند و زیان فراوان میدیدند ، مثلا در بنای شهر سن پطر زبورغ روستائیان روسیه را که‌بآنجا می بردند بسبب نبودن وسائل زندگانی ،هزار هزار تلف میشدند .

بی رحمی و سختگیری پطر گاهی بکینه توزی‌آلوده میشد . مثلا گذشته از اینکه شورشیان را در میدان سرخ مسکو بدست خویش سر میبرید ، زنان و کودکان ایشانرا نیز از مسکو تبعید کرده و بیرون میراند و چون اراده او قانون بود هیچ چیز مانع اجرای دستورات و جلوگیر کار های او نمیشد .

اگرچه اقدامات پطر و رفتار سخت‌اواز لحاظ سیاسی بحال‌کشور روسیه بسیار سودمند افتاد ولی بااینهمه

کشور روسیه ازجهت تمدن پیشرفت قابلی نکرد وبا آنکه

ملت روسیه درظاهر بملت های اروپای غربی شباهت یافت.در اخلاق واقعی و صفات و روحیات ملی وطبیعیآن تغییر بزرگی راه نیافته بود .

پس از پطر هم در آنکشور حکومت دموکراسی وفرهنك عمومی تحقق نیافت وتا انقلاب‌سی و پنج‌سال پیش‌ازاین، که در آنکشورسیستم‌حکومت تغییریافت،میان دول اروپای غربی و کشور روسیه از جهت تمدن اختلاف فاحشی وجود داشت و در آنکشور عقب ماندگی فراوانـی نسبت بتمدن جهان بچشم میخورد . هنوز هم باهمه کوششی کـه پس‌از انقلاب در استقرار فرهنك نوینی بکار میرود ، نشانه های این عقب مـاندگی‌را در کشور پهناور روسیه میتوان دید .

اختلاف تمدن و فرهنك میان کشور روسیه بادیگر کشور هـای پیشرفته جهان، برخود مردم آنکشور هم آشکار است و بـاروپائیان و دیگرمردم متمدن که از خودشان برتر باشند «کولچورنی» بمعنی تربیت شده میگویند .

چون پطر شخص عجول وبی نقشه‌ای بود و بظواهر تمدن اروپائی فریفته شده بود و بتنظیم و ترتیب و متانت عقیده ای نداشت،باهمه ثبات عزم‌وکوشش و اراده استوار و فداکاری‌که داشت‌فقط‌توانست‌ظاهرروسیه راتغییر دهد **ولی روسیه آنچه‌راکه‌حقاً باید ازتمدن اروپابیاموزد نیاموخت !**

بدینگونه‌بود داوری‌تاریخ در باره مرد بزرگی که بآبادانی کشور روسیه و ساختمان آن بیش از تربیت و نیرو بخشیدن بفرهنك وآموزش مردم‌توجه کرد و در اندك مدتی کشور پهناوری را معجزه آسا دگرگون ساخت ولی چون کار های او جای خود را در مغز های مردم بـاز نکرد و در میان مردم پایـه و زمینه‌ای نـداشت ، آنچنانکه پطر آرزو میکرد چندان بحال تمدن و آینده آنکشور موثر نیفتاد ! .

در اینجا سخن خود را در بـاره چند پادشاه از چند کشور جهان پایان میدهیم‌وبررسی در هوده کار وچکیده حوادث زندگانی زمامداران کشور های دنیا ومردان بزرك تاریخی را بمجال بیشتر و فرصت نیکو-

تری موکول میکنیم ،

باشد که چنین کار ارجداری برای آگاهی مردم و یازمامدارانی که امور اجتماعی وکار های همگان را در دست دارند،سودمند افتد وبررسی درحال مردان بزرك جهان که بقدر گیتی پرنشیب وفراز و پراز نیك وبد پیشامد ها است ، سبب شود که حقوق مردم و رعایت حال رعیت را درعهده شناسند .

اکنون بگفتگوی خویش با آقای نخست وزیر باز میگردیم و رو بایشان کرده ومیگوئیم :

چون در این کتاب بمناسبت از شاه فقید یادی شد ، اجازه بدهید باشما که امروز از نزدیك ترین کسان باعلیحضرت شاه کنونی هستید سخنانی در میان گذاریم .

آقای نخست‌وزیر ، شما میدانید که تیمورتاش و داور از کسانی بودند که در تاریخ سلطنت شاه فقید صفحات زیادی بآنان تعلق دارد .

زیرا آنها در حکومت شاه فقید فقط مصدر کار های ظاهری و معین نبودند .

بلکه‌درقدرت و حکومت و افتخارات،باآن‌شاه‌شرکت‌داشتند وبرای پادشاهی وکشور داری بآنشاه خدمتها کردند .

شاید هم آنها از جمله کسانی بودند که برای پدید آوردن‌نیروی بی‌پایان سلطنت میکوشیدند و برای‌استفاده‌خود از آن قدرت واختیارات بشاه نصیحت ها میدادند .

آقای تیمورتاش که وزیر دربار بود بهتر میدانست که همه کار ها از خرد وبزرك در دربار متمرکز شود و از این رو شاه را در روش کشور دارای ویژه خود تشویق میکرد .

ولی‌سرانجام غرور و قدرت طلبی تیمورتاش‌وداور واشتباهاتی که کردند ، بآنها آن رساند که دیدیم .

آقای نخست‌وزیر ، البته از این تذکر قصد ندارم که اعلیحضرت شاه فعلی و جنابعالی و اوضاع واحوال این زمان را با دوره بیست ساله قبل ازشهریور ۲۰ مقایسه کنم .

بلکه برعکس میخواهم بگویم ، اعلیحضرت شاه فعلی برای جبران خطا های درباریان قدرت طلب گذشته ،در دوره پادشاهی دوازده ساله خود ، گامهای بلندی برداشته اند و امروز برای اینکه این کوشش ها به نتیجه سودمند و رضایت بخشی برسد ، نباید خطاهای گذشته تکرار شده و نتیجه این زحمات بر باد داده شود .

شما میدانید که دردوره بیست ساله ،کسان انگشت شماری بودند که چون با اعلیحضرت فقید پنجه در پنجه افکنده بودند و یا اینکه جلوگیر اصلاحات و مخالف مصالح عمومی شمرده میشدند ، باشاره آنشاه در زندان ها و تبعیدگاهها بسر میبردند .

گذشته از این «عناصر نامطلوب» ، هر ستمدیده دیگری که در هر گوشه کشور ، مورد ظلم وستم و اجحاف مأمورین مختلف دولت و املاك واقع میشد ، چون شاه را مرکز دائره قدرت و حکومت میدید و اورا درهر عمل نیك واصلاحی کشور دست اندر کار میدید ،گمان میکرد هرظلم و تعدی وکار خلاف قاعده ای هم که روی میدهد شایدشاه از آن آگاه است !

اگر بعضی مأمورین شهربانی مردم را شکنجه میدادندو یاآنطور که شهرت دارد،مختاری گروه گروه مردم را بعنوان مهاجر و سیاسی وغیره در زندانها میکرد و احیاناً بمال و نوامیس آنها تجاوز میشد و بشاه گزارشهای دروغ میدادند،مردم از شاه دلگیر میشدند .

اگر سربازان و ژاندارمها در دهات و میان ایلات زورگوئی میکردند و یا افسری بنام خاموش کردن فتنه و شورش،دهکده ای را بتوپ می بست و یا سران قبیله‌ای را جلو مسلسل میگذاشت و قتل و غارتی روی میداد،همه آن کارها ، بی انصافانه بپای آن‌شاه نوشته میشد .

اگرچه شاه‌فقید پس‌ازرفتن‌ازکشور یادگار های نیکو وفراوانی‌از خودبجاگذاشت ولی زبان بد گویان نیز درکام نمانـد و شاهـرا از بد نامی کار های زشتی که در آن دوره روی داده بود ، بی بهره نگذاشتند .

(زشتکاریهائی که آنشاه غالباً نمیدانست و دیگران بنام او

مرتکب میشدند .)

محمد رضا شاه

شاه جوان کنونی، پس از شهریور ۲۰ تا آنجا که ممکن بود برای مرهم گذاردن بردل داغدیدگان و ستم کشیدگان دوران گذشته کوشید و بگفته دیگر ، هرپدر کشته یا رنجدیده دوران بیست ساله ، در دوره این پادشاه خونبهائی دریافت کرد !

ده هامیلیون پولی که اعلیحضرت شاه برای کمك بده ها بیمارستان و درمانگاه و مؤسسات خیر یه دیگر پرداخت ، برای او محبوبیت فراوانی ایجاد کرد !

با این پولها که بنام « عطایای ملوکانه» مشهور شده ، در بسیاری شهرستانها بیمارستان‌ها و دیگر بنا های عام‌المنفعه ساخته شده و یا آنکه بناهای نیمه تمام پایان پذیرفته است .

از این گذشته ، تقسیم «املاك پهلوی» که این روز هاهم دنباله دارد، او را پادشاهی معرفی کرد که اسیر درهم و دینار نیست و پول و مال را از شخصیت خود پائین‌تر میداند و حاضر است آنچه دارد برای مصالح ملك و ملت خرج کند .

بیست در صد بهای املاك پهلوی که میان کشاورزان تقسیم میشود بآنها بخشیده شده و امید است بانك املاك پهلوی ، پولهائی را که باقساط چند ساله بابت بهای این املاك از کشاورزان خواهد گرفت ، همانگونه که میل پادشاه است ، آنها را بآبادانی ده‌ها و کمك بکشاورزان صرف کند .

روشن است که در اینجا ، بر آن سر نیستیم که اندازه سودمندی تقسیم املاك و نتیجه پولهائی را که شاه به مؤسسات گوناگون بخشیده است بررسی کنیم و به‌بینیم که این کارها تاچه اندازه بحال‌مردم مفیدبوده وچه نتایجی از آن بدست آمده است .

بگمان نویسنده، اگر اعلیحضرت پولهای فراوان خود را بجای کمك و بخشش به بنگاه ها و سازمانهائی که در اثر سوء اداره و عدم وسائل ، هرروز درکار خود در میمانند و وظایف مورد نظر را انجام

نمیدهند ،

با نظارت شخصی بیك سازمان تعاونی یاصنعتی کشورواگذارمیکردند، نتیجه‌ای که بدست می‌آمدبمراتب ازهوده کارصدها مؤسسه ناتوان‌وپرا کنده بهتر بود.

اگر سرمایه بزرگی که شاه بمؤسسات گوناگون‌داده‌اند با نظارت ورسیدگی ایشان برای بهبود وضع صنعت ویا کشاورزی کشور بکاربرده میشد.

بی گمان باگذشتی که پادشاه نسبت به‌اصل‌وبهره آنسرمایه‌ها کرده بود، ممکن‌بود که تنها ازسود آنسرمایه‌ها،صدها مؤسسه خیریه آبرومند وفعال همیشه در کشور باقی بمانند و کمك بزرگی بمردم بنمایند.

باچنان پول‌و سرمایه بزرگی میشد که درراه بالابردن‌سطح‌زندگانی عمومی‌وقوت استقلال وبی‌نیازی کشور گامها برداشت

بهر تقدیر، کاری که پادشاه در دوازده‌سال سلطنت‌خوددرتقسیم پول‌و ثروت بازمانده ازشاه فقید کرده، شایدیکی ازقدمهای بزرگی باشد که‌شاه جوان‌بجبران گذشته برداشته است.

در کشورما ،در دوره‌های اخیردر میان‌پادشاهان ودیگران کسی‌را سراغ نداریم که ازاین‌گذشت و بخشش پادشاه کنونی سر مشق گرفته باشد .

بعکس ، از دوره پادشاهی احمدشاه‌آخرین پادشاه قاجار،داستانها باز مانده که یکی از آنها اینست :

در قحطی‌وخشکسالی که نزدیك بچهل سال پیش از این در ایران روی‌داد، بهای گندم بخرواری ششصدو هفتصد تومان‌رسید.

سپس بیماری همه‌گیر وجهانی «گریب یاانفلوانزا» که اروپاو بخش بیشتر جهان‌را فراگرفته‌بود نیز بایران‌رسید ومردم این کشور، بحال بسیار بدی افتادند .

بویژه آنکه بسبب‌نبودن بهداشت عمومـی‌و آب آشامیدنـی دست نخورده وپاکیزه درشهرها ،حصبه(تیفوئید) وآبله‌وبسیاری ازبیماریها که همیشه در میان‌مردم‌هستند ،آنهارا بسختی‌بیشتری افکنده‌بود.

در این هنگام در تهران مردم از گرسنگی و بیماری،دسته دسته میمردند .

در کشورهای دیگر وقتی‌چنین بلاهائی‌بکشور ومردم روی‌میآورد، پادشاهان‌وکسان او،اگرهم کاری نکنند،اقلا ازهمدردی‌ودلسوزی ظاهری بمردم باز نمیایستند .

ولی دراین‌هنگام ناگهان درمجلس شورا شنیده‌شدکه یك‌بازرگان ونماینده‌مجلس(ارباب‌جمیشدشاهرخ) فریادبرداشته واز شاه گله میکندکه : احمدشاه پیام فرستاده که گندمهایش راکه در انبار های آن بازرگان است گرانتر بفروشد!

اگر این‌گفته‌راست باشدو پادشاه در چنان سال گرانی وسختی ، گندم بانبارها داشته وبهوای گرانفروشی چنین‌پیامی فرستاده‌باشد ،جزاین معنی دیگرندارد که‌پادشاه بحال‌مردم کشورش پروا نداشته،ازآن بدتر ، با جان‌وخون‌ملت‌خود سوداگری میکرده است!

برای چنین پادشاه ومانندگانش همین‌بس‌که‌پس‌از آنکه‌استخوانش خاك‌گردیده وپادشاهی‌خود وخانواده‌اش برچیده شده از این‌کار بد و ناستوده‌اش یاد میکنیم وهرکه از آیندگان هم‌آنرا بداند ، از این کاراو ببدی یاد خواهد کرد .

برای ارجشناسی ازکارهای‌نیك بود که مااز شاه کنونی نام بردیم‌و برای آنکه ارزش کارهای نیك‌بهترنمایان باشد وزشتی کارهای‌بد،هرچه آشکارتر شود ، ازکاریکه باحمدشاه نسبت میدهند یادی شد .

باز بهمین دلیل‌است‌که از آقای دکتر مصدق‌که به پیروی‌ازرفتار شاه،درمیان زمامداران ومردان برجسته‌اخیر کشور،ازقبول حقوق‌ومستمری دولتی خودداری‌کرده و درراه انجام‌کارهای‌کشور ازخرج‌کردن پول از کیسه خود بازنایستاده، نام‌می‌بریم . تا ازکار نیکوی‌او قدر شناسی شده باشد .

گو اینکه‌قبول‌نکردن حقوق دولتی وپولهائیکه آقای دکترمصدق برای‌کارهای‌گوناگون‌ورسمی‌خودخرج کرده‌است،عده‌ای آنرا«عوامفریبی» میدانند .

ولی نمیتوان انکار کرد که این کار او باعث اعجاب و احترام مردمیکه مانند کارهایش را نزد دیگر زمامداران کمتر دیده اند گردیده است .

ازطرف دیگر اگر همین کار دکتر مصدق‌را «عوام‌فریبی» بنامیم، زیانی نخواهد داشت!

ما به‌صدها نفر از آقایان‌سناتور ها ونمایندگان‌مجلس و وزراء و دیگران که همه‌میدانیم بحقوق‌دولتی‌خودهیچ‌نیازی ندارند،سفارش‌میکنیم که ازاین «عوام‌فریبی» سودمند پیروی کنند و مردم مالیات‌بده وگرسنه کشور را احترامگذار وسپاسگذار خویش گردانند !

در باره نیکوئی کارهای شاه کنونی، کسان بسیاری ازپیرامونیان هستند که تقسیم املاك و بخشش های پادشاه را بسیار ستوده‌اند و کار را از تملق‌گوئی وچاپلوسی نیزگذرانیده‌اند . ولی‌جای افسوس است که چرا چنین کسان که در وصف کارهای پادشاه شعر و خطابه میسازند واحسنت میگویند، پای عملشان لنك است وازشاه پیروی‌نمیکنند ؟!

باید پرسید، چرا از ثروت فراوان خود که بیش‌از نیاز آنهااست چیزی بمسکینان نمیدهند وبکار نیکی اقدام نمیکنند ؟!

یا از املاك بی شمار خود برای بهتر کردن حال کشاورزان بخشی را میان آنها تقسیم نمیکنند و با شرایط آسان بایشان نمیفروشند ؟!

با توجه باین چیزهاست که باید بدانیم : کسانیکه در بند مال دوستی و زرپرستی نیستند وبندهائی راکه مردم معمولا بدان گرفتارند از دست وپای خود گسسته‌اند ،

همیشه مقام‌والاتری دارندو ازمردم‌عادی بشمار نمیآیندوازاینروست که سزاوار بزرگداشت و سربلندی هستند .

تاریخ،پس از هزاران سال وقتی نام اسکندر جهانگشای مقدونی را می برد ،

برخی از صفات اورا مانند بی‌اعتنائی بزر ومال یاد میکنند .

با آنکه ما اسکندر رااز دیده خود و تاریخ کشورمان یك بیگانه

ویکی از دشمنان خویش میشماریم ولی انصاف و دادگری بما چنین میآموزد که با همه دوگانگی ، ازبی اعتنائی او بمال وپول نام بهبریم و اسکندر را که هدفش پیروزی و فرمانروائی بردنیا بود بستائیم ، زیرا او بخاطر زر و مال ، از هدف بزرك خویش دست نمیکشید و بر آزمندان وزرپرستان لبخند میزدو آنانرا کوچك میشمرد !

اسکندر،داریوش‌پادشاه ایران رادرسه‌جنك گرانیك (٣٣٤ قبل از میلاد مسیح) وایسوس(٣٣١ق.م) و سرانجام در جنك اربل (٣٣١ق . م) شکست داد و تخت جمشید ، قصر پادشاهان ایران رابتلافی آنکه خشایارشاآتن را سوزانده بود در حال مستی بدست تأسیس بد کار آتش زد .

میگویند هنگامیکه اسکندر بایران هجوم کرد ، داریوش برای اینکه اورا از جنك با ایران باز داشته و پادشاهی خود را نگاهدارد هدیه های بسیار گرانبهائی نزد اسکندر فرستاد .

اسکندر هدایای قیمتی و فراوان پادشاه ایران رانپذیرفت !

یکی ازسران سپاه‌اسکندر بنام «پارمنیون» که هدیه های‌گرانبها را دیده و شیفته شده بود ، اورا بپذیرفتن پیشکش ها توصیه کرد و گفت :

«اگر من اسکندر بودم قبول میکردم» اسکندر گفت :

«اگر منهم‌پارمنیون‌بودم قبول‌کرده بودم. »

اسکندر،هنگامیکه برای فتح آسیا حرکت کرد تمام مال وثروت خودرا بکسان و لشگریان خویش بخشید و درپاسخ دوستانش که‌از او می پرسیدند :

پس برای خودت چه‌نگاه میداری ؟

گفت : «امید ».

*

اگر اسکندر بجای ثروت و مال فراوان خود که بخشید فقط «امید» ، یعنی امید بآینده و افتخار و پیروزی را برای خود نگاهداشت و یا اگر اسکندر خودرا بپایه « پارمنیون » پائین نیاورد و جهانگیری و پیروزی را که ندای باطنی یا الهام خدائی میشمرد با پول

عوض نکرد ،

چنانکه گفتیم بدان سبب بود که از مردم و پیرامونیان خود بالاتر بود .

بهمین دلیل است، هنگامیکه اسکندر در سن ۳۳ سالگی از جهان رفت قسمت بزرگی از دنیای آنروز را زیر فرمان داشت !

بگفته یکی از رجال (آقای حاجی مخبرالسلطنه هدایت) که شاه کنونی ایران را «قاآن دوم» لقب داده است؛ شاید بتوان شاه را با اوکتای قاآن که در سنه ۶۲۶ هجری برایران فرمان میراند و بسخا وحسن کردار شهرت داشت و در مدت پانزده ساله سلطنت خود، بآبادی خرابیهای ایران کوشید ،مانند کرد و کار اورا در سده های اخیر تاریخ ایران ، کم مانند شمرد .

ولی مطلبی که باید توجه داشت اینست که :

در جهان کنونی ، مشکلات اقتصادی و گرفتاری های اجتماعی ناشی از آن،ریشه های عمیق دارند و طبیعی است که چنان مشکلاتی را نمیتوان مانند زمان اوکتای قاآن حل وتصفیه کرد .

معمولا امروز کمك های اقتصادی بطبقه یا دسته خاصی از مردم اگر شامل حمایت های دقیق و دامنه دار و طولانی نباشد فایده‌ای نخواهد داشت .

اینگونه کمك ها ، داروی مسکنی است که برای مدتی قلیل دردی را تسکین خواهد داد ولی بیماری راریشه کن نخواهد کرد وفقط از نظر تبلیغات ارزش دارد و ممکن است از آن نام برد .

باید بآقای نخست وزیر بگوئیم که اینگونه کمك ها شبیه بکمك هائیست که حکومت شما اخیرا بمأمورین نظامی و کارمندان فرهنك و وابستگان بدستگاه دولت میکند .

این کمك ها در مقابل ترقی روزافزون هزینه زندگانی مانند گذاردن مشتی برف در برابر آفتاب تموز است !

چهل و پنج میلیون دلار کمکی که دولت آمریکا بایران کرده است ، تاکنون نزدیك ۹ میلیون دلار آن برای وارد کردن کالا

از خارجه بکار رفته و بیش ازده میلیون آن برای خرید شکر مصرف شده است .

ولی هنوز کالاهائی که با این دلار ها سفارش شده است به بنادر ایران نرسیده که بهای اجناس در بازار پنجاه تا شصت در صد افزایش یافته است و بهای شکر که در انحصار دولت است با وجود موجودی فراوانی که دولت دارد ، در بازار آزاد فرق زیادی ننموده است !

در عوض، بااسکناس های تازه ای که دولت منتشر کرده و آنرا بکارکنان دولت یا بکمپانیهای راه وساختمان داده است،وضعی شبیه بتورم اسکناس یا «انفلاسیون» پدید آمده است .

روزبروز بهای کالاهای ضروری چون نان وگوشت و برنج‌وروغن وپارچه و امثال آن بالا میرود .

پول کاغذی ارزش خود را ازدست میدهد وسطح زندگانی مردم تنزل مییابد وحتی کارمندان دولت که بآنها کمك های پولی تازه‌میشود، دچار تنگدستی میشوند .

ممکن است اوضاعی که کشور ایران با آن روبرو شده و حتی روزنامه های موافق دولت‌در دوره زمامداری حکومت شما همه جااعلام کرده‌اند که :

«بار زندگانی سنگین ترشده است» ، قسمتی مربوط بکار های دولت گذشته وقسمی مربوط به‌عدم اعتمادمردم به‌ثبات‌وضع‌حاضر یااثرروحی انتشار اسکناس باشد .

ولی بهرحال این وضع وجود دارد و در این هفت ماهه‌اخیر روی نموده است .

آقای نخست وزیر ،غرض این نبود که همت و بخشش های پادشاه و کوشش های شما تحقیر شود . خیر ! ولی شما میدانید که در این گفتگو همیشه مقام حقایق با همه تلخی که دارند محفوظ است .

در این نوشته ، نویسنده‌اش فقط در نشان دادن‌و ترتیب‌و تنظیم کارها

ها دخالت داشته و نه حادثه‌ای آفریده و نه از راه اغراق گوئی و کینه جوئی و ناراستی پیش آمده است .

از اینرو در این کتاب همیشه، نیش و نوش همراهند و اگر طبیعت برابر هر گلی خاری گذاشته وما آنرا چون آئینه‌راستگوئی نشان‌داده‌ایم، این گناهی از مانیست و در مذهب عقلا، خود را پیراستن و نفس‌خویشتن آزردن، از آئینه شکستن نیکوتر است !

چیزی که همیشه نیکخواهان این کشور را در باره پادشاه جوان خود نگران و آزرده ساخته‌است ،

این بوده که غالب کسانیکه خود را بطرفداری از پادشاه شهرت داده‌اند ، از انتساب خود بدربار به بهای لکه‌دار کردن شهرت پادشاه سوء استفاده کرده‌اند .

این کسان محبوبیت و احترام پادشاه را دژ محکمی قرار داده و بعنوان های ظاهراً آراسته ، بحقوق و آزادی های مردم تجاوز کرده‌اند .

سوء استفاده‌چیان فرصت طلب، باسوابق بدو نظریات زیانمندی که داشته‌اند ، خواسته اند پادشاه را که بهمه ملت تعلق دارد طرفدار دسته معین و سیاست مخصوصی قلمداد کنند .

بخش بزرگی از اشکالات مختلف که‌در سالهای اخیر در روابط مردم باپادشاه پدیدآمده، ناشی از این مطلب بوده ومیباشد .

چه بسیار بجاست که دوستداران پادشاه بتذکرات دوستانه‌روزنامه ها و انتقادات آنها گوش‌دهند و نگذارند نام پادشاه را در کارهائیکه مردم نمی‌پسندند ، با عنوانهای : « باتوجهات اعلیحضرت همایونی » و « برحسب منویات واوامر ملوکانه» و امثال آن‌بکاربرند و نام پادشاه‌سپر سیاست بازی دولت‌یا وسیله نیك جلوه دادن خلافکاری مردمان نفع‌طلب و بدخواه قرار گیرد .

اگر متصدیان دربار ، رعایت مقام و بی طرفی پادشاه رابکنند ، بسیاری ازاین اشکالات از میان میرود .

زیرا اگر مردی بدنام وزورگو بادیدن این و آن و قیافه حق

بجانب ، موفق شود که بنام «یك شخص محترم» بحضور پادشاه برسدو سپس این ملاقات و شرفیابی را وسیله ترساندن مخالفین یا مأمورین دولت سازد ، چگونه میتوان امید داشت که مردم از این کار افسرده و ملول نشوند .

اگر مردان بی‌مسلك وخود پرست،بعنوان آشنائی بادربار ویا بستگان پادشاه ، این آشنائی را وسیله پیش بردن مقاصد مخصوص خود یا توفیق در انتخابات کنند ، کار نیکی شمرده نخواهد شد و بچنین کسانی باید میدان داده نشود تا در میان مردم با بردن نام شاه بکارهای ناشایسته برخیزند .

درمبارزات انتخاباتی یارقابت‌های محلی که ممکن است‌گاه گاه میان کسان یا دسته هائی پیش‌آید ،اگر یکطرف با این عنوانهاوارد میدان شود ،

مردم عادی راکه جزتوسل‌بوسائل قانونی راهی ندارند ممکن‌است بمقامات عالیه بدبین سازد.

اگر کسی‌خودرا ازدوستداران‌پادشاه شناساند،بایدنام‌وموقعیت‌اورا بسیاررعایت‌کند واگرکار بدی‌کرد یا منظوری چون نمایندگی درمجلس داشت ، نباید بنام پادشاه تظاهر کند وآن‌را سرمایه دکان ووسیله نفع طلبی یاقدرت نمائی خود سازد!

جای خوشوقتی است که همزمان باانتخابات سنا ومجلس‌شورا،شاه بامسافرت‌های خود برامسر وآبعلی ومحدود کردن ملاقاتها ،برای جلوگیری از بسیاری بدفهمی‌ها درباره انتخابات گامهائی برداشته‌اند.

اینکه پادشاه خودرا از این‌کارها برکنار نشان دهد برقدرت‌معنوی ودوستداران خود خواهد افزود.

از سوی دیگر بی‌گمانست که‌شاه ازاینهمه غوغا که درباره‌نادرستی انتخابات دوره‌هیجدهم‌مجلس شورا وسنا در تهران وشهرستانها،برخاسته و دامن دولت را لکه دار کرده است،باادامه این روشها بر کنار خواهد ماند !

همه مردم ایران امیدوارند که مجلس‌دوره هیجدهم درمقابل‌بیگانه

(هر کس باشد)، باز سندی ندهد و تعهدی نپذیرد تا در آینده باز دولتی مانند دولت دکتر مصدق مجبور نشود برای نشان دادن نادرستی انتخابات این دوره چون دوره نهم، بشورای امنیت یاسازمان بین‌المللی دیگر مراجعه کند و اسناد نادرست بودن انتخابات دوره هجدهم را هم بنمایندگان دولت‌های گوناگون و همه جهانیان نشان دهد.

زیرا در آنصورت این کار، ایران را کشوری سربلند ولایق معرفی نخواهد کرد و اشتباه زمامداران وحکومت‌ها، غرور ملی و آزادمنشی ایرانیان را جریحه‌دار خواهد ساخت و آبروی کشور را بر باد خواهد داد. در دنبال این کار دولت و ملت ایران و قوانین و حکومت مشروطه آن در دنیا بی اعتبار خواهد شد.

حکومت و قوانین ایران بی اساس جلوه خواهد کرد و هیچ بیگانه‌ای چه سرمایه‌دار و چه صنعتگر، بحمایت قانونی و اعتبار کارهای دولت و مجلس ایران اعتماد نخواهد کرد.

اگر دولت‌هائی بدنبال جلب سرمایه‌های خارجی میروند، باید این را دانسته باشند که نوشتن صدها قانون و نظامنامه و ساختن هزاران کمیسیون و دادن اعلامیه و امثال آن، خارجی‌ها را امیدوار نخواهد کرد.

مگر آنکه یك سرمایه‌دار خارجی مطمئن شود که در این کشور دادگستری محکم و قانون پابرجائی هست و دولت ملی و نماینده مردم بر سر کار است و او مجبور نخواهد شد که بجای قانون، هر روز تابع اراده و تمایلات این و آن باشد.

یا آنکه بداند برای گذراندن هر کار کوچکی، هر روز دچار رشوه‌خواری و اشکال تراشی و طمع کاری، برخی مأمورین ناصالح نخواهد شد.

ازروشی که پادشاه در برابر انتخابات این دوره پیش گرفته و ظاهراً خود را از آن بر کنار داشته، مهم‌تر آنستکه، پادشاه برای ازمیان بردن هر گونه شایعات وحدسیاتی که ازسکوت دربار در برابر تمایلات و خواسته‌های ملت حاصل میشده، خاموشی را شکسته است.

نامه‌ای که دربار درهنگام محاکمه دکتر مصدق بدادگاه فرستاد یك بار دیگر نشان داد که شاه باستودن کوشش آقای دکتر مصدق در ملی

کردن صنایع نفت،مبارزه‌ای‌راکه ملت‌او برای ملی کردن صنایع نفت و استقلال ورهائی از بردگی اقتصادی‌بیگانگان کرده‌است،میبتایدو باروح بزرك منشی‌و گذشت، از نسبت‌هائی که تیمسار دادستان ارتش به آقای دکتر مصدق داده‌صرف‌نظر نموده‌است.

این‌نامه که کوشش‌های دکتر مصدق‌رادرراه ملی کردن نفت‌خدماتی لایق تحسین‌بشمار آورده ،

برای‌وجهه وخوشنامی پادشاه با ارزش شمرده میشود . زیرا این نامه‌به‌عده زیادی ازمردم که محاکمه‌آقای دکتر مصدق را محاکمه روش سیاسی ایشان در قبال مسئله نفت با بیگانگان میدانستند ، اطمینان‌داد که شاه مانندهرشخص میهن‌پرست ، دراین قضیه با دکتر مصدق‌اختلافی ندارد.

از همین‌قرینه میتوان‌امیدوار بود که شاه کنونی‌در بسیاری ازمسائل میهنی وعمومی،قادروحاضر است گذشتهائی کند و باحساسات‌شخصی‌در برابر منافع کشور میدان‌ندهد .

امید فراوان میرود که اعلیحضرت شاه پس از این برای کشور گامهای بلندتری برخواهندداشت وبا پیش گرفتن روش بیطرفی و نیرو بخشیدن بحکومت مشروطه و رواج قانون و آزادی وآبادی‌کشور ، ملت را خوشبخت و خود را محبوب خواهند کرد .

با اشاره‌ایکه دربارهٔ آقای دکترمصدق شد وبا پیش آمد زندان و داستان غم‌انگیزی که درپایان‌عمر خودبدان گرفتارشده، جادارد که دراین کتاب ازاو یادی بنمائیم :

دکتر مصدق

از کارهای بدی که میتوان بر نخست وزیر سابق شمرد انحلال مجلس شورای ملی بود!

دکتر مصدق که گفته بود :

«مجلس هرقدرهم بدو نامطلوب باشدانحلال آن‌فقط‌بسود بیگانگان و استعمارگران‌است. » ، خودش بامراجعه بآراء عمومی (رفراندم) باین کاردست‌زد .

گذشته از اینکه مراجعه باراء عمومی در قوانین ایران پیش بینی نشده است ، خود آنکار آنهم برای برچیدن مجلس وفراخواندن نمایندگان «که در قانون بعضی کشورها پیش بینی شده»، در ایران کاری غیر قانونی بود .

بی گمان، انحلال مجلس بدست نخست وزیر، ازرفراندوم بسیار بدتر بود !
زیرا اینکار باو وبمردم جز زیان چیزی نرسانید !

دکتر مصدق همیشه در برابر کسانیکه باو پیشنهاد میکردند که روش سخت در پیش گرفته و از توانگران مالیات‌های گزاف بگیرد و دست بکارهای اصلاحی بزرك بزند ایستادگی میکرد و میگفت :
که حکومت من حکومت انقلابی نیست که این کارهـارا بکند .
از اینرو دکتر مصدق حتی حاضر نشد که قوانین مالیاتی شبیه بقوانین میلسپو در زمان جنك بگذراند ویا خرید قرضه ملی را برای توانگران اجباری کندو دست کم بتقسیم زمینها وخالصجات دولتی دست بزند !

دکتر مصدق بعنوان اینکه مادرحال مبارزه با بیگانیم و نباید بمبارزه داخلی گرفتار شویم ،
با وجودهمه اختیارات وقدرتی که داشت از انجام دادن هر کارسودمندو اصلاحی خودداری کرد. صدی ده تخفیف در اجاره خانه ویا افزودن صدی ده بسهم کشاورزان قوانینی بودند که با محافظه کاری و احتیاط فراوان گذراند و در عمل ، نتیجه بزرگی برای بهبود دادن حال مردم، ازخود بجای نگذاشت .

در کشورما که حکومت قانون بسیار سست و عمر مشروطه خیلی کوتاه است وهنوز مشروطه صحیح وانتخابات حقیقی، وجودپیدا نکرده ، از آزادی و مشروطیت اگر نشانی باشد همان مجلس است .
اینمجلس با بدی نمایندگان و نادرستی انتخاب آنها ، خانه‌ای است که بنام ملت نامیده شده وتنها نشانه دموکراسی ومشروطیت دراین کشور شناخته میشود !

دکتر مصدق را چه رسیده بود که بجای دست زدن باصلاحات و در افتادن با بدیهای بسیار دیگر که در این کشور هست و با بودن

دسته نمایندگان جبهه ملی که طرفدارش بودند، بزور ورزی با مجلس پرداخت و بحرف کسی گوش نداد و با بیرون دادن یك اعلامیه مجلس را منحل کرد!

این کار دکتر مصدق ، در کشوری مانند* ایران که از دموکراسی و مشروطیت جز همان مجلس اثری نیست، کاری بسیار زیانمند شمرده میشود. چنان کاری را، نخست وزیری چون آقای دکتر مصدق نبایدمیکرد .

اگرچه آقای دکتر مصدق نمیخواست مانند دیگران مجلس فرمایشی پدید آورد، ولی باداشتن طرفداران خود در آنمجلس، میتوانست بهر کار سودمندی دست زند و یا اقلا از آن مجلس در امان باشد !

ازهر نظر که دیده شود، انحلال مجلس یکی از کارهای زیانمند آقای دکتر مصدق بود که اگر اکنون در زندان از او بپرسند شاید خودش نیز این اشتباه را بپذیرد !

هیچ نخست وزیری در هرپایه از تقوی ودرستی ومیهن دوستی باشد، نباید چنین قدرتی داشته باشد که بنام اختیارات یا بنام اعتماد و طرفداری ملت، مجلس را بهم بزند . زیرا از این کار زیانها بر خواهد خاست و مردم کسی را که از میان برنده مجلس گذشته شناختند، پدید آورنده مجلس آینده خواهند دانست .

در چنین حالی مجلس از اعتبار و اثر میافتند و اگر نخست وزیر خودش مردی آزادمنش باشد ، مردم از دیکتاتوری اطرافیان ودست اندازی بدخواهان در کارهای کشور مصون نخواهند ماند .

چهل سال مبارزه و تجربه سیاسی و هفتاد سال عمر ، برای دکتر مصدق دوستان و معتقدین فراوانی فراهم کرده است .

وقتی که دکتر مصدق پیشقدم مبارزه بزرك ملت خود با بیگانگان گردید پشتیبانی بیدریغ مردم کشور خویش را همراه داشت .

باکمال انصاف باید اذعان کرد که در دوره مشروطه، کشور ما مردانی مانند او کمتر بخود دیده است !

اگر چنین انگاریم که در آینده ، تاریخ وطن ما بخطا و اشتباه دکتر مصدق رأی دهد و حوادث آینده راهی را که او برای ترقی اقتصادی

و استقلال سیاسی وطن‌خود پیش گرفته بود، نادرست تشخیص دهد ، بهیچ وجه از ارزش و اعتباری که مصدق داشته است‌چیزی کاسته نخواهد شد .

آنچه درباره دکتر مصدق جای‌تردید ندارد اینست که،او یکی از مظاهر زنده و نمونه‌های برجسته مردم کشور ایران درعصری میباشد که در آنهنگام مردم برضد جور وستم بیگانگان بر پای خاسته و برای جستجوی راهیکه جامعه‌را باستقلال حقیقی وسربلندی وآسایش برسانند ، تلاش و کوشش میکرده‌اند .

در میان چنین مردمی و در خلال چنین زمانی،دکتر مصدق سمت رهبری وپیشوائی داشته استو اگر این آزادی خواهی و استقلال‌طلبی برای ملت ما افتخاری باشد بی‌شك او هم از این سربلندی و افتخار ، بهره‌ای دارد !

شما میدانید که تاریخ‌علوم،نام صدها دانشمند و مخترع‌را که‌هر کدام در راه کشف مجهولات بشر گامی برداشته یا کوششی کرده‌اند،با قدر شناسی یاد میکندوآنانرا گرامی می‌دارد .

اگر چه در میان این دانشمندان کسانی باشند که نتیجه زحمات خود را ندیده و یا به نتیجه نهائی نرسیده باشند و یا در پایان کار بلغزش و اشتباه افتاده باشند . تاریخ هرگز خاطره کار وکوشش و اندیشه‌های بلند آنها را از یاد نمی‌برد و دنیای علم و دانش،آنها را الهام ده‌ترقیاتو اکتشافات و دانشها میشناسد .

درمورد ملت‌هاهم کم‌و بیش وضع بدین‌منوال‌است . زیراسیاستمدارانی که بخاطر سربلندی ملت خودونجات مردم از ظلم و اسارت برمیخیزند و تلاش می‌کنند ، اگرچه بسر منزل مقصود نرسند ،

کار آنها الهام بخش هزاران هزار مردمی خواهد بود که‌برای زندگانی بهتر وکشور سعادتمندتری تلاش میکنند .

از اینروست که خاطره چنین کسانی هرگز نه‌فراموش ونه‌پست می‌گردد .

از همه مهمتر آنکه دکتر مصدق برای اولین بارنشان داد که

بخلاف عقیده بدخواهان، کشور ناتوانی مانند کشور ما، میتواند باسود جوئی از موقعیت‌های بین‌المللی، برپای‌خیزد و برای استقلال و آزادی خود بکوشد و آنرا بدست آورد.

از اینروست که ما ملی کردن صنعت نفت را باهمه‌ضررهای مالی که برای این کشور داشته است، بسیار گرانبها میدانیم و آن را از نظر امیدوار کردن ملت ایران بآینده خویش، بسیار سودمند میشماریم.

آقای نخست‌وزیر، شما که امروز بر این کشور فرمان میرانید و می‌گوئید به قصد سعادت و سر بلندی کشور خود گام پیش گذارده‌اید.

شما باید کاری کنید که گفته شما جامه عمل پوشد. مردم باید باور کنند و به‌بینند که شما از آرزو و خواهش‌های آنان برای بدست آوردن زندگانی بهتر آگاهید وبآن آرزوها احترام‌میگذارید و در راه تحقق بخشیدن‌بدانها کوشش میکنید.

در آنهنگام همان مردمیکه هنوز هم‌برای کارهای‌نیک‌واستقلال طلبانه دکتر مصدق، اورا در پشت میله‌های زندان گرامی میدارند، شمارا نیز گرامی‌خواهند داشت!

اثبات این حسن نیت‌ونشان‌دادن‌این‌همت و شجاعت، اکنون‌برعهده شماست. درست است که مبارزات دکتر مصدق برای حل بزرگترین مسئله اقتصادی ایران یعنی موضوع نفت ناتمام ماند و یا بگفته‌ای به‌بن بست رسید.

ولی‌شما که‌امروز‌برای پایان‌دادن بکار نفت قدم‌پیش‌گذارده‌ایدو وارث کارهای نیك وبدآن حکومت هستید، بایدبدانید که:

هرقدم‌که برای برآوردن آرزوهای ملی خود به پیش گذارید، بشما نیروئی خواهد داد تا بتوانید یکقدم پیش‌تر بروید. ولی هرعقب نشینی برای شما وملت‌ایران، مقدمات عقب نشینی تازه‌ای خواهد شد!

مسئله نفت

وقتی دکتر مصدق مبارزه نفت‌خودرا آغاز کرد، بسیاری از مردم حسابگر، اورا در این کاربزرك و متهورانه انتقاد میکردند.

مقایسه ناتوانی اقتصادی و عقب ماندگی ایران ،با نیروی‌اقتصادی و مقاومت انگلستان که ، درجریان ملی کردن‌نفت از کمك‌های بلاعوض امریکا هم‌بهره‌مند میشد،آنهارابترس افکنده‌بود •

کسانیکه میدیدند ایران برای گرفتن قرضه کوچکی از بانـك صادرات و واردات امریکا یا بانك‌بین‌المللی، سالها کوشش کرده و سرانجام جواب‌منفی شنیده است.

ولی‌کشور انگلستان با یك مسافرت‌آقای چرچیل‌بامریکا،ناگهان چهار صد میلیون دلار پول‌مفت گرفته، ازسر انجام کار مبارزه‌نفت هر چه مأیوس‌تر میشدند •

ولی دکتر مصدق، اولا بعلت نیازمندی دنیا بنفت خام ایران و پالایشگاه آبادان وثانیاً بامید استفاده ازرقابت تجارتی‌بین‌المللی باین کار دست زدودر پیش خود سایرعواملی‌را هم‌که ممکن بود در نتیجه جنك سرد شرق و غرب و اوضاع بین المللی بسود ما پیش آید ، بحساب آورد •

اگر اطلاعاتی‌را که‌اکنون روزنامه و خبرگزاری‌های جهان‌راجع بنفت انتشار میدهند درست بدانیم واین اطلاعات راکه غالباً از طرف کمپانیهای بزرك و ذینفع‌که دارای‌هم آهنگی‌کامل میباشند، در اختیار مطبوعات گذارده میشود، نادرست‌ندانیم و آنرا ازشائبه‌غرض‌و اشتباه کاری دور بدانیم ،

این نتیجه‌بدست‌می‌آیدکه ، درمدت سه‌سال که از ملی‌شدن صنعت نفت میگذرد ، با افزایشی که‌در تولیدنفت خام در کشورهای دیگرروی داده وبا پالایشگاه‌های گوناگون‌که بسرعت‌در کشورهای‌مصرف‌کننده نفت ساخته شده‌اند، عامل مهم اول که نیازمندی جهان‌بنفت خام‌وتصفیه کرده این کشوربوده، بتدریج بزیان‌ما و بسود دیگران، ضعیف‌شده‌است.

سیاست بین المللی و رقابت کشورهای سرمایه داری امریـکا و انگلیس یارقابت های سیاسی وجنگ‌سرد کشورهای شرق و غرب‌ورقابت های تجارتی آزادهم، گرهی‌ازکار ما بازنکردند.

پس از آنکه کشورماهمانطور که قبلا بیش بینی میشد بازارهـای فروش و مشتریان نفت خودرا ازدست داد وبعلت نداشتن کشتی‌و سرمایه، بمحاصره اقتصادی افتاد ، ما ناچار شدیم که سیاست صبر و انتظارپیش بگیریم وبرای بدست آوردن ارز خارجی وخریدکالاهای موردنیازخود، برنامه های‌تدریجی‌و طویل‌المدت برای توسعه‌کشاورزی وصنعت و بهره برداری از منابع دیگر خود،طرح کنیم .

بدین ترتیب بود که دولت گذشته ،باهمه کسر بودجه‌ای که داشت با رعایت صرفه جوئیهائی ظاهراً بودجه متعادلی تنظیم کرد و بتصویب رساند .

از طرف دیگر برنامه« اقتصاد بدون‌نفت» کشور را مجبورمیکرد که بجای مصرف‌و فروش يك ذخیره‌طبیعی که‌پس‌ازسی سال دیگرپایان خواهد پذیرفت ،تغییرات بزرگی‌در طرز زندگانی وبازرگانی‌خودبدهد وبرای کوشش‌وپیشرفت‌های نوینی، آماده گردد.

سرانجام کشورما ،روزی که‌بسیار هم‌دور نیست،باید بجای فروش نفت، راههای دیگری پیش گیرد و بر تولید کشور وصادرات آن‌بیفزاید، تا بتواند زندگانی عمومی و ثروت ملی‌را بسطح بالاتری برساند.

بفرض اینکه کشور ایران‌بافروش‌سالی‌سی یاچهل میلیون تن نفت وفروش‌ثمر کار یکصدیا دویست‌هزار کارگر ایرانی که‌در آن صنعت کار میکنند ،چندین‌ده‌ملیون دلار پول‌هم گرفت بدست‌آورد .

ولی بایدپرسید ازاین پول تاکنون چه معجزه‌ای جز پرداخت‌حقوق کارمندان‌وخرید سالی‌شصت هفتاد هزار تن شکـر کسری‌کشور و خرید اسلحه‌و کهنه واردکردن دیگر نیازمندیها انجام شده وسپس خواهد شد ؟

آیاکار دولتهای بعد از شهریور وکارهای سازمان برنامه‌وادارات پر عرض‌وطول دولتی ،نوید دیگری غیر ازآنچه تاکنون‌شده بما میدهد ؟!

در چنین کشوری باچنین دستگاههای دولتی واخلاق‌عمومی،چنانکه

همه‌می بینند،ومیدانند، باصدملیون‌دلار عایدی سالیانه نفت،امیدواری‌ز یاد نشان دادن‌ودر مدت کوتاه‌انتظار کارهای بزرك داشتن،خوش بینی فراوان‌میخواهد.

متأسفانه سررشته‌داران و دولتهای اینکشور هم امید دشمنان و بد خواهان کشوررا زیادتر میکنندو مانند دستگاه زیانمند وفاسدکننده‌ای، بجای خدمت بکشور، گوئی آرزوهاو نقشه‌های دشمنان ایران را بمرحله اجراو عمل گذاشته‌اند، زیرابا سهل انگاری خود هر روز بیشتر بخرابی کشور وکارهای مردم میکوشند !

مثلا سازمان برنامه هفت ساله، چنانکه بشوخی میگویند بسازمان برنامه هفتاد ساله تبدیل شدو بجای اصلاحات و افزودن بآبادانی‌وتقویت صنایع و بالابردن حجم تولیدکشور ، بگرانفروشی وساختن بازار سیاه سیمان و یا بخریدهای‌عجیب‌وغریب که‌داستان‌های افتضاح آور سوءاستفاده شرکت شیار دشت مغان‌وخرید پیه و گردد. د. ت آن همه‌جا مشهور شد، پرداخت !

مسلماً بیشتر انتقاداتی که به آقای دکتر مصدق‌و نهضت ملی‌درباره نفت میشود از قبیل اینکه چرا روزی سیصد هزار لیره از فروش نفت بکشور ایران سود نرسانید و چرا نفت ایران را نفروخت‌وغیره،صحیح نیست .

زیرا اگردر ۲۸ ماهه گذشته مسئله نفت بگفته‌بعضی «دکان سیاست بازان »شده‌بودو دولت‌ماهانه یکصدتا یکصد وبیست‌میلیون‌ریال‌بشرکت ملی نفت کمك میکردیا قرض میداد، میتوان گفت که نفت،این ثروت زیر زمینی کشور ،بجای خود باقیمانده است سرانجام درهمین سه‌ساله که‌ملت ایران پس ازملی کردن صنعت نفت در داخل وخارج،فروش‌قابل‌ملاحظه‌ای نداشته است ،دست‌کم یکصد ملیون‌تن نفت از ذخائر خود راکه بایستی از کانهای جنوب بیرون کشیده شده و به‌بهای کم فروخته‌میشد ،برای‌آینده خود پس‌انداز کرده است !

عیب بزرگی که ممکن است در مسئله نفت بدولت گذشته گرفت این‌بود که ما چون بدون آمادگی کامل بجنك‌رفتیم ، اگرچه کاربزرگی

مانند ملی شدن نفت و بیرون کردن انگلیسها از ایران، انجام گرفت ولی در فروش و مصرف نفت خودپیروزی‌بدست نیاوردیم .

البته در نهضت ملی کردن نفت،غیراز مسائل اقتصادی، هدف‌مهمتر . قطع ریشه نفوذ زیانمند سیاست خارجی از کشور بوده بعقیده بسیاری از مردم ، نبودن نفت و عایدات آن ،در مقابل‌از میان رفتن‌نفوذسیاسی خارجی ،ارزش دارد و شاید بحساب‌هم نمی آید!

زیرا عوایدی که‌ما در تمام مدت بهره برداری خارجیان از نفت برده‌ایم ، نسبت بزیانی که بترقی و رشد مملکت ما وارد آمده بسیار ناچیز است .

آقای نخست وزیر ،با آنکه شما با برقراری مجددروابط سیاسی با دولت انگلستان ، کوشش کرده‌اید که برای‌فروش و بدست آوردن در آمد نفت و اصلاح کارهای اقتصادی و اجتماعی راهی باز کنید .

انصاف خواهید داد که ما در گذشته و بویژه در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ با داشتن همین درآمد دائمی که از شرکت سابق نفت میگرفتیم ،کار درخشانی نکردیم .

زیرا در آنهنگام با وجود دخالت سیاسی بیگانه‌برداشتن‌هرگونه قدم مفیدی بنفع کشور و مردم غیرممکن شده‌بود !

اگر در ۲۸ ماهه پس از ملی‌کردن صنعت نفت ما توانستیم که بر روی رودخانه کرخه‌بساختمان‌سدی آغاز کنیم، دلیلش‌این‌بود که‌در استان خوزستان،دیگر مأمورین‌انگلیسی که بجای استخراج‌وتصفیه‌و تجارت،نفت بسیاست بازی‌ودخالت‌درکار های کشور می‌پرداختند دیگر وجود نداشتند !

این سد تاپائیز سال آینده (۱۳۳۳) تمام خواهد شد و نزدیك یکصد و پنجاه هزار هکتار زمین را زیر کشت قرار خواهد داد .

اگر دولت گذشته موفق شد که در ۲۸ ماهه حکومت خود با همه گرفتاری‌های سیاسی و بی‌پولی ، سدکوهرنك اصفهان رابپایان رساند و یا ساختمان سد گلپایگان را ادامه دهد ،

بدان سبب بود که دولت پروائی از بیگانگان نداشت و بکار کشور پرداخته بود ! اگردر آن ۲۸ ماهه‌فقط یکصدو پنجاه میلیون ریال بوسیله سازمان‌صنایع بصاحبان کارخانجات داخلی قرض داده شد . اگر بر سطح کشت چغندرقند و پنبه و توتون افزوده‌شد، از آن روبود که کشور بجای پشت گرمی بعایدات نفت که‌ازدست شرکت انگلیسی‌میگرفت، بکارو کوشش و بهره برداری از منابع دیگر خودپرداخته بود .

در برابراین‌کارها، آیاهیچ باخود فکر کرده‌اید وازخودپرسیده‌اید که چرا در مدت پنجاه‌سال اخیر دست‌کم در هردو سه‌سال یك آبادی کوچك مانند سدهای گفته شده، در خوزستان پدید نیامد ؟ !

البته جواب این پرسش‌ها راشما بهتر از من میدانید و من امید - وارم شما بحل مشکلات کشور و از آنجمله از میان بردن این گونه گرفتاریها(نفوذبیگانگان‌در کارهای‌داخلی‌ایران)نایل شوید !

اکنون دوره حکومت شما به ۷ ماه رسیده و این مدت‌درست یك چهارم مدتی است که حکومت گذشته بر این کشور فرمانروائی کرد. محافل خارجی همه جا گفته‌اند که فقط در دو سال و نیم گذشته کشور ایران بین‌هفتصد تا یکهزار ملیون دلار بعلت تعطیل صنایع نفت‌خود ضرر کرده است.

ما همه امیدواریم پس‌از حل‌مشکل نفت،در۲۸ماه مشابه‌آینده،همان طورکه برای زیان کشورما ۴۵۰میلیون دلار بابت‌تعطیل‌تأسیسات نفت‌و۶۰ میلیون دلار بابت مزد کارگران و پانصد ملیون دلار بابت فروش نفت حساب کرده‌اند .

منافع بالا بکشورمادر۲۸ماهه آینده‌عایدشود!(چیزی که‌نخواهدشد.)

متأسفأنه بعلت وضع خاص وعدم وسائل و ناتوانی‌اقتصادی کشور ما،اکنون‌حل‌مسئله‌نفت و بدست آوردن‌عایدی و گرداندن‌چرخهای‌اقتصادی ایران، بفعالیت وتصمیم بحریه شرکت های نفت انگلیسی یا غیر انگلیسی بستگی یافته است !

با کمال افسوس بطوریکه از هم‌اکنون آشکار است فروش نفت ایران جز بادست‌و بوسیله‌این‌سوداگران نفت جهان، انجام نخواهد شد !

ولی اینجا جای این پرسش است که آیا استقلال و آسایش وسعادت این کشور باید برای همیشه درگرو و وابسته بفعالیت بحریه شرکت نفت امپراطوری وشرکت های تابعه باشد ؟!

آیا ایرانیان همیشه باید بدست کمپانیهای نفت بیگانه نگاه کنندو به قسمتی از بهای نفت خود که آنشرکت‌ها بانازو کرشمه و گرفتن تعهدنامه باو میدهند بسازندو قناعت کنند ؟!

بیگمان همه ایرانیان آرزوی دیگری غیراز این دارند وهمانطور که باستقلال سیاسی و تمامیت ارضی خود دلبستگی دارند باستقلال اقتصادی وطن خود نیزعلاقه دارند و بنا بمثل قدیمی خود : بهردونان منت دو نان نمی برند وبهمان‌دلیل، بدنبال راه حل های دیگری میگردند تا استقلال کشور و سربلندی ملت محفوظ بماند •

آیا چنین راه‌حل هائی وجود دارد ؟ مسلما آری ! امیدآنست که‌در خلال مدتیکه‌دولت‌ایران مذاکرات‌خودرا برای حل‌مسئله نفت‌بافرستادگان پنج کمپانی نفت‌جهانی‌وسفیر کبیردولت‌انگلیس « آقای‌استیونس »ومشاورین اقتصادی‌آن کشور از قبیل آقای «دنیس‌رایت» آغازمیکند، ماموفق‌شویم نوشته‌ای درباره مسئله نفت ومطالب اقتصادی دیگر منتشرسازیم .

تهران - ۲۷ اسفندماه ۳۲

در باره حوادث دیگر

ممکن است کسانی چنین نوشته های ملایم وخورده گیریهای بی نیش وغرض را چونکه «آتشین» نیست نپسندند. ولـی بایدد انست که برای اکنون و آینده راه غیراز این نیست وپس ازاین بجای تحریك اعصاب و گفتن سخنان آتشین ،باید بچاره جوئی بیچارگیها پرداخت وبازبان‌دلیل و منطق پیش آمد .

اگر کسانی را درس آموزگار این نیاموخته باشد ،جور روزگار خواهد آموخت !

دوازده سال پیروی از راهی کـه بجای سود بمردم زیان رسانیده است ،برای‌همه درس‌آموزنده‌ای است .

اکنونکه پس از دوازده سال‌کشورما پیش آمدهای بزرگـی را پشت سر گذاشته و درمیدان حوادث سهمناك جهانی،استقلال و آزادی‌خود را نگهداری کرده است ، نباید مانند گذشته فرصت هارا ازدست‌داد، بلکه باید درراه منافع بزرگتری که سودکشور وهم میهنان واستقلال و آزادی خانه ما درآنست ، ازبسیاری تعصبات و یا لغزش ها دوری کرد.

اشغال ایران‌از طرف متفقین ، پیشامدآذربایجان و داستان نفت،هر یك شاهد اینست که اگردراین‌کشور مردان مطلع وسیاستمداران‌آزموده وملت خواه فراوان بودند وتوده چشم وگوش بسته نبود و بسود وزیان خویش میاندیشید ، پیشامد های زیانمند هرگز روی نمیداد و ازکار های نیکی همچون ملی شدن نفت،بملت سود فراوان میرسید .

درهنگام پیشامد آذربایجان وملی کردن صنایع نفت ،کسان‌بسیاری از نیکخواهان اینکشور بودندکه گفتند و نوشتند که تند روی و تحریك احساسات چاره دردهای ریشه‌دار وبیماریهای چندین ساله مانیست . زیرا مردمیکه بجای پیروی ازاندیشه،دل برهوس و آشوب‌می نهندویاباصطلاح درکارها بجای عقل بقلب خود مراجعه میکنند ، سرانجام بجای سود زیان خواهند بـرد ودرگیر ودار وکشاکش هـای سیاسی،همیشه مقصود اصلی بدست فراموشی سپرده خواهد شد .

اگردرنیمه راه ملی شدن نفت ، مبـارزات داخلی پیش‌آمد ودشمنی

ها وکارشکنی‌ها میان رهبران نهضت پدیدشد، جز ناپختگی وخودپرستی چیز دیگر نبود

اگرسرانجام (راست یا دروغ) مسئله تغییر رژیم پیش آمد و بین دولت ودربار اختلاف انداخته‌شد ،چیزی نبودجز کوتاه نظری‌وبداندیشی.

زیرامعلوم‌بود که‌تغییر رژیم‌دردی‌ازدردهای‌این‌مملکت‌راکم‌نمی کرد، وضع اقتصادی کشور را تغییر نمیداد و مشکل نفت (مسئله بزرك حیاتی ایران) راکه در۲۸ ماه زمامداری حکومت گذشته همه چشم ها بدان‌دوخته شده بود حل نمیکرد . بلکه این کار ها بر مشکلات داخلی می افزود و گرفتاری ها وتحریکات راهرچه بیشترمی کرد وشایدکشور ما راکه‌چهار راه غرب وشرق است ودول بزرك جهان بسر نوشت آن‌علاقمندند،بآشوب وجنك داخلی میکشاند .

درآن میان بخاطر نفت ، استقلال کشورهم ازدست می رفت . سهل است دراثرجنك وآشوب ، خود مردم نیز که همه این‌کارها بخاطرآنهاست از میان می رفتند ! درآنهنگام چقدر جای افسوس و پشیمانی بودکه ما بهره نایافته ،سرمایه‌هم ازدست‌میدادیم !

آیا عنوان آنهمه اختلافات درآنهنگامه‌ایکه ایران بادولتی بیگانه برسر نفت کشاکش داشت ، بسودکشور بود؟

آیا احساسات ونیروهائیکه ازتوجه بمسائل اصلی زندگی ملت‌ماو اصلاحات اساسی ومبارزه نفت منحرف شده وبسوی اختلافات داخلی‌سوق داده میشد جزناکامی و بدبختی های تازه چیزدیگری ببار می‌آورد ؟

ازهرنظر که بخواهیم جواب دهیم پاسخ منفی است و براین پاسخ کوتاه درچنین مجال کم چیزدیگری نمی‌توان افزود .

پیشامد آذربایجان‌که با استفاده ازاشغال متفقین وحمایت‌دولت‌های بیگانه پدیدآمده بود،مگرنه آن بودکه اگر بجائی می رسید درجنوب و شرق وغرب همه جا ایالات خود مختار ساخته میشد وبا آن نفوذ بیگانه وعقب ماندگی عمومی که دراین کشورهست ،هربخشی‌از میهن ما زیرنفوذ ونظارت‌یکی‌ازدول‌بزرك‌یاحکومت‌های دست نشانده آن‌هادرمی آمد. آنوقت نه‌از استقلال ونه ازآزادی ونه ازایران ونه ازنفت ونه ازدیگرسرمایه ها

وافتخارات این کشورچیزی باقی نمی ماند .

اگرچه خیزش آذربایجان در آغاز بنام مخالفت باظلم و تعدی مامورین دولت ویا نوید آذربایجانیان باصلاحات اساسی آغازشد. ولی آیا میتوان آن استقلال طلبی های بچه گانه ویا خواستن زبان ترکی وهواداری بی اندازه‌ای که ازسیاست دولتهای بیگانه مینمودند و دشمنی فراوانی که با حکومت مرکزی نشان میدادند، ندیده گرفت ؟!

این اشتباهات ، این بی اندیشگی ها واین بی سیاستی ها و این احساسات لجام گسیخته که هیچ جائی را منزلگاه نمی‌شناسد وتا سرحد جنون پیش می تازد ، ای بسا آرزوها راکه خاک کرده است !

مارا چه شده که درچنین کشور نا آبادان و نیازمندی زندگی کنیم، ازدرد های خود و گرفتاریهای خویش غافل باشیم ، ازخود بد بگوئیم و درصدد علاج اساسی کارخود نباشیم ؟!

نان خود خوردن و تملق همسایه نیرومند گفتن و چشم بحوادث آنور مرزها ودریاهادوختن هرچند که ضرور باشد ولی اگر مارا ازدیدن زیر پای خویش باز دارد و کشور را بلب پرتگاه برساند از نیکخواهی و مردم‌دوستی و آزادگی و عقل بدور است !

اگر درد ورنج امروز و دیروز وبدبختی های پارینه مارا ازخواب غفلت بیدار نکرده باشد، آینده برای بیدار کردن ما حوادث سهمگین تری باخود همراه خواهد آورد. ولی شاید آنهنگام بدن نا توان ما چنان آزمایش سخت را بانفس جانبخش یکباره بپایان رساند !

تعصب ولجاجت وسختگیری وقانون شکنی چیزهائیست که ما باید ازآنها بسیار دور باشیم ومصالح کشور را بویژه‌دراینروزها باید بالاتر از پول اندوزی و کینه‌توزی بدانیم .

اگردر باره مردمیکه اینروزهادچار بدگمانی واشتباه کاری دستگاه دولت میشوند یا بی گناه بزندانها و تبعیدگاهها فرستاده میشوند ، قانون اجرا نمیشود ، این بحال کشور و آنچه « مصالح عالیه » نامیده میشود سودمند نیست .

آری سودمند نیست که مردمی از کشور خودودستگاه دولت زیان بینند

وزندگانی وخانواده آنها ازهم بپاشد . چه بهتر که دولت از سختگیریها کم کند وبجای قانونهای نظامی،قوانین دیگر را برای رسیدگی بکارهای مردم بمیان آورد .

اگرچه کسانیکه امروز از تندرویهای این دولت مینالند و گله می کنند ، درگذشته بکارهای خلاف قانون و تند رویهای دیگر اعتراض نکرده‌اند ،ولی این‌دلیل آن نمیشود که چنین مردمی باین گناه زجر ببینند.

بی گمان،هر سختی و پیشامدی که امروز برای ما پیش آید برای اینست که در گذشته تندرویها کرده‌ایم وقانون را شکسته‌ایم و بدین سبب امروز دست شکسته قانون،درحفظ وحمایت ما ناتوان مانده است !

اگرامروز متهمین قتل افشارطوس آزاد و تبرئه میگردند وکسانی مانند آقای «ابوالقاسم بختیار» که با دولت مشروطه ماهها جنگیده آزاد است ،برای آنست که قاتل رزم‌آرا بدون تشریفات قوانین عادی دادگستری ازسوی مجلس بخشیده شد !

درکشوریکه سیاست بازی جای رعایت قانون رابگیردو بمامورین دولت و دستگاه دادگستری ،چنین سرمشق هائی داده‌شود ، تمام قوانین واصول کشورداری باعوض شدن‌رئیس دولت‌دیگری‌رنك‌دیگرخواهد یافت .

هر بزه‌کار،بعنوان حمایت‌ازدولت مورد نظرخود،بقتل و کشتار و شورش دست خواهدزد وبا آمدن حکومت‌تازه، گناهکاران‌دولت‌های گذشته بی گناه‌خواهند شد .

این کارهاست که‌زورگویان‌رابنادرستی‌وقانون‌شکنی‌وهرجنایت‌دیگر، تشویق خواهد کرد وهیچکس درهیچ جای کشور برخودایمن نخواهدبود.

همه میدانیم که هریك از اتباع بیگانه که در کشور ایران زندگانی میکنند درحمایت قانونی اینکشوراست وناچار برای هرگونه اختلاف که با اتباع‌یادولت‌ایران دارد، بایدبدادگاههای‌ایرانی‌مراجعه کند. از آنجمله‌است اختلاف ایران باشرکت سابق نفت که درباره غرامت و رسیدگی بدعاوی ایران‌وشرکت‌انگلیسی ،بایدداد گاه ایرانی‌رای‌بدهد. آنچه‌مربوط‌بمطالبات ایرانست،دولت ایران باید تاکنون بدادگاههای داخلی مراجعه می کرد و تعیین اندازه‌مطالبات خود را از آنشرکت ،خواستار میشد وآن شرکت

را بمحاکمه میخوانند .

آیا با چنین نمایشهائی که دادگستری ایران میدهد ما بچنان کاری توانا خواهیم بود !

آیا بدخواهان ، این کارها را برای بی‌اعتبار کردن قانون‌ودادگستری در کشور ما نمیکنند ؟!

اینست که میگوئیم بجای کینه‌توزیها و خودپرستی ها باید منافع واستقلال و سرفرازی کشور را در نظر گرفت و برای دستمالی قیصریه را آتش نزد !

برخی کسان گمان میکنند که سست کردن قضاوت و قانون و یا دست بردزدن بآراء مردم درانتخابات و جلومردم را گرفتن و هزارنیرنك دیگر که برای محروم کردن مردم از حق انتخابات، زده میشود ، نوعی زرنگی و یا «سیاست» است . آنها گمان میکنند که زمامداران کشور های انگلستان و آمریکا و فرانسه و آلمان بقدرآنها عقل و «سیاست» ندارند ، که‌وکیل فرمایشی و آراء ساختگی درست کنند در حالیکه نمیدانند این کارها در ممالك دیگر از خیانت های بزرك شمرده میشود وزمامدارانی که ادعای وطن پرستی و قانون دوستی میکنند هرگز بچنین ننگهائی تن‌درنخواهند داد وبملت خود خیانت نخواهند کرد .

آنها نمیدانند که هرتند روی و قانـون‌شکنی ، سختی و خشونت های دیگر در پی خواهد داشت و بقول شاعر بزرك خودمان فردوسی : این درخت تلخ سرشت سرانجام میوه تلخ ببار خواهد آورد!

آری کسانیکه نهال حوادث بدرادر گذشته نشانده‌اند و آنرا با خون و اشك و آه آبیاری و بزرك کرده‌اند، از آن جز میوه های تلخ چه انتظاری میتوانند داشت ؟

برای آنکه درخت حوادث بارورنشود، باید ریشه‌های آنراسوزانند یاآنراپیوندنیکو نموده و تلخی صبر راچشید تابرشیرین ببار آورد .

شاید بی فایده نباشد ، اگر این راه آخری را بزمامداران امروز کشور پیشنهاد کنم و آنها را از تکرار اشتباه گذشتگان بترسانم .

در اینجا باید سخن خـود را با گفته « آبراهام لنکلن » پیشوای

آزادمرد کشور آمریکا بپایان رسانم :
«آنان که مردم‌را لایق آزادی نمیدانند، خود لیاقت و شایستگی آنرا ندارند . »
«همانطور که من نمیخواهم بنده و برده کسی باشم میل نداریم برکسی آقائی کنم.»

پایان

چارهٔ کار

درباره رویداده های پنجاه ساله مشروطیت ایران وبویژه پیش آمد های دوره ۳۲ ساله آن که از کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی آغاز مییابد ، گفتنی ها بسیاراست •

کسانی که بخواهند تاریخ کشور ایران ومردم آنرا دراین سی ودو ساله روشن گردانند و علل و اسباب وقایع سیاسی گوناگون و پس افتادگی انبوه مردم را دریابند ، توانند از مدارك واسناد و نوشته‌ها و روزنامه های‌این‌دوره که بفراوانی یافت میشود سود جوئی کنند •

نویسنده ، دراین کتاب‌غرض‌تاریخ نویسی ووقایع نگاری نداشته‌است •

زیرا چنان کاری ، فرصت بیشتر ، آگاهی فراوان‌تر ومحیط‌اجتماعی آرام‌وامن تری‌میخواهد. نمونه‌هائی که دراین کتاب،از پیش آمدهای‌اخیر ایران آورده شده ، سرگذشت و زندگانی زمامداران و خلاصه تاریخ روزگار آنان که از تاریخ‌کشورهای بیگانه برداشته شده است ، همه برای نشان دادن نتایج اجتماعی آن حوادث و سود و زیانهائی است که از اشتباه و استبداد فرمانروایان‌وپادشاهان ، به‌مردم کشورهای گوناگون‌رسیده‌است

در این جا هرپیش‌آمدی در ترازوی سود و زیان اجتماعی بسنجش گذارده شده وبا بررسی در حال کشور ایران ومردمش ، راه رهائی‌این توده در رواج‌آزادی و فرهنك و استقلال فردی‌وملی‌شناخته شده‌است•

در این کتاب تا آنجا که میسر بوده ، زیان های استبداد و خود کامگی‌وقانون‌شکنی گفته‌شده‌است . بزیانهائی که‌ازپایمال کردن‌حقوق‌مردم وزوروفشار حاصل توانده‌شد،اشاره رفته وبی پایگی‌اصلاحات ظاهری ورویه کارانه نموده شده است . دراین نوشته ، حکومت مشروطه ، برای کشور ومردم آن سودمند شمرده شده وهمه ، از ملت و دولت برای روان کردن چنان حکومتی درکشورایران ، خوانده شده‌اند•

مطلبی که یاد آوری‌آن‌رابسیار لازم میدانیم وآنرا یك چاره‌جوئی بجا میشماریم ، آنست که برای بهبودی حال این‌کشور ، گرایش بهیچ یك از دولت‌های بیگانه واتحاد و همدستی باآنهارا سودمند نمیشماریم و آنرا چاره‌کار وگرفتاریهای‌گوناگون ایران نمیدانیم.

زیراتاکنون این را بایددانسته باشیم که سیاست بازی‌ودنباله‌روی ازسیاست‌های جهانی کشورهای بزرك وکمك خواستن از آنها دردهای ماراببهبودی نداده است .

آنچه چاره‌کار اینکشور است ، جز درست کردن‌اوضاع درهم‌ریخته داخلی وبالا بردن فهم وبینش و آگاهی ودانش همگانی چیزی‌نیست•

[illegible] هم چاره جوئی دیگری باید برواج آزادی‌های سیاسی و واجتماعی وآزادی [illegible] آزادی کسب وبازرگانی وصنعت که امروز دولت همه را بخود انحصار داده واز میان برده است،کوشید .

اگر بپذیریم که امروز دنیا بدو اردو تقسیم شده و دولتهای کمونیست در برابر کشورهای سرمایه دار ایستاده‌اند وسرانجام برای یکسره کردن کار دنیا بجنك ــ جنك اتمی و نابود کننده جهان — خواهند پرداخت، باین نتیجه خواهیم رسید که از چنان جنگی، هیچ دولت یاملتی پیروز بیرون نخواهد آمد.

اگر پس از چنان جنگی، مردمی هم برجای بمانند، بی گمان حال جهان مانند امروز نخواهد بود وهمه چیز دگرگون خواهد شد.

تنها این را میتوان پیش بینی کرد که در جهان آینده، در میان ملتها چه شکست خورده باشند وچه پیروزمند هرملتی بقدر لیاقت و استعداد و فهم ودانش خود، درجهان جائی خواهد یافت.

در دسته بندیهای سیاسی و نظامی جهان کنونی هم هر کشور جای خود دارد.

کشورهای تهی دست ومردم نادان، با کشورهای ثروتمند ومردم دانا، فرق بسیار دارند. در دسته بندی کشورهای غربی، آمریکا سردسته و گرداننده همه کارها است ودر کشورهای شرقی، شوروی. دیگر کشورها هر یك بقدر توانائی وفهم ولیاقت مردمیکه در آن زندگی میکنند، کشورهای ناتوان تر از خود را بزیر فرمان ونفوذ اقتصادی وسیاسی خود دارند وآنها را زیردست خویش ساخته‌اند. باید بیگمان بدانیم که بهره‌مندی هر ملتی از جهان، بسته بکوشش وفهم ولیاقت اوست و برای ملتهای عقب‌مانده، بی طرفی یا دسته بندیهای سیاسی وشرکت در جنگهای بلوك شرق وغرب چاره کار آنان نیست!

شکست خوردن وپیروزی درحال آنان یکسان است ودر هرحال سود جنگها نصیب ملتهای بزرك ونیرومند وبیچارگی وبدبختیها بهره کشورهای زیردست است. کشوری که توانائی آماده کردن سپاه نداشته باشد و برای زندگانی روزمره مردم خویش دست قرض بسوی کشورهای دیگر دراز کند

ازخود اراده واستقلالی نخواهد داشت. چنانکه در دو جنك جهانی اخیر دیده شد، نمایندگانش را بانجمن صلح نخواهند پذیرفت ویا آنکه کشورش را اشغال کرده وبجای کمك، دارائی او را غارت خواهند کرد وسپس باوعده واعلامیه باو دستگیری خواهند نمود!

چنین بنظر میاید که امروز بجای دنباله روی از کشور های دیگر باید بدنبال سرنوشت خود رهسپار شویم و با کوشش خستگی ناپذیر، بدرست کردن حال خود پردازیم و هیچ چاره‌ای بجز ساختن کشوری آباد وآزاد ومستقل ومردمی دانا وهنرمند وبافهم ودانشمند نداریم.

شما دل بچه خوش کرده‌اید و بچه چیز خود شیفته شده‌اید؟ ملتهائی که در کار خود درمانده‌اند نه برای دوست سودی خواهند داشت و نه برای دشمن زیانی!

شرکت سهامی چاپ گهر

کتب خانۂ
جامعۂ عثمانیہ
ضوابط

۱۔ اراکین مجلس [illegible] و مجلس انتظامی ایک وقت میں [illegible] کتابیں اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۲۔ اساتذۂ جامعۂ عثمانیہ و کلیات ملحقہ و گزیٹیڈ عہدہ داران جامعہ پانچ کتابیں ایک وقت میں اپنے پاس رکھ سکیں گے۔ اور اراکین دارالترجمہ دو کتابیں ایک وقت میں اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۳۔ طلبائے ایم۔ اے، ایل ایل بی و تحقیقاتی جماعتوں کے طلبہ تین کتابیں [illegible] اور انٹرمیڈیٹ کے طلبہ دو کتابیں ایک ہفتہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۴۔ مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ ہوں تو طلبہ سے بحساب ایک آنہ یومیہ فی کتاب جرمانہ لیا جائے گا۔

۵۔ بشرط موقع کتابیں [illegible] جاری کی جاسکیں گی مگر اسی غرض کے لئے [illegible] لازم ہے۔

۶۔ کتابیں گم یا خراب ہو جائیں تو [illegible] داری عائد ہوگی۔

۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان سیاہی یا پنسل سے نہ لگایا جائے۔

۸۔ قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں جاری نہیں کی جاسکیں گی۔ فقط